ديوان مولانا خالد

لمولانا خالد النقشبندي البغدادي

قدس سره



بسم الله الرحمن الرحيم

دِيوَان

المشتهر بديوان مولانا خالد

تأليف

مولانا خالد النقشبندي البغدادي
قدس الله سره

١١٩٣هـ - ١٢٤٢هـ

المكتبة الهاشمية

HAŞİMİ YAYINEVİ

Kitap adı: Dîvân-ı Mevlânâ Hâlid (k.s)

Yazar: Mevlânâ Hâlid el-Bağdadî (k.s)

Haşimi kitapları: 59

Divan serisi: 2

ISBN: 978-605-159-024-0

Baskı: 1. baskı

Basım yeri ve yılı: İstanbul, Mart 2014

الكتاب: ديوان المشتهر بديوان مولانا خالد -قدس سره-

الموضوع: ديوان

المؤلف: مولانا خالد البغدادي -قدس سره-

الترتيب: عبد الجبار قواق، علي سوزر

المحرر: إبراهيم آيدمير

لجنة التصحيح: إبراهيم الحراني، محمد الدياربكري، محمد علي أوزكان

التصفيف: محمد الدياربكري، محمد الحراني، محمد إكرام الفارقيني

تصميم الغلاف: مصطفى آقبلوط

خط الغلاف: أحمد دمير

الناشر: المكتبة الهاشمية

الطبعة: الأولى

بلد الطبع: إسطنبول

سنة الطبع: ٢٠١٤

Sistem Matbaacılık
Davutpaşa Cad.
Yılanlı Ayazma Sok. No: 8
Davutpaşa/İstanbul
Tel: 0212 482 11 01
(yaygın dağıtım)

المكتبة الهاشمية

HAŞİMİ YAYINEVİ

MERKEZ (المركز):
Alemdar Mah. Alayköşk Cad. Zeynep Sultan Camii Sk. No: 4/6
Cağaloğlu / Fatih / İstanbul
Telefon: 0212 520 25 33

ŞUBE (الفرع):
Büyük Reşit Paşa Cad. Yümni İş Merkezi No: 16/23
Vezneciler / Fatih / İstanbul
Telefon: 0212 527 07 06

Web site: www.hasemiyayinevi.com e-mail: hasemi@hasemiyayinevi.com

كلمة الناشر



الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين سيدنا ومولانا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أما بعد: فإن مؤلفات قطب دائرة الإرشاد، غوث الثقلين على السداد، السائر في الله، الراكع، الساجد، ذي الجناحين ضياء الدين الشيخ مولانا خالد البغدادي الشهرزوري النقشبندي العثماني البغدادي قدس الله سره ونفعنا من بركاته لا زالت -ولله الحمد- متداولة في المدارس والمعاهد الإسلامية.

فأرادت المكتبة الهاشمية أن تتشرف بخدمتها بطبعها مبتدئة بديوانه قدس الله سره بإذن الله وتوفيقه، سائلة من المولى تعالى بجاه المصطفى ﷺ التوفيق، وطالبة من الأساتذة والإخوان الدعاء.

هذا ونسأل الله تعالى الدوام والثبات على الهداية في طريقه، ونصلي ونسلم على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وعترته أجمعين. وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

انتشارات سمرقند با آثاری که در حوزه های مختلف به چاپ رسانده در خدمت خوانندگان محترم می باشد. در میان این آثار، کتاب های تصوف قدیمی ازجایگاه بسیار مهم برخوردار است.

البته آثار تصوف در کتابخانه های بر گزیده و بزرگ جهان قابل رویت است. تقریباً در همه ی خانه ها حداقل یک کتاب تصوف یافت می شود. انتشارات سمرقند هم تعدادی از این آثار را به چاپ رساند و بخشی دیگر نیز آماده ی چاپ می باشد. لذا صداقت و ترجمه ی صحیح و روان این آثار ارزشمند وظیفه ی اصلی انتشارات می باشد. بعلاوه بررسی دقیق پاورقی ها و پا نوشت ها هم مورد توجه قرار می گیرد.

این آثار کهن قدیمی که عموماً برای هر دیدگاه و ادراك قابل فهم است مورد توجه انتشارات می باشد. وجود دیدگاه و ادراك های مختلف هم در خور توجه است.

از طرفی دیگر، این آثار قدیمی با به دست گرفتن قلم اندیشه ی

عصر، موضوعاتی که در ان عصر احتیاج فراوان دارد، عقیده و مذهب مؤلف، مسأله های اجتماعی و سیاسی عصر را انعکاس می دهد. و در ادامه هر کدام از آثار تصوف مولود تفکر های مختلف صوفی است. هر یك از اصول تصوف مختص همان تفکر است. از این رو توصیه می شود خوانندگان محترم هر آنچه در کتاب می بینند عمل نکنند، و موضوعات که به آیین و دیدگاه شان مناسب می باشد همت گمارند.

فراموش نشود که خالقان این آثار دارای قدرت تفکر معمولی نیستند. همانند فقه هم تصوف دارای تفاوت هایی در درجه ی ادراك، معمول می باشد. در این گونه نوشته ها با مطالعه بیشتر پاورقی ها و پا نوشت ها هم شاید درک این آثار میسر نشود.

خوانندگان محترم ،انتشارات سمرقند کتاب هایی که در حوزه های مختلف به چاپ رسانده را می توانند مورد استفاده قرار دهند. اما باید نزدیك ترین کتاب ها با مذهب خود را انتخاب مطالعه کنند.

انشااله امید است کتابی که در دست دارید وسیله ای برای اخلاص و انجام اعمال صالح و علم صحیح مورد استفاده قرار گرفته و برای تمامی جویندگان راه حقیقت طلب مغفرت و آمرزش را از حق تعالی داریم.

محمد علی أوزکان

ترجمة مولانا خالد بالفارسية

زندگی مولانا خالد بغدادی (۱۲٤۲-۱۱۹۳ هجری قمری)

مولانا خالد بغدادی، از مجتهدین قرن ۱۳ هجری قمری و از علماء بزرگ و راهنمای کامل به حساب می آید و خدمات بسیاری به دین اسلام انجام داده است. او از بنیانگذاران فرقه خالدیه می باشد. نام کامل او بهاءالدین دیاءالدین خالد بن احمد بن حسین الشهرزوری است.

جد پدری او به حضرت عثمان بن عفان می رسد و به همین دلیل به نام عثمانی مشهور بود.و به لقب مولانا که در معنای بزرگ و آقا است و پدرش پیرمیکاییل نیز با لقب شش انگشت شناخته می شد. او پدری کامل و در پرورش مولانا نقش به سزایی ایفا کرد. مادرش نیزاصل و نسبش به پیرولی خضر فاطمی میرسید که تا اهل بیت ادامه داشت و به نیکی از او یاد می کردند.

تحصیل علم:

مولانا خالد در سال ۱۱۹۳ هجری قمری در شهر سلیمانیه عراق در روستای قره داغ به دنیا آمد و در همان روستا پرورش یافت. قره داغ به آب های روان و باغ ها و باغچه ها همچنین به مرکز علمی اش مشهور است.

مولانا خالد در سنین کودکی به فراگیری علم همت گماشت.سالهای آغازین تحصیل علم را در همین مراکز دینی به پایان رساند.و به تحصیل علوم عقاید ،صرف و نحو، تفسیر، حدیث، کلام، فقه، تصوف، منطق، ریاضیات، بلاغت، و غیره پرداخت

و تمامی علوم عقلی و نقلی زمان خویش را آموخته وبا سرودن شعر در دوران نوجوانی به موفقیت چشمگیری دست یافت و به دلیل وجود هوش بسیار و اخلاق نیکو و تقوا توجه زیادی را به سوی خودش جلب کرد.در این مدت در درس بسیاری از علما حاضر شد و به این دلیل از خانواده و دیار خود دور ماند.

در درس علمایی همچون شیخ عبدالله هیرپانی، ابراهیم بیاری، ملا محمد صالح، عبد الرحیم ملازاده زیاری و شیخ محمد قاسم سنندجی شرکت کرده و به کسب علم پرداخت. به خصوص از دو مجتهد طراز اول زمان خود به نام های عبدالرحیم برزنجی و شیخ سید عبدالرحیم علوم ظاهری را به پایان رساند و اجازه اجتهاد گرفت.

مولانا خالد بسیار باهوش و دارای حافظه ای قوی بود. اساتیدش مدهوش ذهن بسیار قوی او بودند و بسیاری از چیزها را از ضمیر ناخود آگاه خود بیان می کرد.

کتاب هایی که برای بار اول به دست می گرفت چنان می خواند که مایه تعجب همگان می شد ودیری نپایید که آوازه ی علم، قدرت تفکر بسیار، و تقوایی که خداوند متعال به او عنایت کرده بود در شهر های دیگر فراگیر شد.

پس از اتمام دروس حوزوی بیشتر زمان خود را در راه علم و عبادت سپری کرد. شهردار بابان منطقه قره باغ ،ابراهیم پاشا خواهان تدریس علوم دینی توسط او بود.پدرش هم در این آرزو بود. اما مولانا خالد خودش را لایق مدرس بودن نمی دانست و تمامی این در خواست ها را اینگونه پاسخ می داد: هنوز چیزی را که مرا مکلف آن می کنید آمادگی نداشته و توانا نیستم. او به تحصیل علوم ریاضیات ،هندسه، علوم فضا، جغرافیا از اساتید مشهور و گوناگون در سطح بالایی پرداخت.

در سنندج از علم زمان خود به نام علی کوشجو به فراگیری علم نجوم مشغول شد و همچنین در پای درس شیخ محمد سنندجی شرکت کرد و اجازه اجتهاد دریافت نمود. در سال ۱۲۱۳ هنوز بیست سال بیشتر نداشت که به دیار خویش بازگشت.

در آن روزها در شهر سلیمانیه بیماری وبا شروع به فراگیر شدن بود حتی استادی که به او اجازه اجتهاد داده بود در اثر همین بیماری از دنیا رفت. با وفات استاد خویش به علت نبود اساتید دیگر شروع به تدریس دروس به مدت هفت سال در مدرسه علمیه نمود.

آداب و منش

مولانا خالد در همه ی حالات الگویی بسیار نیکو برای انسان ها بود و علاقه ای به زندگی دنیوی نداشت.

سخنانش موجز و رفتارش قابل ستایش بود همیشه سخن حق می راند و مردم را از بدی ها برحذر می داشت. دارای صفات نیکو و در زندگی بسیار با قناعت بود و با گذشت زمان نیرویی الهی او را به دنیایی روحانی سوق می داد.

مولانا خالد در سال ۱۲۲۰ جهت عبادت حج قدم در عرصه این مراسم بزرگ نهاد. او پیوسته آرزوی زیارت مقبره حضرت محمد (ص) و طواف خانه خدا را داشت زیرا عشق او به حضرت محمد(ص) مانند پروانه ای او را می سوزاند.

او در این سفر از طریق موصل، دیاربکر، شانلی عورفا،حلب و دمشق به عربستان رفت. در مسیر خود با علمای برجسته دیدار و گفتگو کرد. و نیز در میان سفرهایش با بسیاری از بزرگان علم حدیث دیدار کرد.

هم در هنگام عزیمت و هم در بازگشت در دمشق با شیخ محمد کوزبری(۱۲۲۱ه.ق) با علم حدیث آشنا و علم لازم برای روایت احادیث را فراگرفت و در این علم نیز به درجه اجتهاد نائل گشت و همچنین از نماینده همان استاد که شیخ مصطفی کردی بود جواز طریقت قدریه را دریافت نمود.

او بعد از یک سفر طولانی به مدینه رسید. وهنگام ورود به شهر مدینه حضرت رسول اکرم را با قصیده ای که به زبان فارسی بود مدح و ستایش کرد و زمانی که در مدینه بود بیشتر اوقات خود را در مسجد نبوی می گذراند و با انسان های نیک سیرت دیدار می کرد. مولانا خالد بغدادی در مکه مکرمه و مدینه منوره شاهد بسیاری از الطاف الهی شد. یک نمونه از این نیکی ها و الطاف را خود این گونه نقل می کرد:

وقتی در مدینه منوره بودم یک روز برای جستجوی افراد نیک سیرت و اهل دل کوشیدم هدفم یافتن نصیحت های درست و عمل به آنها و انجام اعمال نیک بود.یک بار با کسی که اهل یمن بود روبرو شدم. یک انسان کامل و در طریقت تصوف به مرتبه ای بالا نائل آمده، نفس اش را اصلاح کرده و یک انسان عالم و مرشد کامل بود.

به اینکه او نفس اش را اصلاح کرده بود و در نزد خدا دارای مقام رضا و یک بنده واقعی بود باور داشتم. او به من این سخنان را گفت: آن هنگام که در مکه مکرمه هستی وقتی چیزی که باعث شد اشتباه بودن اعمال را درک کردی، بلافاصله به مخالفت با آن نپرداز. خاک آنجا پر برکت است و چگونه بنده بودن انسان ها را فقط خدا می داند.

مدت زمانی گذشت و من به مکه مکرمه رفتم، هر چیز و در صدر آنها خانه خدا توجه مرا به خود جلب می کرد و به تمامی حرکات و رفتار خود توجه بسیار داشتم. یک روز جمعه بود. به طواف خانه خدا رفتم. نماز خواندم و طوافی انجام دادم. سپس شروع به خواندن کتاب دلایل الحیراه کردم. در آن حین رفتار یک فرد توجه مرا به خود جلب کرد.فردی با ریش سیاه در حالی که به خانه خدا تکیه داده بود به من نگاه می کرد.

در آن وقت به خود گفتم حتما زشت بودن این عمل را نمیداند، خواستم به او تذکری بدهم. در حالی که به نزدش می رفتم خواستم به علت انجام حرکت ناپسندش به او تذکری دهم متوجه من شد

و چنین گفت: برادرم!در نزد خداوند احترامی که به بنده ی صالح خدا گذاشته شود از احترامی که به خانه خدا گذاشته می شود بیشتر است. ارزش قلب انسان مومن از سنگ کعبه به مراتب بیشتر است. سخنانی که در مدینه منوره به تو گفته شد چقدر زود فراموش کردی!

آن وقت من یکی از بندگان خالص خدا بودن او را درک کردم. خواستم دستش را ببوسم. به خود گفتم دنبال مرشد کاملی که میگردم شاید این انسان باشد.

نخواستم به خود او این حرف را بگویم. اما یکباره در جواب گفت: کسی که تو را ارشاد کند اینجا نیست. با دستش به طرف هندوستان اشاره کرد و گفت: از آن سرزمین برای تو یک اشاره معنوی خواهد آمد. در آن موقع من خودم هم به نبود مرشد کامل در حرمین شریفین ایمان آوردم.

در آن سال مولانا خالد بغدادی زیارت حج را به طور کامل به اتمام رساند و هنگام بازگشت از سفر حج بزرگانی که در مسیر او قرارداشتند دیدار و گفتگو کرد و در آخر امر به دیار خود سلیمانیه باز گشت و شروع به تدریس دروس به شاگردان و طلبه ها نمود در این دوران روزها را در حسرت دیدار با یکی از عالمان کامل سپری می کرد.

در آن روزها مولانا محمد درویش عزیم آبادی که یکی از فرستادگان عبدا... دهلوی و از بزرگان با کمال بود از دهلی به سلیمانیه. او که سالها در مکتب تصوف تربیت شده و در نهایت اجازه ارشاد دریافت

کرده بود هنگامی که قصد ارشاد انسان ها را داشت در مسیر خود به سلیمانیه در بخارا قبر یکی از بزرگان فرقه نقشبندی را زیارت کرد و از تمام منطقه ماوراالنهر و خراسان گذشت و برای مدتی تصمیم به ماندن در سلیمانیه را گرفت.

مولانا عزیم آبادی هنگام ورود به سلیمانیه با یکی از جوانان که حدود ۲۰ سال داشت و در مدرسه سلمانیه به تدریس و بحث مشغول بود و یکی از فقهای مذهب شافعی به شمار میرفت روبه رو شد. این جوان کسی جز مولانا خالد بغدادی نبود.

مولانا خالد بغدادی با عزت و اکرام از مهمان خود پذیرایی کرد. در آن زمان او را با نام "شیخ خالد" می شناختند.

مولانا خالد یکی از نیات خود را به محمد درویش عزیم آبادی چنین بیان می کند: "درونم چیزی کم است، در جستجوی یک انسان و راهنمای کامل هستم. اما متاسفانه تا به امروز کسی را نیافتم. چه پیشنهاد و توصیه ای برای من دارید؟"

در جواب او مولانا محمد درویش عزیم آبادی چنین پاسخ داد: در دهلی یکی از بندگان صالح خدا هست که قوس اعظم و انسان کامل است. اگر بخواهی تو را به درگاه او می برم. یکبار خود من از او شنیدم که گفت:

از بلاد آناطولی عالمی به هندوستان خواهد آمد. امید دارم آن انسان تو باشی. بعد از مدتی هر دو با هم به طرف دهلی رهسپار شدند.

مولانا خالد در سال ۱۲۲٤ هجری قمری برای جستجوی استاد خویش رهسپار هندوستان شد و هنگام شروع سفر این جملات را به زبان آورد:"هدفم رسیدن به حق است و تا زمانی که به آن نائل شوم در مقابل تمامی مشکلات صبور خواهم شد. اگر چیزی که دنبالش هستم خیلی دور باشد تا آن را بدست آورم تلاش خواهم کرد."

مولانا در سفر خود به سوی هندوستان از مکان های زیادی عبور کرد از تهران و بسیاری از شهرهای ایران گذشت.در ایران با عالم مشهور ایرانی به نام اسماعیل کاشی دیدار و به صحبت با او پرداخت. در گفتگوهایش طلبه های استاد کاشی هم شرکت می کردند.مولانا خالد در مناظره ها با استاد کاشی بر او چیره شد.

مولانا خالد بغدادی سپس به بسطام، سمنان، نیشابور رفت. در بسطام مقبره ی دریای معرفت شیخ بایزید بسطامی را زیارت کرد و با قصیده ای به مدح او پرداخت و در آن منطقه به زیارت قبور بسیاری از مشایخ را زیارت کرد.

و در طوس (مشهد) قبر حضرت علی بن موسی الرضا را زیارت کرد و در رثای آن حضرت یک شعر زیبای فارسی سرود و تمام شاعران طوس این شعر فارسی را حفظ کردند. از مشهد به تربت جام رفت و در آن شهر هم قبر یکی از مشایخ تربت جام شیخ الاسلام احمد نمکی جامی را زیارت کرد و سپس به یکی از شهرهای افغانستان که هرات نام داشت رسید.

مولانا خالد در سر راه خود با بسیاری از علما و فضلا آشنا شد، کسانی که با نفس خود جهاد کرده و در این زمینه به مرتبه استادی نائل گشته بودند.

مقبره بسیاری از علما را زیارت کرده و شعر های زیادی در مدح آنها سرود. حتی علمای هرات هنگام خروج او از هرات تا چند کیلومتر دورتر از شهر او را بدرقه کردند. از کوه ها و دشت ها گذشت و از قندهار و کابل و از آنجا به شهر عالمان که پیشاور نام داشت رسید.

در پیشاور با علما شهر به مناظره پرداخت و به خوبی به تمامی سوالات پاسخ داد. در پیشاور با عزت و احترام از او پذیرایی کرده و چند روز بعد او را بدرقه کردند.

بعد از طی مسافتی بسیار به لاهور رسید. لاهور هم مرز بین پاکستان و هندوستان و هم مرکز علم و فرهنگ بود. در لاهور نماینده میرزا مظهر جان جانان، مولانا شیخ معمر شناء الله بود.مولانا خالد چند روزی را مهمان شیخ معمر شد.

روزهایی که در آنجا بود را چینن روایت کرد: آن شب در خواب شیخ معمر را دیدم که مرا به طرف خودش دعوت می کرد.اما دلم نمی خواست به آن طرف بروم و سخت در تلاش بودم. روز بعد خواستم خوابم را به ایشان بگویم اما هنوز چیزی را نگفته بودم که بلافاصله به من گفت:

باید به دهلی بروی، در آنجا به خدمت برادرمان عبدالله خواهی رسید امانتی که به تو وعده داده شده در نزد او به حقیقت می پیوندد. از

سخنان او چنین برداشت کردم به هر میزان که مولانا شیخ معمر شناءالله به تربیت من همت گماشته معنویات شیخ عبدالله دهلوی به آن چیره گشته، به خداوند متعال شکرگزار شدم."

مولانا هنگامی که به دهلی رسید صدها شهر و هزاران کیلومتر و یک سال زمان را گذرانده بود و روز به روز عشق به طلب مرشد و راهنما در او بیشتر شده بود.

انتساب و اجازه ارشاد

مولانا خالد در سال ۱۲۲۵ هجری قمری به هندوستان رسید. و به طریقت نقشبندی پیوست. تمامی اذکار و ورد ها را فرا گرفت. در مدت ۵ ماه به مرتبه حضور و مشاهده نائل گشت و از عبدالله دهلوی اجازه اجتهاد دریافت نمود.نفس خود را با تزکیه و عبادت پروراند و به مدت یک سال در این درگاه ماند و تمامی مراتب تربیت در تصوف را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و به علم مشاهده و دریافت حقایق واصل شد.

عبدالله دهلوی ۵ طریقت دیگر را به او آموزش داده و اجازه ارشاد آن ها را هم به او داد. این ۵ طریقت عبارتند از: نقشبندی، قدیری، سهروردی، کوبروردی، چیشتی. و همچنین از یکی از مشایخ طریقت زهیری شیخ ولی الله حنفی نقشبندی اجازه روایت کتب سته را دریافت و بدین صورت عبدالله دهلوی از مولانا خالد بغدادی در خواست بازگشت به وطن و ارشاد افراد را از او می کند وهنگام خروج مولانا خالد از دهلی عبدالله دهلوی به همراه مریدانش تا چند کیلومتر دورتر از دهلی مولاناخالد را بدرقه کردند.

بعد از خروج از دهلی درسر راه خود به هر کجا می رسید از زندگانی پیامبران و اصحاب آنها سخن میگفت و به مردم از اخلاق نیکو و پسندیده سخن می گفت. فواید طریقت نقشبندی را بازگو می کرد. و بدین طریق از روستا ها و شهرها انسان های زیادی او و کسانی که به او منتسب بودند را دوست می داشتند.

در سال ١٢٢٦ به سلیمانیه رسید. در همان سال چندین بار قبر عبدالقادر گیلانی را زیارت کرد و رفته رفته مردم به درگاه او هجوم می آوردند.

مولانا خالد در علوم ظاهری و باطنی یک مجتهد کامل بود. و به این علت به او ذوالجناح خطاب میکردند. اما مانند هر زمان در تاریخ دشمنان او از سخن پراکنی و افترا دور نمانده و با او به دشمنی پرداختند تا آنجا که این شکایت ها به گوش حاکم زمانش رسید.

در حالیکه مولانا خالد تمام بدی ها را با دعای خیر پاسخ می داد، این دشمنی ها تا آنجا ادامه یافت که مولانا خالد تصمیم به هجرت به بغداد را گرفت.

در بغداد در مکانی به نام اخلاصیه مدرسه ای اصفهانی وجود داشت که به ویرانه ای تبدیل شده بود. او این مدرسه را با همکاری مریدان و درویشان بازسازی کرد و مدرسه را به بهترین مکان برای خدمت، علم و ذکر تبدیل نمود. اما انسان هایی که که در قلب خود تخم کینه و حسد کاشته بودند مولانا خالد را مانند خود تصور می کردند

و زشتی ها و تهمت های بسیار را به او روا داشتند تا آنجا که شیخ معروف هم حکم به خروج مولانا را از دین را داد. و درباره این رساله های مختلفی نوشته شد.

در یکی از این رساله ها که به حاکم آن روز بغداد سعید پاشا نوشته شد. حاکم با حیرت و تعجب چنین پاسخ داد:

"کسی که مانند ستارهای درخشان و دریای پر تلاطم و همچو نوری که هرکس را در برمی گیرد و شب ها در نماز و احیاء و صاحب خزائن معنوی است اگر خروج او از دین را نسبت دهند پس دیگر به چه کسی مسلمان گفته می شود؟"

با این سخن حاکم بغداد از مولانا خالد حمایت کرده و جواب همه عالمان را داد اما چندی بعد مولانا خالد به سلیمانیه بازگشت.همه انسان ها از تاجر و زاهد گرفته تا عالمان و جاهلان به درگاه او می آمدند.

او را به عنوان مقلد خود قبول کرده و عشق خدایی را به واسطه او حس می کردند. و نوری که از هندوستان با خود آورده بود تا استانبول تاباند.

انسان های زیادی توسط او از علایق نفسانی به محبت الهی رسیدند. به هر کجا که می رفت بدان، زاهدان، عاشقان پشت سر او شروع به حرکت کرده و سعی در حس حالات معنوی و روحانی در مجالس او داشتند.

وفات

هنگام بازگشت از سفر حج وقتی به شام رسید بار دیگر به ارشاد و تبلیغ پرداخت و تا زمانی که از دنیا برود در شمال شهر شام و در دامنه کوه کاسیون در روستایی به همان نام به وعظ و ارشاد و خدمت به اسلام و عبادت مشغول شد. او در آرزوی زیارت قدس همراه با صوفیان بود و در هر زمان و مکان این آرزوی خود را بیان می کرد.

در یکی از ماه های رمضان با اطرافیانش از شام و مکان های مقدس سخن به میان آورد. اما چنین زیارتی چه وقت نصیب خواهد شد؟ مفهوم و منظوری که در حرف هایش بود را کسی ندانست و انسان هایی که در اطراف او بودند به او گفتند: ای شیخ الان وقت سفر به قدس است، حاضر هستید برویم؟ شیخ در جواب گفت: اکنون نمی توانیم این شهر را ترک کنیم. بهترین کار ما ماندن در این شهر است.

از آن روز به بعد مولانا خالد با وجود واگیردار بودن بیماری وبا از کسانی که به این بیماری دچار بودند همانند داشتن ثواب شهیدان سخن به میان آورد. حکایت های از زمان حضرت عمر(رض) نقل می کرد و از آنان برای ماندنشان صحبت می کرد.

مولانا خالد در زمان واگیردار شدن بیماری وبا سخنرانی های زیادی انجام داد، اموری که مردم باید انجام می دادند و نیز پیشه کردن صبر برای همه را توصیه می کرد.اما این بیماری در آن زمان جان بسیاری از مردم را گرفت.

فرزند مولانا خالد، بهاءالدین که پنج سال داشت و همانند نور چشم او بود و قرآن را بسیار نیکو می خواند و زبان های عربی، فارسی و کردی به خوبی مسلط بود هم در ۲۸ شوال و روز جمعه جان به جان آفرین تسلیم کرد. ده روز بعد از بهاءالدین برادر بزرگ تر عبدالرحمن در شش سالگی فوت کرد هر دو آنها را در یک مکان به خاک سپردند.

مولانا خالد بعد از فوت فرزندانش قبری در کنار آنها برای خود طلب کرد و بدین ترتیب محل دفن خانواده ی خود و کسانی که بعد از او به عنوان نائب انتخاب می شدند تعیین نمود و هنگام درخواست چنین مکانی این کلمات را به زبان جاری کرد: امید دارم اینجا مکانی برای تجمع و تکه ای برای درویشان شود.

یکی از فقهای حنفی مذهب در زمان امپراتوری عثمانی محمد ابن عابدین که صاحب کتاب فقهی به نام رد المختار بود و سالهای زیادی در مدارس علمیه و حتی امروزه به عنوان منبع تدریس بسیاری از اساتید است یکی از مریدان مولانا خالد بود و به علوم ظاهری و باطنی و همچنین علم فقه احاطه کامل داشت، در ایام نزدیک به وفات مولانا خالد نزد او آمد و چنین گفت:

دو شب است که حضرت عثمان (رض) را در خواب می بینم که او وفات کرده و من هم نماز میت ایشان را می خوانم. مولانا خالد هم چنین پاسخ داد: من از نسل او هستم. با این سخن ابن عابدین خوابی را که دیده بود مولانا وفات خودش را تعبیر کرد.

سپس نماز مغرب را ادا کرد و به نزدیکان و نائبانش رو کرد و گفت:

شما هم شاهد باشید کسانی که به کتاب ها و اثرهایم بهاء دهند ،وارث من و فرزندان من هستند.بدین ترتیب برای کسانی که به دنبال او حرکت می کردند راهی پر نور نشان داد.کسانی که قدم در این راه می گذراند کسانی هستند که او را دوست داشته و پشت سر او در حرکت می باشند.

مولانا خالد یکی از شاگردانش که بسیار برای او با ارزش بود و اسماعیل انارانی نام داشت به عنوان نائب خود تعیین و به کسانی که در طریقت او قدم می گذاشتنند چنین خطاب کرد: در کنار یکدیگر باشید و از هم جدا نشوید. بسیار خوشحالم که شیخ اسماعیل را برای شما به یادگار می گذارم و مطمئن هستم پرخیر و برکت است.

پس از من گریه و زاری نکنید. قبری ساده و بدون تکلف برای من انتخاب کنید و روی سنگ قبر چنین بنویسید:"اینجا قبر مولانا خالد غریب است" در آن حین وقت نماز عشاء فرا رسید تمام خانواده اش را یکجا جمع کرد و سخنانی ایراد کرد و طلب حلالیت نمود و گفت: فکر می کنم روز جمعه به سفر طولانی خواهم رفت. بعد وضو گرفت و نمازش را خواند و گفت: به علت ابتلا به بیماری وبا کسی نزد من نیاید. مولانا خالد روز پنج شنبه وقت طلوع تا هنگام شب در اتاقی محبوس شد.

بعضی از نائبانش برای پرسیدن سوالات نزد او میرفتند و او هم می گفت:سوالتان را هرچه سریع تر پرسیده و از اینجا بروید. مولانا خالد تا آخرین نفس هایش در ذکر خدا بود و آخرین سخنان مولانا نیز "خدا، حق و نیز این آیه کریمه بود: (یا ایتها النفس المطمئنة ارجعي الی ربك راضية مرضية فأدخلي في عبادي وادخلي جنتي) بدین ترتیب مولانا خالد بغدادی در ١٤ ذی القعده ١٢٤٢ به خواست حق لبیک گفت و جان به جام آفرین تسلیم کرد.

نماز میت مولانا را به در خواست شیخ اسماعیل انارانی، ابن عابدین ادا کرده و مولانا خالد را در دامنه کوه کاسیون به خاک سپردند. روحش شاد و یادش گرامی.

سلسله ی طریقت مولانا خالد بغدادی

حضرت محمد مصطفی (ﷺ)

حضرت ابوبکر صدیق

سلمان فارسی

نوه حضرت ابوبکر قاسم بن محمد

امام جعفر صادق

ابو یزید بسطامی

ابو حسن خرقانی

شیخ ابو علی فارمدی

شیخ یوسف همدانی

عبدالخالق غجدوانی

شیخ عارف ریوگری

شیخ المشایخ محمود انجیر فغنوی

خواجه علی رمیتانی

محمد بابا سماسی

سید امیرکلال

شاه نقشبندی

شیخ علاءالدین عطار

مولانا یعقوب چرخی

حاج عبیدالله احرار سمرقندی

مولانا محمد زاهد

مولانا محمد درویش

مولانا حاج سمرقندی امکنکی

شیخ محمد باقی

امام ربانی

محمد معصوم

شیخ سیف الدین

سید نور محمد

جان جانان مظهر شمس الدین

شیخ عبدالله دهلوی

شیخ مولانا خالد

آثار مولانا خالد بغدادی

جالية الأكدار والسيف البتار: این اثر از طرف همین انتشارات سمرقند در حال آماده سازی است.

رسالة في الطريق: اثری که در دست دارید با نام رساله خالدیه از طرف انتشارات به چاپ رسیده است.

مکتوبات: ترجمه جدیدی از در حال آماده سازی است.

رساله ی رابطه: ترجمه ای اثر در کتاب مکتوبات از طرف انتشارات در حال آماده سازی است.

رسالة في آداب الذكر للمريدين: ترجمه ای اثر در کتاب مکتوبات از طرف انتشارات در حال آماده سازی است.

تعليقات على حاشية السيالكوتي: این اثر در بیانن علم کلام است و در سال ۱۳۰۵ هجری در استانبول طبع شده است.

العقد الجوهري في الفرق بين كسبي الماتردي والأشعري : ترجمه ای اثر در کتاب مکتوبات از طرف انتشارات در حال آماده سازی است

حاشیه السیالکوتي: حاشیه ای بر کتاب سیالقوتی در زمینه صرف و نحو عربی که در سال ۱۲۷۷ هجری قمری در استانبول ودر دو جلد به چاپ رسیده است.

دیوان: شعرهایی که به زبان خای فارسی ،کردی،عربی سروده در این کتاب گردآوری شده است.این کتاب بعد از سال ۱۹۷۷ میلادی در ترکیه ترجمه و چاپ شده است.

شرح حدیث جبریل: این کتاب با نام اعتقادنامه هم شناخته می شود. جبریل شرح حدیث است. از طرف حاجی فیض الله افندی به ترکی عثمانی ترجمه و با نام فوائد الفوائیدی در سال ۱۳۱۲ در استانبول به چاپ رسیده است. این کتاب همچنین به زبان های عربی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی هم چاپ شده است.

ترجمه:ایمان رضائی

ترجمة الناظم مولانا خالد قدس سره بالعربية

هو أبو البهاء ضياء الدين خالد بن أحمد بن حسين الشهرزوري السلفي الشافعي النقشبندي المجددي القادري السهروردي الكبروي الجشتي، سليل العارف بير ميكائيل المشهور بين الأكراد بششانكشت،

يعني صاحب الأصابع الست، وينتهي نسبه إلى سيدنا عثمان بن عفان رضي الله عنه. ويتصل نسب والدته بالعارف حضر المنسوب إلى السيدة فاطمة رضي الله عنها.

ولد سنة ١١٩٣هـ في قصبة قرة طاغ من سنجق بابان على خمسة أميال من بلدة السليمانية، ونشأ فيها برعاية والده، وقرأ في مدارسها القرآن الكريم، والمحور للإمام الرافعي، ومتن الزنجاني في الصرف، وشيئاً من النحو، وبرع في النظم والنثر وهو دون البلوغ، وجعل يدرب نفسه على الزهد والعفة منذ وقت مبكر.

ثم رحل إلى بعض نواحي بلاده لطلب العلم، فقرأ في السليمانية على الشيخ عبد الكريم البرزنجي وعلى المنلا محمد صالح، والمنلا إبراهيم البياري، والشيخ عبد الله الخرباني.

ثم سافر إلى جهات كوى وحرير، فقرأ شرح الجلال على تهذيب

المنطق بحواشيه على المنلا عبد الرحيم الزيادي المعروف بمنلا زاده، وقرأ على غيره ثم رجع إلى السليمانية فقرأ فيها وفي نواحيها الشمسية والمطول والحكمة والكلام، ثم قدم بغداد فقرأ المنتهى في الأصول.

وفي هذه الزيارة الأولى لبغداد اجتمع به كبار العلماء ورأوا علمه الذاخر وكان يومئذ يتعاطى التبغ، فكانوا إذا خرجوا من عنده بالغوا بمدحه وانتقدوه على التدخين ، فلما بلغه ذلك دعاهم إلى طعام ثم بحث في الأصول وبيان الحلال والحرام والإباحة وأقام عليهم الحجة، وعندئذ أحضر أدوات التدخين فكسرها أمامهم.

رغب بابان الأمير إبراهيم باشا أن يعينه مدرساً في بعض المدارس ويخصص له الوظائف العلمية العالية فاعتذر.

ثم رحل إلى سنندج ونواحيها فقرأ فيها الحساب والهندسة والاصطرلاب والفلك على الشيخ محمد قسيم السنندجي وكمل عليه المادة كالعادة.

ثم ولي تدريس مدرسة أجلّ أشياخه الشيخ عبد الكريم البرزنجي بعد وفاته بطاعون السليمانية سنة ١٢١٣هـ وبقي فيها حتى سنة ١٢٢٠هـ حين جذبه الشوق إلى البيت الحرام وزيارة الرسول صلى الله عليه وسلم، فخرج قاصداً الحج عن طريق الموصل وياد بكر والرها وحلب ودمشق.

وفي دمشق اجتمع بعلمائها كالشيخ محمد الكزبري سمع منه وأخذ عنه الأسانيد العالية والإجازات المسلسلة في ذهابه، وإيابه،

واجتمع أيضاً بتلميذه الشيخ مصطفى الكردي فأجازه كشيخه بأشياء منها الطريقة القادرية.

ولما وصل المدينة المنورة مدح النبي صلى الله عيه وسلم بقصائد فارسية.

وفي السنة نفسها رحل إلى بغداد فنزل في زاوية الشيخ عبد القادر الجيلي أيام وزارة سعيد باشا ابن سليمان باشا، وبقي يرشد الناس نحو خمسة أشهر ثم عاد إلى وطنه بشعار الصوفية.

وفي ذلك الوقت هاج عليه بعض معاصريه ومواطنيه ووشوا به عند حاكم كردستان فترك السليمانية سنة ١٢٢٨هـ ورجع إلى بغداد، ونزل في المدرسة الأحسائية الأصفهائية فعمرها بالعلوم والأذكار.

وحدث حينئذ أن ألف فيه الشيخ معروف البرزنجي رسالة بعث بها إلى والي بغداد سعيد باشا يحرضه فيها على إهانته وإخراجه من بغداد وضلله فيها وكفره.

ومما قال في رسالته أن الأكراد كلهم اتبعوه، وملأ ببدعته الآفاق، وأنه يدعي التصرف في الكائنات، ويدعي علم الغيب، وأنه ذهب إلى الهند فتعلم من السحرة الجوكية، ومن نصارى الإنكليز ديناً ظهر عندهم، ثم حرض الباشا على تمزيق طريقته وشعوذته إلى غير ذلك.

فانتدب الوالي للرد عليه مفتي الحلة الشيخ محمد أمين فألف رسالة مهرها علماء بغداد.

رجع بعد ذلك إلى السليمانية فبنى له أمير الأمراء محمود باشا

بن عبد الرحمن باشا زاوية ومسجداً، وأوقف عليهما وقفاً ورتب للطلاب المواظبين فيها رواتب كافية، فأقبل المريدون عليه وطلبة العلم من مختلف البلاد،

وانتفع به خلق كثيرون من الأكراد وأهل أربل وكركوك والموصل والعمادية والجزيرة وعينتاب وحلب والشام والروم والمدينة المنورة ومكة المكرمة والبصرة وبغداد.

مدحه وقتذاك أدباء عصره بالقصائد العربية والفارسية، وألف فيه الشيخ عثمان ابن سند النجدي البغدادي كتابه "أصفى الموارد من سلسال أحوال مولانا خالد" ووضع فيه الشيخ حسين الدوسري الأحسائي خليفته في بلاد الأحساء كتب "الأساور العسجدية في المآثر الخالدية".

رحل إلى بغداد بعد ذلك فنزل المدرسة الأحسائية أيضاً، وجددت له، فجعل ينشر العلم، وانقاد له العلماء وشاع فضله، وصار يرسل الخلفاء إلى البلدان المختلفة، فأرسل إلى الشام الشيخ عبد الرحمن العقري الكردي، ثم أرسل الشيخ أحمد الخطيب الأربيلي الذي تلقى عنه كثيرون الطريقة النقشبندية، ومنهم مفتي دمشق الشيخ حسين المرادي الذي كتب إلى الشيخ خالد يشير عليه بقدوم دمشق فانشرح صدره للرحلة إليها.

فلما أراد الرحيل إلى الشام سنة ١٢٣٨هـ أقام مقامه على سجادة الإرشاد في السليمانية شقيقه الشيخ محمود الصاحب وكان خليفته،

وفي الطويلة الشيخ عثمان سراج الدين، وفي بغداد الشيخ محمد

الجديد، والشيخ موسى الجبوري، والشيخ عبد الغفور، وغيرهم. وكذلك في بقية بلاد العراق والأكراد،

ثم خرج من بغداد وأبقى أهله فيها، وتبعه الناس أفواجاً فودعهم، وصحبه كثير من العلماء والخلفاء والمريدين ومنهم الشيخ عبيد الله الحيدري مفتي بغداد السابق، والشيخ إسماعيل الأناراني والشيخ عبد القادر الديملاني، والشيخ عيسى الكردي،

والشيخ إسماعيل البرزنجي وملا بكر، والشيخ محمد الفراقي، والشيخ عبد الفتاح العقري، والشيخ عبد الله الهراتي، والشيخ محمد الصالح، والشيخ محمد الناصح، والشيخ عمر، والسيد أحمد الكردي المكي، والشيخ إسماعيل الزلزلي زغيرهم.

وصل دمشق بموكبه الحافل في السنة المذكورة، واستقبله كثير من أهلها بالإعزاز والترحيب، كان نزوله أولاً في الجامع المعلق وهرع لزيارته العلماء والأمراء والحكام،

ثم نزل في خلوة بني الغزي بالجامع الأموي، وتزوج بعد ذلك منهم شقيقة الشيخ إسماعيل الغزي السيدة عائشة، ثم أحضر أهله من بغداد، ثم اشترى داراً فخمة بحي القنوات جعل قسماً منها مسجداً.

أقام ينشر العلوم الشرعية، وأشاد دعائم الطريقة النقشبندية، وجعل يرشد السالكين ويربي المريدين، وصارت له منزلة عظيمة، ورحل إليه الأعلام من مختلف البلاد، وأرسل الرسل للأقطار حتى ذاع صيته وعم النواحي نفعه. أحيا كثيراً من مساجد دمشق بالأذكار يصلي فيه الجمعة.

وفوض أمر تربية المريدين فيه لخليفته الشيخ إسماعيل الأناراني، والشيخ أحمد الخطيب، كما هو الحال أيضاً في جامعي السويقة "النقشبندي" بإقامة الذكر وختم الخواجكان،

وأذن كذلك للشيخ عبد القادر الديملاني في جامع الصاحبة في الصالحية وقرأ هو بنفسه صباحاً في مدرسة داره بالقنوات شرح المنهاج للرملي، جامعاً بين أقوال الخطيب والرملي وابن حجر، وكان معيد درسه الشيخ عمر الغزي، ثم الشيخ محمد الخاني.

كان له في كل بلدة خلفاء ومريدون، وخصوصاً في الآستانة التي اشتهر فيها اسمه وأقيمت له فيها تكايا وزوايا، ورحل بموكبه إلى القدس الشريف، فزار وزار مدينة الجليل. ثم في سنة ١٢٤١هـ حج البيت الحرام.

وقع له في دمشق شبه ما وقع له في بغداد، ذلك أنه أرسل من أتباعه رجلاً يدعى عبد الوهاب السوسي لنشر الطريقة النقشبندية في الآستانة فاعتقده شيخ الإسلام وجمهور العلماء والوزراء فمالت نفسه إلى الدنيا والشهرة،

ولما بلغ أمره إلى الشيخ خالد أحضره واستخلف غيره واستتابه فأظهر التوبة وأضمر المكر،

ثم ما لبث الرجل أن أرسل إلى أتباعه في الآستانة مراسلات زائفة اطلع عليها الشيخ خالد الذي كتب عندئذ ثلاثة كتب إلى إخوانه هناك بحقيقته، ورحل عبد الوهاب إلى المدينة المنورة فاجتمع فيها بأشخاص لفقوا معه أقوالاً على الشيخ وزعموا أنه يدعي رؤية

الجن، وألفوا رسالة بتكفيره أرسلوها إلى دمشق مع أحد الأكراد العوام.

واطلع الشيخ على الرسالة فأمر بعبد الوهاب فشهر به في البلدة وعزّر ثم أمر به فأدخل عليه ووعظه وعفا عنه وأكرمه. وعندها ألف تلميذه الشيخ محمد أمين عابدين رسالة يرد فيها على المفترين سماها "سل الحسام الهندي لنصرة مولانا الشيخ خالد النقشبندي" ولكن الشيخ خالد توفي قبل استكمالها.

وضع الشيخ خالد مؤلفات عديدة منها:

- شرح لطيف على مقامات الحريري لم يتم.

- فوائد الفوائد باللغة الفارسية وهو شرح على حديث جبريل جمع فيه عقائد الإسلام

- رسالة العقد الجوهري في الفرق بين كسب الماتريدي والأشعري.

- شرح على أطواق الذهب للزمخشري "مع ترجمة إلى الفارسية".

- رسالة في إثبات الرابطة.

- رسالة في آداب الذكر في الطريقة النقشبندية.

- رسالة في آداب المريد مع شيخه.

- شرح على العقائد العضدية.

- حاشية الخيالي في علم الكلام.

- حاشية على نهاية الرملي إلى باب الجمعة.

- حاشية على جمع الفوائد من كتب الحديث. وصفها الخاني بقوله: تكتب بماء الذهب قد جردتها بخطي فجاءت مجلداً.

- جلاء الأكدار والسيف البتار بالصلاة على النبي المختار "فيها أسماء أهل بدر".

وفي الظاهرية دفتر كتبه التي أمر بوقفها بعد وفاته وتقع في ١٤ ورقة "رقم ٢٥٩" وجمع رسائله ابن أخيه الشيخ أسعد الصاحب في كتاب سماه "بغية الواجد في مكتوبات حضرة مولانا خالد"، وأما نظمه فأكثر بالفارسية، اجتمع منه ديوان شعر.

وكتب حواشي عديدة على هامشي عديدة على هوامش كتبه، تدل على تمكنه.

ومن أشهر مواعظ قوله لأتباعه: "اعلموا أن أحبكم ألي أقلكم أتباعاً وعلاقة بأهل الدنيا وأخفكم مؤونة وأشغلكم بالفقه والحديث، وقد ورد في بعض الأحاديث: (ما ازداد رجل من السلطان قرباً إلا ازداد من الله بعداً، ولا كثرت إلا كثرت شياطينه، ولا كثر ماله إلا اشتد حسابه) وحينئذ لم يبق وجه للميل إلى تكثير السواد بهؤلاء إلا الطمع وحب الشهوة والجاه وأخذ الدنيا بالدين وجميع هذه النيات فسادها غني عن البيان. اهـ.

وذكر في الحدائق الوردية عدداً كثيراً من كراماته.

علامة عظيم، لقبوه بمجدد القرن الثالث عشر. كان كريم النفس حميد الأخلاق، حلو المفاكهة والمحاضرة، رقيق الحاشية طلق اللسان، لم يحال أحداً ولم يتردد إلى حاكم، لا تأخذه في الله لومة

لانم. وكان إلى هذا ذا حافظة وذكاء وعبادة، لا يظهر إلا لدرس أو ذكر أو صلاة يبالغ في تعظيم آل البيت ومحبتهم.

قوي الحجة والمناقشة، ويحكى أنه أثناء وجوده أول مرة في بغداد أعجب به علماؤها أشد الإعجاب، ولكنهم انتقدوه على التدخين

فلما بلغه ما يقولون دعاهم إلى طعام وذكرهم في مسألة: هل الأصل في الأشياء الحظر؟ أم هل الأصل في الأشياء الإباحة؟ حتى توصل إلى بحث التدخين فما زال يناظرهم حتى ألومهم القول بحله بالبرهان فلما سلموا قال لهم: "اشهدوا أنب أبطلته، وإنما فعلت ذلك لئلا يمر في اعتقادكم أني ما تركنه إلا لانتقادكم" ولم يعد إليه حياته.

وذكر البرهان إبراهيم فصيح البغدادي في "المجلد التالد" أن محدث العراق النور علي الويدي البغدادي لما دخل المترجم لبغداد اختبره بقلبه لثلاثين إسناداً لثلاثين حديثاً من الكتب الستة، فرد المرجم عليه القلب، وأملى عليه الأحاديث بأسانيدها الأصلية، فأذعن المحدث المذكور.

وذكر تلميذهما الشهاب الآلوسي في كتابه "نزهة الألباب" أن السويدي المذكور قال للمترجم في ملأ عظيم: "بئس ما يفعله أكثر علماء الأكراد اليوم لاشتغالهم بالعلوم الفلسفية وهجرهم لعلوم الدين كالتفسير والحديث عكس ما يفعله علماء العرب"

فقال له المترجم: "كلا الفريقين طالب بعلمه الدنيا الدنية وطلبها بـ قال أرسطو أو قال أفلاطون خير من طلبها بـ قال الله وقال رسوله

فإن الدني يطلب بدنيّ مثله" فسكت السويدي.

كان رجلاً طويل القامة، ضخم الرأس، أبيض اللون، أحمر الخدين، أسود الشعر والعينين، أقنى الأنف، مديد الحاجبين، طويل الذراعين، عريض ما بين المنكبين، كثير شعر الجسد، يلبس فاخر الثياب، لا يدع الطيلسان وال العصا، وكانت عليه هيبة ووقار، تخالطه رحمة، لا يظهر لأحد إلا لدرس أو ذكر أو عبادة أو عيادة أو لزائر من أهل العلم، ولا سيما إن كان من المنسوبين، إذ كان يبالغ في تعظيم آل البيت.

صبر على كيد أعدائه كما صبر على مصائب الدنيا، فقد توفي له في الطاعون سنة ١٢٤٢هـ ولدان نجيبان في الخامسة والسادسة من عمريهما، بهاء الدين وعبد الرحمن فاحسبهما عند الله تعالى وكان هو المسلّي لمن جاء يعزيه.

وكان وعد قبل ظهور الطاعون في شوال أن يزور القدس مع إخوانه فلما ظهر الطاعون سألوه إنجاز الوعد، فقال: ما نحن فيه من مصابرة الطاعون خير ثواباً مما ترغبون. وقال ما جئنا إلى الشام إلا لنموت في هذه الأرض المقدسة. وهذه الشهادة إن تمت فهي السعادة الأبدية.

وبعد وفاة ولديه كأنما أحس بدنو أجله، فأحضر الشيخ إسماعيل الغزي شقيق حرمه، وأشهده أنه أقام خليفته من بعده على سجادة الإرشاد الشيخ إسماعيل الأناراني، وبعده الشيخ محمد الناصح، وبعده الشيخ عبد القادر العقري، ثم أقامه أخوه من بعدهم. وأوصى

بأملاكه التي في كردستان إلى أخيه الشيخ محمود الصاحب.

ثم جمع خلفائه وأعاد الوصية، وأمرهم باتباع السنة والتمسك بالطريقة والاتفاق والاتحاد.

وجمع أهله ليلة الأربعاء ١١ ذي القعدة ١٢٤٢هـ وأوصاهن واستبرأ ذمته من كل حق لهن عليه وبقين معه حتى مضت ساعات من الليل فقام وتوضأ وصلى ركعات ثم قال: "إني طعنت الآن فلا يدخل علي أحد إلا مرة" ثم اضطجع على هيئة السنة ولم يسمع منه تأوه ولا توجع.

وجاء لزيارته مساء الثلاثاء الشيخ محمد أمين عابدين فقال له إني رأيت في المنام منذ ليلتين أن سيدنا عثمان ذا النورين رضي الله عنه ميت وأنا واقف أصلي عليه فقال له أنا من أولاده يشير أن هذه الرؤيا تومئ إليه، ثم لما صلى المغرب أقبل على خلفائه وأشهدهم بثلث ماله، وأقام الشيخ إسماعيل الأناراني، للإرشاد مقامه ومدحه بكلمات كثيرة.

ولما كانت صبيحة الخميس دخل عليه الخلفاء وسلموا وأشار إليهم أن يقلوا من الكلام. وبقي كذلك حتى ليلة الجمعة ١٤ ذي القعدة ١٢٤٢هـ حين سمع مؤذن المغرب يقول: الله أكبر ففتح عينيه وقال: الله حق الله حق ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ ثم لحق بربه وسنه خمسون سوى شهر ونصف.

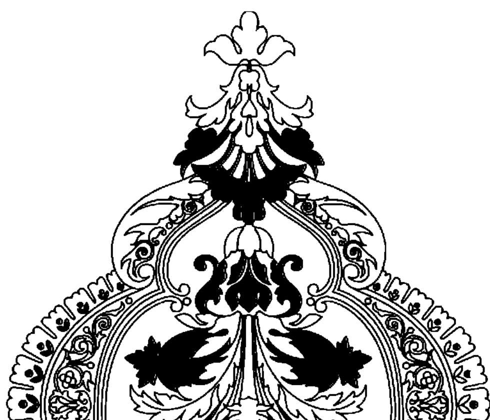
حزن عليه الناس شديد الحزن، واضطرب خلفاؤه ومريدوه، واشتد

عليهم أمره بعدما حملوه ليلتئذ إلى مدرسته وذلك بمباشرة كل من الشيخ إسماعيل والشيخ محمد الناصح والشيخ عبد الفتاح والشيخ محمد الصالح تنفيذاً لوصيته. وقرؤوا عليه القرآن الكريم والأذكار حتى مطلع الفجر. ثم خرجت جنازته حافلة إلى جامع يلبغا وحضر الناس للصلاة عليه أفواجاً فلم يسعهم المسجد وأمهم الشيخ محمد أمين عابدين بناء على وصيته. ثم ساروا به إلى سفح قاسيون فأعيدت الصلاة عليه ودفنوه هناك حيث كان أمر أن يحفر قبره وعيّن لهم محله ومحل قبور حرمه والخلفاء، وأمر أن يحوط عليها بجدار وصهريج ماء، وقال: أظنه سيبنى هنا تكية للفقراء. وأشهد أنه منذ سنتين وقف كل كتاب يخصه، ثم حرر الوقفية على ظهر القاموس.

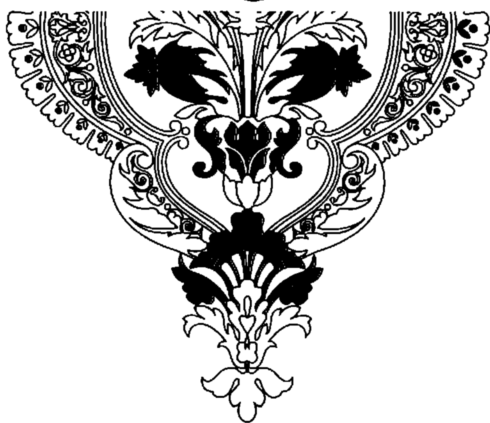
وكان من جملة وصيته ألا يبكي أحد عليه ولا يعدد شمائله، وأنه محتاج إلى صدقة وقراءة الفاتحة وسورة الإخلاص، وأوصى أنه من أحب أن يذبح ويقدم لروحه أضحية فليفعل، وأن تقضى عنه جميع صلواته من بلوغه إلى يوم وفاته، وألا يبنى على ضريحه ولا يكتب إلا "هذا قبر الغريب خالد". وعندما نزل إلى لحده من غسله من الخلفاء ثم لقنه المنلا أبو بكر البغدادي أحد أجلاء أصحابه.

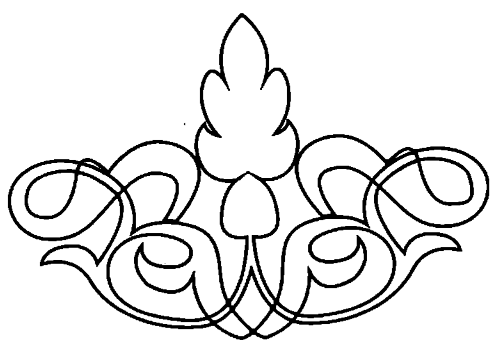
منهج العمل:

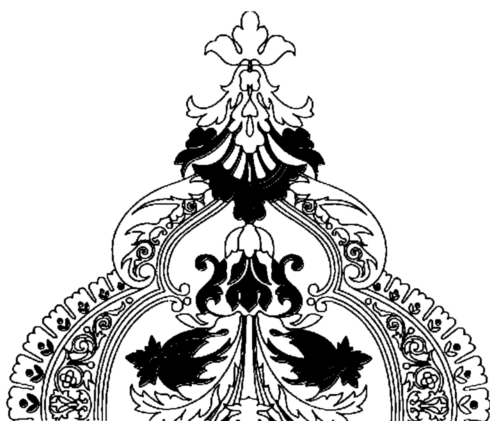
رتب الديوان بترتيب خاص حيث جعل كل من العربية والفارسية والكردية والمفردات والمخمسات في موضع خاص بها



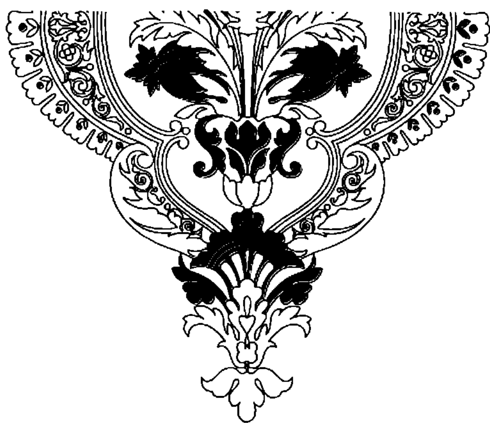
بخش اول

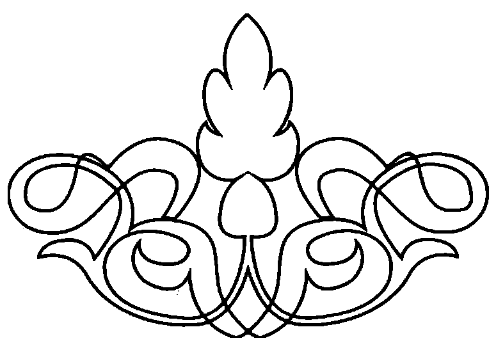






اشعار زبان فارسی





بسم الله الرحمن الرحیم

(مناجات)

خُـدَاوَنْـدَا بحَقِّ اِسْـمِ اَعْـظَـمْ
بَـــنُـــورِ سَـيِّــدِ اَوْلَادِ آدَمْ

بَسُوزِ سِینَهٔ صِدِّیــقِ اَکْبَـرْ
بَسَلْمَـانُ و بَقَاسِمْ بَارِ دِیگَرْ

بَــشَـاهِ صَــفْـدَرِ کَـــرَّارْ حَـیْــدَرْ
کِه اَزْ نِیـرُویَشْ وَا شُدْ بَابِ خَیْبَـرْ

نَـبُـدْ فَـضْلِـی بَـرُوزِگَــارِ زَارَشْ
زِ عَـزْرَائِیلُ و ضَرْبِ ذُو الْفِقَارَشْ

بَآنْ سَـــرْوِ گُـلِسْتَــانِ نُبُـــوَّتْ
بَآنْ شَـمْـعِ شَبِسْتَـانِ فُتُـوَّتْ

حَسَنْ کَزْ مَحْضِ لُطْفُ وخَیْرْ خَـواهِی
فُـرُودْ آمَـدْ زِ تَـخْـتِ پَادِشاهِـی

بَآنْ نَـــوْبَـاوَهٔ بَـــاغِ رِسَـــالَـتْ
بَآنْ یَکْتَــایِ مَیْـدَانِ بَسَـــالَتْ

حُسَیْـنْ آنْ سَرْوَرِ جَمْـعِ سَعِیدَانْ
سِـپَهْسَـــالَارِ اَفْـوَاجِ شَهِـیــدَانْ

بَآنْ چَشْـمُ و چَـــرَاغِ اَهْــلِ بِینَـش
کِـه بَــرْ وَیْ بُـدْ مَـدَارِ آفَـرِینَـشْ

عَلِی بْـنُ الْحُسَیْـنْ آنْ زَیْـنِ عُبَّـادْ
کِه بُدْ اَزْ غَیْــرِ ذَاتِ بَحْـتْ آزَادْ

بَــآنْ کَــانِ صَـفَـا وُمَنْبَـعِ نُــورْ
کِه بُدْ اَنْـدَرْ قُبَـابِ عِــزِّ مَسْتُــورْ

مُحمّـدْ باقــرْ آنْ كُوهِ مَفَاخِـرْ
كِه اَزْ نَحْـرِيـرِيَشْ گُـفْتَـنْـدْ بَاقِـرْ

بَحَـقِّ مَجْمَـعُ الْبَحْـرَيْـنِ اَنْــوَارْ
كِه شُدْ اُو رَا زِ صَدِيـقْ و عَلِى بَارْ

اِمَـامِ صَادِقْ و مَصْدُوقْ جَعْفَـرْ
كِه اِينْ دُو مَنْصِبْ اُو رَا شُدْ مُيَسَّرْ

بَحَـقِّ جُـمْـلَه اَهْـلِ بَيْــتِ اَطْهَـارْ
كَلَانْ و خُورْدُ و مَـرْدُ و زَنْ بِيَكْبَارْ

كِـه هَـرْ يَكْ كَشْتِى بَحْـرِ يَقِينَنْدْ
چِـه كَـشْـتِــى لَنْگَـرِ رُوىِ زَمِينَنْــدْ

بَدَانْ سَـرْمَسْتِ صَهْبَاىِ مُحَبَّتْ
كِــه بُــدْ غَـوَّاصِ دَرْيَـاىِ مُحَبَّــتْ

شَـهِ اَرْبَـابِ عِرْفَانْ قُطْبِ بِسْطَامْ
كِه دَرْ اِينْ رَهْ نَزَدْ چُونْ وِىْ كَسِى كَامْ

بَشُرْبِ بُو الْحَسنْ اَزْ جَامِ عِشْقَتْ
كِه بُدْ شَايَسْتَهٔ اِقْـدَامِ عِشْقَتْ

بَـحَقِّ بُـو عَـلِى آنْ قُطْبِ فَـائِقْ
بَخَواجَه يُوسُفْ آنْ غَوْثُ الْخَلَائِقْ

بَعَبْدُ الْخَالِقِ آنْ اَلْبُرْزِ تَمْكِينْ
اِمَـامِ پِـيشْـوَايَـانِ رَهِ دِيـنْ

كِه پَا نَـنِـهَـادْ آنْ فَرْخُنْدَه اَخْـتَـرْ
بَـجُـزْ اَنْـدَرْ قَـدَمْـگَـاهِ پَـيَمْبَرْ

بَحَقِّ خَواجَه عَارِفْ كَانِ مَعْنَى
بَـه مَحْـمُـودْ آنْ شَـاهِ اِنْـجِيرِ فَغْنَى

بَـتَـمْـكِينِ عَـزِيـزَانْ پِـيرِ نَـسَّـاجْ
كِه بَرْ چَرْخِ بَرِينْ سُودْ اَزْ شَرَفْ تَاجْ

بَـحَـقِّ خَـواجَه بَـابَـاىِ سَـمَّـاسِى
بَـآنْ خُـورْشِـيدِ بُـرجِ حَقْ شِنَاسِى

امیرْ سَیِّدْ کُـلالْ آنْ پِـیرِ کَـامِلْ
کِه فِکْرِ غَیْرْ نُکْذَشْتِیشْ دَرْ دِلْ

بَـحَـقِّ پِـیرِ پِـیـرَانِ بُـخَـارَا
کَـزُو شُدْ سَنْگِ خَارَا زَرِّ سَارَا

بَـهَـاءُ الـدِّینِ وَالـدُّنْـیَا مُحَمَّدْ
کِه اِینْ رَاهِ هُدَی زُو شُدْ مُمَهَّدْ

بَه بِی نَقْشِی چُو کَرْدِی سَرْبُلَنْدَشْ
نِـهَـادِی نَامِ شَاهِ نَـقْـشِـبَـنْدَشْ

زِ بَسْ اَزْ وَیْ کِرِهْ اَزْ کَـار وَا شُدْ
خِطَابَشْ خَواجَهٔ مُشْکِلْ گُشَا شُدْ

بَـقُـطْبِ حَـقْ عَـلَاءُ الـدِّینِ عَطَّارْ
کِـه اَزْ عَـالَـمْ گُشَادِی قُـفْلِ اَسْرَارْ

بَـآنْ پِیرْ کِه چَـرْخْ آمَـدْ مَقَامَشْ
اَزَانْ یَعْقُوبِ چَرْخِی گَشْتْ نَامَشْ

بَحَقِّ آبْرُوِی پِیرِ احْرارْ
کَزُو زِیبِ دِگَرْ بَگْرِفْتْ اِینْ کَارْ

چِه گُویَمْ مَنْ زِ وَصْفِ آنْ کِرَامِی
دُرِ وَصْفَشْ چُنِینْ سُفْتَسْتِ جَامِی

مَقَامِ خَواجَه بَرْتَرْ اَزْ گُمَانَسْتْ
بِرُونْ اَزْ حَدِّ تَقْرِیرُ و بَیَانَسْتْ

دِلَشْ بَحْرِیسْتْ زِ اَسْرَارِ اِلَهِی
اَزُو یَکْ قَطْرَه اَزْ مَهْ تَا بَمَاهِی

بَخَواجَه زَاهِدِ آنْ پِیرِ صَفَا کِیشْ
بَجَانْ بَازِیِّ مَوْلَانَایِ دَرْوِیشْ

بَحَقِّ خَواجَگِی کَانْدَرْ بِدَایَتْ
نُمُودِی دُرْجِ اَسْرَارِ نِهَایَتْ

بَآنْ مِهْرِ سِپِهْرِ اَرْجُمَنْدِی
خِتَامِ خَواجَگَانِ نَقْشِبَنْدِی

کِه صَهْبَایِ مُحَبَّتْ رَاشتْ سَاقِی
دُرِ دَرْیَایِ عِرْفَانْ خَواجَه بَاقِی

بَآنْ سَیَّارِ سَیْرِ بِی نِهَایَتْ
بَآنْ سَرْهَنْگِ اَرْبَابِ دِرَایَتْ

بَآنْ یَنْبُوعِ اَسْرَارِ نِهَانِی
کِه کَسْ اُو رَا نَمِیدَانَدْ تُو دَانِی

بَآنْ دَرْیَایِ زَخَّارِ مَعَانِی
بَآن شَهْبَازِ اَوْجِ لَا مَکَانِی

بَنُورِ دِیدَهٔ فَارُوقِ اَحْمَدْ
کَزُو شَرْعِ مُحَمَّدْ شُدْ مُجَدَّدْ

زِ نُورَشْ شُدْ سَوَادِ هِنْدْ رُوشَنْ
وَزُو سَرْهَنْدْ شُدْ وَادِیِ اَیْمَنْ

چَرَاغِ مَحْفِلِ بَارِیكِ بِینَانْ
سِپَهْسَالَارِ فَوْجِ پَاكِ دِینَانْ

نَسَنْـجَدْ هَرْ کِه دَانَـدْ اِرْتِـقَایَشْ
نِـگَـاهِ هِیچْکَسْ بَـا نَـقْشِ پَایَشْ

بَـهَـرْ دُو دِیـدَهٔ آنْ غَـوْثِ قَیُّومْ
سَعِیدُ و عُرْوَةُ الْـوُثْـقَـاءِ مَعْـصُومْ

بَشَیْخْ عَبْدُ الْاَحَدْ آنْ نَجْمِ ثَاقِبْ
مُـحَـمَّـدْ عَـابِدِ وَالَا مَـنَـاقِـبْ

بَسَیْفُ الـدِّینُ و سَیِّدْ نُورْ مُحَـمَّدْ
بَـشَـمْـسُ الـدِّیـنِ حَـبِـیبُ الله اَرْشَدْ

بَه پِیرِ مَا کِه هَسْتْ اَنْدَرْ زَمَانَشْ
هِـدَایَـتْ حَـصْرْ اَنْـدَرْ آسِـتَـانَشْ

نَـشُـدْ جُزْ بَنْـدَه گِـی آرَامْـگَاهَشْ
اَزَانْ شُدْ نَـامِ عَـبْـدُ الله شَـاهَـشْ

نَگُویَمْ اَزْ کَمَالَاتَشْ کِه چُونَسْتْ
زِ هَرْ وَصْفَشْ کِه اَنْدِیشَمْ فُزُونَسْتْ

غَرِیبُ و بِیکَسَمْ بَرْ مَنْ بِبَخْشَایْ
چُو کَسْ مُشْکِلْ گُشَا نَبْوَدْ تُو بُگْشَایْ

دَرِی بُگْشَایْ اَزْ خُوشْنُودِیِ خِویشْ
بَرِینْ سَرْگَشْتَهٔ مَهْجُورِ دِلْ رِیشْ

بَهَرْ کَسْ کَزْ کَرَمْ کَرْدِی نِگَاهِی
دُو عَالَمْ رَا نَمِی سَنْجَدْ بَکَاهِی

زِ بَحْرِی کَزْ فِیُوضَتْ گَشْت رِیزَانْ
زِ عَیْنِ مَکْرَمَتْ بَرْ اِینْ عَزِیزَانْ

بَرَحْمَتْ رَشْحَهٔ هَمْ بَرْ دِلِ مَنْ
اَگَرْ رِیزْ شَودْ حَلِّ مُشْکِلِ مَنْ

زِ مَنْ هَرْگِزْ نَشُدْ کَارِی کِه بَایَدْ
گُنَهْ زِینْ سَانْ کِه دَرْ گُفْتَنْ نَیَایَدْ

زِ اَعْمَالِ بَدِ خُودْ شَرْمْسَارَمْ
نَه طَاعَتْ نَه زَبَانِ عُذْرْ دَارَمْ

چُو بَرْ خُودْ بِینَمْ اَزْ بَسْ شَرمْسَارِی
بَدُوزَخْ خُوشْتَرَمْ اَزْ رَسْتْکَارِی

بَیَامُرْزُ و مَپُرْس اَزْ کَارِ خَامَمْ
بَرُسْوَایِ نَیَرْزَدْ اِنْتِقَامَمْ

اَگَرْچَه بَسْ سِتَمْ بَرْ خِویشْ کَرْدَمْ
قَبَاحَتْهَایِ اَزْ حَدِّ پِیشْ کَرْدَمْ

چُو مِی اَنْدِیشَمْ اَزْ دَرْیَایِ جَوْدَتْ
خُوشَمْ بَا اِینْ هَمَه نَقْضِ عُهُودَتْ

بَه مَحْضِ فَضْلِ تُو اُمِّیدْوَارَمْ
تُو خُودْ فَرْمُودهٔ آمِرْزْ کَارَمْ

(مناجات)

یَا رَبْ بَحَقِّ تُرْبَتِ سُلْطَانْ بَایَزِیدْ
یَا رَبْ بَقَاطِعِیَّتِ بُـرهَــانِ بَایَزِیدْ

یَا رَبْ بَآشِیَانَهٔ شَهْبَازِ لَا مَکَانْ
یَعْنِی بَقُرْبُ و مَنْزِلَتِ جَانِ بَایَزِید

یَا رَبْ بَحَقِّ وُسُعَتِ آنْ مَشْرَبِ کَرِیمْ
یَا رَبْ بَه تَشْنَگِئِی فَرَاوَانِ بَایَزِیدْ

یَا رَبْ بَه سُوزِ سِینَهٔ آنْ پِیرِ نِیكْ بَخْتْ
یَا رَبْ بَه نُورِ مَشْعَلِ اِیمَانِ بَایَزِیدْ

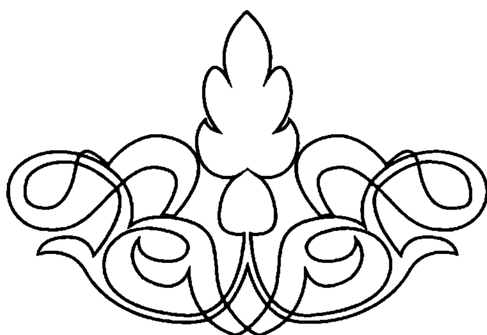
یَارَبْ بَه هَرْ دُو سِلْسْلَه اَزْ حَضْرَتِ رَسُولْ
تَا جَعْفَرْ اَزْ اَعَاظِمِ پِیرَانِ بَایَزِیدْ

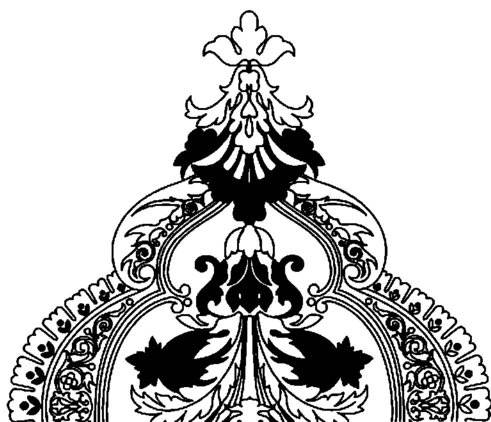
وَزْ حَضْرَتِ غُلَامِ عَلِی تَا بَبُو الْحَسَنْ
یَكْ یَكْ بَحَقِّ جُمْلَه مُرِیدَانِ بَایَزِید

بَـرْ خَالِـدْ شِکَسْتَهٔ بِیچَارَهٔ غَرِیـبْ
بُگْشَا دَرِی زِ مَخْزَنِ عِرْفَانِ بَایَزِیدْ

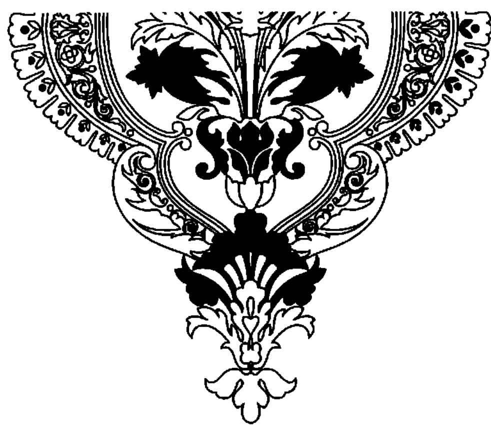
لَبْ تَشْنَهٔ زُلَالِ هِدَایَتْ بُوَدْ وَرَا
سِیرَآبْ کُنْ زِ قُلْزُمِ اِحْسَانِ بَایَزِیدْ

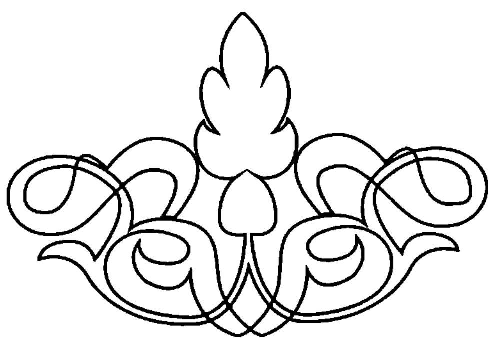
اُورَابَخُودْرَسَانُ وزِخُودْبِینَشْ رَهَانْ
اُو هَمْ یَکِی شَوَدْ زِ غَلَامَانِ بَایَزِیدْ





قصائد





قصیده (۱)

دَهِیدْ اَزْ مَنْ خَبَرْ آنَ شَاهِ خُوبَانْ رَا به پِنْهَانِی
کِه عَالَمْ زِنْدَه شُدْ بَارِ دِیگَرْ اَزْ اَبرِ نِیسَانِی

صَفِ نَظَّارَگَانْ دَرْ اِنْتِظَارَشْ چَشْمْ دَرْ رَاهَنْدْ
پَرِی رُویَانْ هَمَه جَمْعَنْدُ و مُطْرِبْ دَرْ غَزَلْخَوانِی

خِرَامَانُ و چَمَانْ بَا صَدْ هَزَارَانْ عِشْوَه وُ دَسْتَانْ
کُنَدْ تَشْرِیفْ رَا یَکْدَمْ بَصَحْنِ گُلْشَنْ اَرْزَانِی

گُـذَارَدْ اَزْ کَفِ پَـا لَالَـه رَا مَـرْهَمْ بَـدَاغِ دِلْ
نِـهَـدْ دَاغِ غُـلَامِی لَالَـه رُویَـانْ رَا پِـیشَـانِی

بُرَدْ آبْ اَزْ لَطَافَتْ تَازَه گُلْهَایِ بَهَارِی رَا
دَهَدْ آبْ اَزْ خَجَالَتْ نَوْ نِهَالَانِ گُلِسْتَانِی

غُـلَامِ قَـدِّ خُـودْ سَـازَدْ هَـمَـه اَزَادِ سَـرْوَانْـرَا
دَهَـدْ شِمْـشَادْ رَا اَزْ لَافِ رَعْـنَایِ پَـشِـیمَانِی

کُنَدْ آکَنْدَه اَزْ رَشْكِ رُخَش گُلْرَا بَخُونِ دِلْ
کُنَدْ شَرْمَنْدَه طَاوُسِ چَمَنْ رَا اَزْ خِرَامَانِی

شَوَدْ رُوشَنْ بَدِیدَارِ شَرِیفَشْ دِیدَهٔ نَرْگِسْ
دَهَدْ اَزْ پَایْ بُوسَشْ سُنْبُلِ تَرْ اَزْ پَرِیشَانِی

بَوَجْهِ دَاوَرِی دَرْ عَزْمْ گَشْتْ گُلِسْتَانْ اِمْرُوزْ
کُنَدْ گُلْزَارْ رَا غَیْرَتْ فزَایِ بَاغِ رِضْوَانِی

کِه هَسْتْ اَنْدَرْ نزَاکَتْ سَخْتِ بُنْیَادِ جَدَلْ مُحْکَمْ
زِ نَوْزَادَانِ بُسْتَانِی چُو خُوبَانِ شَبِسْتَانِی

زِ یَکْسُو دِلْبَرَانْ هَرْهَفْتْ کَرْدَه بُرْقُعْ اَفْکَنْدَه
هَمَه هَسْتَنْدْ رَشْكِ خَامَهٔ صُورَتْگَرْ مَانِی

زِ دِیگَرْ سُو بَدَانْسَانْ شُدْ گُلِسْتَانْ خُرَّمُ و خَنْدَانْ
نَبَاشَدْ حَاصِلْ تَحْرِیرِ وَصْفَشْ غَیْرِ حَیْرَانِی

بَکِلْكِ صَنْعَتْ آرَامْنُشِئ قُدْرَتْ بَدِیعِیهَا
نَوِیشْتَه بَرْ حَوَاشِیِ چَمَنْ اَزْ خَطِّ رَیْحَانِی

بَنَفْشَه مِیزَنَدْ بَا خَالِ جَانَانْ لَافِ هَمْرَنْگِی
گُلِی شَبْنَمْ زَدَه چُونْ دُرْ بَا رُویَشْ خُویِ اَفْشَانِی

کُنَدْ رَازِ دَهَنْ رَا غُنْچَه فَاشْ آهَسْتَه آهَسْتَه
بَدِیدَه مِیکُنَدْ نَرْگِسْ اِشَارَتْهَایِ پِنْهَانِی

رَیَاحِینْ اَزْ خَطُ و سُنْبُلْ زِ زُلْفِ دِلْبَرَانْ گُویَدْ
زَنَدْ سَرْوِی سَهِی بَا قَدِّ خُوبَانْ لَافِ هَمْشَانِی

بَرُویِ بَرْگِ گُلْ هَرْ قَطْرَه ژَالَه مِیچَکَدْ گُویِی
کِه بَرْ لَعْلِ یَمَانِی رُسْتَه مَرْوَارِیدِ عُمَّانِی

زِ فَرْشِ سَبْزِ گُلْشَنْ بَرْ زُمُرُدْ مِیزَنَدْ طَعْنَه
بَخَنْدْ دَرْ شُکُفْتَنْ لَالَـــه بَرْ یَاقُوتِ رُمَّانِی

دَمْ اَزْ اِعْجَازِ عِیسَی مِیزَنَدْ بَادِ سَحَرْ گَاهِی
نِشَانْ مِیبَخْشَدْ اَزْ اِحْیَایِ مَوْتَی اَبْرِ نِیسَانِی

زِ جُوشْ و گِرْیَهٔ اَبْرِ بَهَارَانْ گُلْ هَمِی خَنْدَدْ
چُو مَعْشُوقَانِ بِی بَاکْ اَزْ خُرُوشِ عَاشِقِ فَانِی

هَزَارَانْ رَا بَبُوىِ گُلْ دِیگَرْ رَهْ دِیدَه شُدْ رُوشَنْ
بَسَانْ چَشْمِ یَعْقُوبْ اَزْ شَمِیمِ مَاهِ کَنْعَانِی

سَمَنْدَرْهَا شُدَنْـدْ اَزْ سَایَۀ گُلْ آتَشِینْ آبِی
وُحُوشِ بَرْ زِ لُطْفِ گُلِسْتَانْ گَشْتَنْدْ بُسْتَانِی

گُلِسْتَانْ سَبْزُ و طُوطِی سَبْزُ و خِینَا سَبزْ دَرْ سَبْزَسْتْ
نِکِیسَا رَا دَرِینْ مَحْفِلْ کُجَا زِیبَدْ خُوشْ اَلْحَانِی

هَزَارَانْ گُلْ شُکُفْتَنْدْ اَزْ نَسِیمِ صُبْحْ دَرْ یَکْدَمْ
چُـو دِلْـهَایِ مُرِیدَانْ اَزْ نِگَاهِ قُـطْبِ رَبَّانِی

چَـرَاغِ آفَرِینَشْ مِهْرِ بُرْجِ دَانِـشْ و بِینَـشْ
کِـلِیدِ گَـنْجِ حِکْمَتْ مَخْزَنِ اَسْرَارِ سُبْحَانِی

مِهِـینِ رَهْنُمَایَانْ شَمْعِ جَمْعِ اَوْلِـیَـایِ دِینْ
دَلِیـلِ پِـیشْـوَایَـانْ قِـبْـلَـۀ اَعْـیَـانِ رُوحَانِی

اَمِـینِ قُـدْسِ عَـبْـدُاللّٰه شَـهْ کَزْ اِلْتِفَاتِ اُو
دَهَـدْ سَـنْـگِ سِیَـهْ خَاصِیَّتِ لَعْلِ بَدَخْشَانِی

اِمَـامِ اَوْلِـیَا سَیَّـاحِ بَیْـدَایِ خُـدَا بِینِی
نَـدِیمِ کِـبْرِیَا سَـبَّاحِ دَرْیَـایِ خُـدَا دَانِـی

اَگَرْچِه مَشْعَلِسْتَانَشْ بُـودْ شَـهْرِ جِـهَانْ آبَادْ
وَلِی اَزْ مَشْعَـلَشْ اَزْ قَافْ تَا قَافَسْتْ نُورَانِی

زِ اَقْصَایِ خَطَا تَا غَایَتِ مَغْرِبْ زَمِینْ اِمْرُوزْ
نَبَاشَـدْ هِیچْ کَـسْ مَانَـنْـدِ اُو اَزْ نَـوْعِ اِنْسَانِی

زِ خُورْشِیدِ کَمَالَشْ نِیسْتْ جُزْ خُفَّاشْ بِی بَهْرَه
بَجُزْ اَحْوَلْ نَه بِینَدْ کَسْ دَرِینْ عَالَمْ اُو رَا ثَانِی

پَسْ اَزْ مَظْهَرْ بَجُزْ وَیْ دَرْ ضَمِیرِ کَسْ نَشُدْ مَضْمَرْ
کَـــمَالَاتِی کِه ظَاهِرْ گَشْتْ بَرْ قَیُّومِ رَبَّانِی

نَـزِیبَدْ مِهْرْ رَا بَـا فَـیْـضِ اُو لَافِ جِهَانْگِیرِی
نَبَاشَدْ چَرْخْ رَا بَا قَدِّ اُو اِمْکَانِ هَمْشَانِی

نَبَاشَدْ بَادْ رَا دَرْ حَضْرَتَشْ تَابِ سَبُکْ رُوحِی
نَـبَـاشَـدْ کُـوهْ رَا هِـمَّـتَشْ حَدِّ گِـرَانْـجَـانِی

سَبَقْ گُویَانْ سَابِقْ گَرْ دَرِینْ اَیَّامْ مِیبُودَنْدْ
بَمَحْفِلْ مِی نِشَسْتَنْدَشْ بَجَانْ بَهْرِ سَبَقْ خَوانِی

سَفَرْ اَنْدَرْ وَطَنْ کَارِ مُقِیمَانِ دَرَشْ بَاشَدْ
بَرِ ایشَانْ نُگْذَرَدْ بِی خَلْوَتْ انْدَرْ اَنْجُمَنْ آنِی

بَجَنْبِ نِسْبَتِ غَرَّایِ آنْ قَوْمِ سَعَادَتْمَنْدْ
نَدَارَدْ هُوشْ دَرْ دَمْ بَا نَظَرْ اَنْدَرْ قَدَمْ شَانِی

بُزُرْگَانِی کِه صَدْ دَفْتَرِ مَعَارِفْ گُفْتَه اَنْدْ اَزْبَرْ
بَنَزْدِیکَشْ هَمَه هَسْتَنْدْ اَطْفَالِ دَبِسْتَانِی

بَسِی چُونْ قُطْبِ بِسْطَامِیْ و مَنْصُورَسْتْ دَرْ کُویَشْ
اَنَا الْحَقْ بَرْ زَبَانْ هَرْگِیزْ نَمِیرَانَنْدُ و سُبْحَانِی

زِ اَقْطَابِ جِهَانْ دَعْوَیِ هَمْشَانِیشْ مِیزِیبَدْ
سُهَا را گَرْ سَزَدْ بَا مِهْرِ تَابَانْ لَافِ رُخْشَانِی

چِنَانْ اَرْوَاحِ زَارِی شُدْ زِ رُوحَانِیَّتَشْ دَهْلِی
نَمِیگَرْدَدْ بَکِرْدِ قَلْعَهٔ اُو فِکْرِ اِنْسَانِی

اَگَـرْچه كَافِرِسْتَانَسْتْ بَـاشَـدْ اَزْ وُجُـودِ اُو
بَهِشْتُ و اِينْ سُخَنْ نَبُوَدْ خِلاَفِ نَصِّ قُرْآنِي

بَسِي پَژْمُرْدَه گِـيهَا بُودْ گُـلْزَارِ هِدَايَتْ رَا
دِگَرْ اَبْرِ فِيُوضَشْ يَـافْتْ سَرْ سَبْزِئُ و رَيَّانِي

اَگَـرْ مِعْمَارِ لُطْفَشْ قَصْرِ اِيمَـانْـرَا دَرِينْ آخِـرْ
اَسَاسْ اَزْ نَوْ نَه بَسْتِي رُوِي بَنِهَادِي بِوِيرَانِي

مَرَا نَا دِيدَه بَاشَدْ بَا سَرْ كُـوِيَشْ سَرُوكَارِي
پَسْ اَزْ دِيدَنْ عِرَاقِي رَا نَــه بُـدْ بَـا پِيرِ مُلْتَانِي

بَـسِـي تَـوْبِـيـخْ كَرْدَنْـدْ اَهْلِ تُورَانُ و خُرَاسَانَمْ
بِدِيَارُ الْكُفْرْ رَفْتَنْ چُونْ پَسَنْدِي گَرْ مُسَلْمَانِي

بَدَهْلِي ظُلْمَتِ كُفْرَسْتْ گُفْتَنْدُ و بَدِلْ گُفْتَمْ
بَظُلْمَتْ رَوْ اَگَرْ دَرْ جُسْتَجُوِي آبِ حَيْوَانِي

نَشُدْ بَا طُولِ صُحْبَتْ زِ اَوْلِيَاي يَثْرِبُ و بَطْحَا
مُيَسَّرْ آنْچه اَزْ وَیْ شَدْ مَرَا نَا دِيدَه اَرْزَانِي

بَجَانْ شَوْ بَنْدَه اَشْ اَیْ آنْکِه مِیخَواهِی شُدَنْ آزَادْ
زِ تَسْوِیلَاتِ نَفْسَانِیْ و تَلْبِیسَاتِ شَیْطَانِی

دَرْ اَنْگُشْتْ اَرْ بَکَرْدِی صَخْرَه یَکْدَمْ خَاتَمِ عَهْدَشْ
بَمُورِی کَیْ خَرِیدِی حَاصِلِ مُلْکِ سُلَیْمَانِی

بَبَدْبَخْتِی خُودْ شَایَدْ کِه خُونْ گِرْیَدْ سِیَهْ بَخْتِی
دَرَانْ کُویَسْتُ و دَارَدْ مَیْلِ سُویِ عَالَمِ فَانِی

لَئِیمِی گُفْتْ مَنْ نَزْدِیکَمُ و نَشْنَاسَمَشْ گُفْتَمْ
مَگَرْ نَقْلِ اَبُو جَهْلُ و مُحَمَّدْ رَا نَمِی دَانِی

زِ بَنْدَه خَاکَرُ و بَانِ دَرَشْ رَا بَادِ صَدْ زِنْهَارْ
زِ کَفْ نَدَهَنْدْ آنْ اِکْسِیرِ اَعْظَمْ رَا بَآسَانِی

تَمَنَّایِ قَبُولَشْ دَارَمُ و دَانَمْ کِه نَا اَهْلَمْ
مَدَدْ یَا رُوحِ شَاهِ نَقْشْبَنْدُ و غَوْثِ گَیْلَانِی

سَگَمْ اَزْ سَگْ بَسِی کَمْتَرْ تُو نَجْمُ الدِّینْ صِفَتْ جَانَا
بَدِینْ سَگْ بَنْگَرَ اَزْ رُویِ کَرَمْ زِ اِنْسَانْکِه مِیدَانِی

گُرِیزَانْ اَزْ نَهِیبِ بَازْ نَفْسَمْ صَعْوَه سَانْ سُویَتْ
زِهِی دَوْلَتْ بَلُطْفِ اِینْ صَعْوَه رَا گَرْ بَازْ گَرْدَانِی

بَخُودْ کُنْ آشِنَا چُونْ کَرْدِیمْ اَزْ خِویشْ بِیگَانَه
عَطَاىِ اَحْمَدِی فَرْمَا چُو مَا کَرْدِیمْ سَلْمَانِی

بَدَانْ سَانْ مَظْهَرِی شُدْ جَانِ پَاکَتْ جَانِ جَانَانْرَا
بَچَشْمِ اَهْلِ بِینَشْ اِینْ زَمَانْ خُودْ جَانِ جَانَانِی

زِ جَامِ فَیْضِ خُودْ کُنْ خَالِدْ دَرْ مَانْدَه رَا سِیرَآبْ
کِه اُو لَبْ تَشْنَۀ تِیهَ اسْتُ و تُو دَرْیَاىِ اِحْسَانِی

قصیده (۲)

اِینْ بَارْگَاهِ کِیسْتْ کِه اَزْ عَرْشْ بَرْتَرْ اَسْتْ
وَزْ نُورِ کُنْبَدَشْ هَمَه عَالَمْ مُنَوَّرَسْتْ

وَزْ شَرْمِ شَمْسهَایِ زَرَشْ کَعْبَتَیْنِ شَمْسْ
دَرْ تَخْتَه نَرْدِ چَرْخِ چَهَارُمْ بَشَشْدَرَسْتْ

وَزْ اِنْعِکَاسِ صُورَتِ گُلْ آتَشِینِ اُو
بَرْ سَنْگْ جَایِ لَغْزِشِ پَایِ سَمَنْدَرَسْتْ

نُعْمَانْ خَجِلْ زِ طَرْحِ اَسَاسِ خَوَرْنَقَسْتْ
کِسْرَی شِکَسْتَه دِلْ پَیِ طَاقِ مُکَسَّرَسْتْ

بَـهْـرِ نِـگَـاهْـبَانِیِ کَـفْـشِ مِسَـافِـرَانْ
بَرْ دَرْ کُوهَشْ هَزَارْ چُو خَاکَانُ و قَیْصَرَسْتْ

اِیـنْ بَـارْگَـاهِ قَـافِـلَه سَالَارِ اَوْلِیَاسْتْ
اِینْ خَوابْگَاهِ نُورِ دُو چَشْمْ پَیَمْبَرَسْتْ

اِینْ جَایِ حَضْرَتِیسْتْ کِه اَزْ شَرقْ تَا بَغَرْبْ
اَزْ قَافْ تَا بَـقَـافْ جِهَـانْ سَایَه گُسْتَرَسْتْ

اِینْ رَوْضَهٔ رِضَاسْتْ کِه فَرْزَنْدِ کَاظِمَسْتْ
سِیرَابِ نَوْ گُلِی زِ گُلِسْتَانِ جَعْفَرَسْتْ

سَرْوِ سَهِی زِ گُـلْـشَنِ سُلْـطَـانِ اَنْبِیَاسْتْ
نَـوْ بَـاوَهٔ حَـدِیقَـهٔ زَهْـرَا وُحَیْدَرَسْتْ

مُـرْغِ خِـرَدْ بَـکَـاخِ کَـمَـالَشْ نَمِیرَوَدْ
بَرْ کَـعْـبَه کَیْ مَجَالِ عُـبُـورِ کَبُوتَرَسْتْ

تَا هَمْچُو جَانْ زَمِینْ تَنِ پَاکَشْ بِه بَرْ گِرِفْتْ
اُو رَا هَزَارْ فَخْرْ بَرِینْ چَرْخِ اَخْضَرَسْتْ

بَر اَهْلِ بَاطِنْ آنْچِه زِ اَسْرَارِ ظَاهِرَسْتْ
دَرْ گُوشَهٔ ضَمِیرِ مِصْفَاشْ مُضْمَرَسْتْ

خُـورْشِیدْ کَسْبِ نُـورْ کُـنَدْ اَزْ جَمَالِ اُو
آرِی جَـزَا مُـوَافِـقِ اِحَسَانِ مُقَرَّرَسْتْ

آنْکَسْ بِه بَنْدَگِیشْ شُدْ آزَادْ اَزْ دُو کَوْنْ
نَنْگَشْ زِ تَاجِ سُلْطَنَتْ هَفْتْ کِشْوَرَسْتْ

بَرْ كَرْدْ حَاجِيَا بَسُـوِيِ مَشْهَـدَشْ رَوَانْ
كَانْجَا تَـوَقُّـفِی نَه چُو صَدْ حَجِّ اَكْبَرَسْتْ

بِی طَیِّ ظُلْمَتْ آبِ خِضِرْ نُوشْ بَرْ دَرَشْ
كِینْ دَوْلَتِیسْتْ رَشْكِ رَوانِ سِكَنْدَرَسْتْ

بَتَـوانْ شَنِیدْ بُـوِیِ مُحَمَّدْ زِ تُـرْبَتَشْ
مُشْتَقْ بَلِی دَلِیلْ بَمَعْنَیِٔ مَصْدَرَسْتْ

اَزْ مَوْجِ فِتْنَه خُورْدْ شَوَدْ كَشْتِیِٔ زَمِینْ
گَـرْنَه وَرَ اَزْ بَسِلْسِلَهٔ آلْ بَلَـنْـگَرَسْتْ

زُوَّارْ بَرْ حَـرِیمِ وَیْ آهَسْتَه پَا نِهِیدْ
كَزْ خَیْلِ قُدْسِیَانْ هَمَه فَرْشَشْ زِ شَهْپَرَسْتْ

غِلْمَانِ خُلْدْ كَاكُلِ خُودْ دَسْتَه بَسْتَه اَنْدْ
پَیْوَسْتَه كَارِ شَانْ هَمَه جَارُوبِ اِینْ دَرَسْتْ

شَـاهَـا سِتَایِشِ تُـو بَـعَـقْـلِ زَبَـانِ مَا
كَیْ مِیتَوَانْكِه فَضْلِ تُو اَزْ عَقْلِ بَرْتَرَسْتْ

اَوْصَافِ چُونْ تُو پَادِشَهِی اَزْ مَنْ گَدَا
صَیْقَلْ زَدَنْ بَآیِنَهٔ مِهْرِ اَنْوَرَسْتْ

جَانَا بَشَاهِ مُسْنَدْ لَوْلَاكَ كَزْ شَرَفْ
بَرْ تَارَكِ شَهَانِ اُولُو الْعَزْمْ اَفْسَرَسْتْ

آنْكِه بَحَقِّ آنْكِه بَرْ اَوْرَاقِ رُوزِگَارْ
آنْ بَابْ زِ دَفْتَرِ هُنَرَشْ بَابِ خَیْبَرَسْتْ

دِیگَرْ بَنُورِ عِصْمَتِ آنْكَسْ كِه نَامِ اُو
قُفْلِ زَبَانُ و حَیْرَتِ عَقْلِ هُنَرْوَرَسْتْ

آنْكِه بَسُوزِ سِینَهٔ آنْ زَهْرْ خُورْدَهٔ
كَزْ مَاتَمَشْ هَنُوزْ دُو چَشْمِ جِهَانْتَرَسْتْ

دِیگَرْ بَخُونِ نَاحَقِّ سُلْطَانِ كَرْبَلا
كَزْ وَیْ كَنَارِ چَرْخِ بَخُونَابِ اَحْمَرَسْتْ

آنْكِه بَحَقِّ آنْكِه زِ بَحْرِ مَنَاقِبَشْ
اِنْشَایِ بُو فَرَاسْ زِ یَكْ قَطْرَه كَمْتَرَسْتْ

دِیگَـرْ بَـرُوحِ اَقْـدَسِ بَاقِـرْ کِـه قَلْـبِ اُو
مَـرْ مَخْـزَنِ جَوَاهِـرِ اَسْـرَارْ رَا دَرَسْـتْ

آنْکِـه بَنُـورِ بَاطِـنِ جَعْفَـرْ کِه سِینَه اَشْ
بَحْـرِ لَبَالَـبْ اَزْ دُرِّ عِرْفَـانِ دَاوَرَسْـتْ

دِیگَـرْ بَحَـقِّ مُوسَـی کَاظِمْ کِه بَعْـدْ اَزْو
بَـرْ زُمْـرَهٔ اَعَاظِـمِ اَشْـرَافِ سَرْوَرَسْـتْ

آنْکِـه بَقُـرْصِ طَلْعَـتِ تُـو کَـزْ اَشِـعَه اَشْ
شَـرْمَنْدَه مَـاهِ چَـارْدَهُ و شَـمْسِ خَاوَرَسْـتْ

دِیگَـرْ بَـه نَیکِـیِٔ تَقَـیُّ و پَاکِـیِٔ نَقِـی
آنْکِه بَعَسْـکَرِی کِه هَمَه جِسْمُ و جَوْهَرَسْتْ

آنْکِـه بَعَـدْلِ پَادِشَـهِی کَـزْ سِیَاسَـتَشْ
بَـا بَـرَهْ شِـیرِ شَـرْزَه بَسِـی بَـه زِ مَادَرَسْـتْ

بَـرْ خَالِـدْ آزْ رَحْـمْ کِه پِیْوَسْـتَه هَـمْ چُو بِیدْ
لَـرْزَانْ زِ بِیـمِ زَمْزَمَـهٔ رُوزِ مَحْشَرَسْـتْ

تُـو پَادَشَـاهِ دَادْگَـرِ اِیـنْ گَـدَایِ زَارْ
مَغْلُـوبِ دِیـوِ سَـرْکَشْ و نَفْسِ سِتَمْکَرَسْـتْ

اَزْ لُطْـفْ چُـونْ تُـو پَادِشَـهْ سِـتَمْدِیدَه بَنْـدَهٔ
اَزْ جَوْرْ اَگَرْ خَلَاصْ شَوَدْ وَهْ چِه دَرْ خُورَسْتْ

نَـا اَهْلَـمُ و سَـزَایِ نَـوَازَشْ نِیـمْ وَلِـی
نَـا اَهْـلُ و اَهْـلْ پِیـشِ کَرِیمَـانْ بَرَابَرَسْـتْ

پَـیْـكِ فِرِسْـتْ بَهْرَمَنِـی بِینَـوَا بَهِنْـدْ
سُـوِیِ کَسِـی کِه خَـاكِ دَرَشْ مُشْـكْ اَزْ فَرَاسْـتْ

دِیـوِ مَرِیـدْ دَرْ نَظَـرِ هَـرْ مُرِیـدِ اُو
مَانَنْـدِ پَشَّـه دَرْ گُـذَرِ بَـادِ صَرْصَرَسْـتْ

سَـالَارِ کَـارْوَانِ طَـرِیـقِ هِـدَایَتَسْـتْ
آگَـاهِ سِـرِّ بَنْـدَه گِـئ حَـیِّ اَکْبَرَسْـتْ

آسُـودَه رَهْرَوِیسْـتْ بَسَـرْ مَنْـزِلِ بَقَـا
پِنْهَـانْ بَمَکْمَـنِ حَـرَمْ قُدْسِ رَهْبَرَسْـتْ

اَزْ نَـامِ نَامِیَـشْ بُـوَدْ اِیـنْ نُکْتَـه آشْـکَارْ
گَرْ جَانُ و دِلْ زِ خَیْلِ غُلَامَانِ اِینْ دَرَسْتْ

دَارَمْ زِ چَشْـمِ پُـرْ فَنْ اُو چَشْـمِ رَحْمَتِی
مَـا مُفْلِسِـیمُ و دِیـدَهٔ اُو کِیمْیَاگَرَسْـتْ

نِی نِی مِسِ شِکَسْـتَه اَمُ و دَارَمْ اِینْ اُمِیدْ
زَرْ سَازَدَمْ کِه بَا نِگَهَشْ مِسْ هَمَه زَرَسْتْ

قصیده (۳)

عَجَایِبْ نَشْئَهٔ زِینْ دَامَنِ کُهْسَارْ مِی آیَدْ
تُو گُویِی بَا نَسِیمِ صُبْحْ بُویِ یَارْ مِی آیَدْ

زِ خَاکَشْ یَافْتْ تَسْکِینْ زَخْمَهَایِ سِینَهٔ رِیشَمْ
تَعَالَی اللّٰهْ چِسَانْ اَزْ مُشْکْ اِینْ کِرْدَارْ مِی آیَدْ

نِشَانْ اَزْ هِلَالِ عِیْدِ وَصْلِ دُوسْتْ مِی بَخْشَدْ
هَرْ آنْ نَقْشْ زِ سُمِّ تُوسَنِ رَهْوَارْ مِی آیَدْ

نَمِی دَانَمْ کُجَا مِی آیَدْ اَمَّا اِینْقَدْرْ دَانَمْ
دَمَادَمْ نَفْخَهَایِ طَبْلَهٔ عَطَّارْ مِی آیَدْ

عَلَامَتْهَایِ رُوزُ و شَبْ بَکُلِّی اَزْ مَیَانْ بَرْخَواسْتْ
زِ بَسْ نَگْسَسْتَه اَزْ هَمْ پَرْتَوِی اَنْوَارْ مِی آیَدْ

اَگَرْ نَه جَایِ آنْ سَرْ حَلْقَهٔ مُشْکِینْ غَزَالَانَسْتْ
چَرَا زِینْ خَاکْ بُویِ نَافَهٔ تَاتَارْ مِی آیَدْ

بَلِی اِینْ جِلْوَگَاهِ دِلْرُبَایِ عَالَمْ آشُوبَسْتْ
کِه تَصْوِیرِ نَظِیرَشْ بَرْ خِرَدْ دُشْوَارْ مِی آیَدْ

بَهَرْ سَاحَتْ دَمِى آنْ مَايَهٔ جَانْ جِلْوَه گَرْ گَرْدَدْ
زِ خَاكَشْ تَا بَمَحْشَرْ نُكْهَتِ گُلْزَارْ مِى آيَدْ

نِشَانْ اَزْ كَفِ پَايَشْ بَهَرْ مَنْزِلْ كِه شُدْ پَيْدَا
اَزَانْ جَا سُرْمَهٔ چَشْمِ اُولُو الْاَبْصَارْ مِى آيَدْ

هَمَه آزَادِ سَرْوَانْ بَنْدَهٔ بَالَاىِ اُو گَرْدَنْدْ
خِرَامَانْ چُونْ بَعَزْمِ جِلْوَهٔ دَرْ رَفْتَارْ مِى آيَدْ

نِكِينِ خَاتَمِ جَمْ شُدْ مَرَا هَرْ دَانَهٔ سُرْخِى
زِ شَوْقِ لَعْلِ اُو اَزْ دِيدَهٔ خُونْبَارْ مِى آيَدْ

دِلَا هُشْيَارْ بَاشْ اَزْ پَرْتَوِ حُسْنِ اَزَلْ اِينْجَا
تَجَلِّيهَا دَمَادَمْ بَرْ دِلِ هُشْيَارْ مِى آيَدْ

بَه بِيدَارِيمْ دَادَنْدْ آنْچِه دَرْ خَوابَشْ نَمِيدِيدَمْ
سَعَادَتْ بِينْ مَرَا كَزْ دَوْلَتِ بِيدَارْ مِى آيَدْ

سُخَنْ سَرْ بَسْتَه تَا كَىْ بَا نَسِيمِ صُبْحْدَمْ خَالِدْ
شَمِيمِ خَاكِ كُوىِ اَحْمَدِ مُخْتَارْ مِى آيَدْ

اَمِیـنِ لِـی مَـعَ اللهِ مَحْـرَمِ اَسْـرَارِ مَـا اَوْحَـی
زِهِـی وَصْفَـشْ کِهِ گُویَمْ بَرْ تَـرْ اَزْ پِنْدَارْ مِی آیَدْ

شَـهِی تَخْـتِ لَعَمْـرُكَ شَهْسُـوَارِ عَرْصَـهٔ لَوْلَاكْ
مُـجَلَّـدْهَـا ثَـنَـایِـشْ زِ اِیـزَدِ دَادَارْ مِـی آیَـدْ

زِ یُمْـنِ پَایْ بُوسَـشْ فَـرْشْ رَا بَرْ عَرشْ تَفْضِیلَسْـتْ
سُـعُودْ نَحْـسْ رَا اِنْـکَارْ دَرْ آنْ کَـارْ مِـی آیَـدْ

زِ اَیْـوَانِ جَلَالَـشْ بَـرْ صُفُـوفِ زَائِـرَانِ قُـدْسْ
صَـدَایِ دُورْ شَـوْ دُورْ اَزْ دَرُ و دِیـوَارْ مِـی آیَـدْ

زِهِـی اَیْوَانْکِـه کَمْتَـرْ بَنْـدهَ گَانِ آسِـتَانِ اُو
زِ شَـاهِنْشَـاهِ رُوِیِ زَمِینَـشْ عَـارْ مِـی آیَـدْ

زِ زِیرِیـنْ پَایَه اَشْ شَـهْبَازِ فِکْـرَتْ تَا فِرَازِ عَرْشْ
بَمَقْصَـدْ نَـا رَسِـیدَه خُونَـشْ اَزْ مِنْقَـارْ مِـی آیَدْ

جُنُـونِ دَوْرَه دَارَدْ چَـرْخْ اَزْ سَـوْدَایِ پَا بُوسَـشْ
اَزِیـنْ مَعْنَـی چُنِیـنْ دَرْ گَـرْدِشِ دَوَّارْ مِـی آیَـدْ

اَگَـرْ اَزْ اَهْلِ عِنَـادَمْ دَرْ رَهَشْ خَارِی خَلَدْ بَرْ دِلْ
کُجَـا گُلْچِیـنْ زِ خَـارِ گُلْشَـنَشْ آزَارْ مِـی آیَـدْ

مَـرَا تَا تَـارِی اَزْ گِیسُـوِیِ طَرَّارَشْ بَچَنْـگْ اُفْتَادْ
کُجَـا هَرْگِیـزْ سُـخَنْ اَزْ نَافَـهٔ تَاتَـارْ مِـی آیَـدْ

زِهِـی شَـاهِی کِـه نَایَدْ غَیْـرِ اَنْـدَرْ رِشْـتَهٔ وَصْفَشْ
زِ گَنْـجِ عَـرْشِ اَعْظَـمْ هَـرْ دُرِّی شَـهْوَارْ مِـی آیَدْ

دَهَـدْ یَکْتَائِیَـشْ رِشْـتَهٔ تَشْـبِیهْ رَا اَزْ کَـفْ
بَـه نَعْتَـشْ چُـونْ کَمَالِ حُسْـنْ دَرْ اَشْـعَارْ مِی آیَدْ

ثَنَایَـشْ اَزْ خِـرَدْ دَرْ تَنْگْنَـایِ اِمْتِنَـاعْ اُفْتَـادْ
مَعَـاذَ اللهُ چِسَـانْ اَزْ عَقْـلْ اِینْمِقْـدَارْ مِـی آیَـدْ

بُـوَدْ اَزْ آفَـرِینَـشْ آفَـرِیـنَـشْ بَـادِ پَـیْـمَایِـی
هَمِیـنْ جَـانْ آفَرِیـنْ اَزْ عُهْـدَهٔ اِیـنْ کَارْ مِـی آیَـدْ

جِهَـانْ رَا مِیتَـوَانْ دَرْ دَانَـهٔ خَشْـخَاشْ جَـا کَـرْدَنْ
وَلِـی مَدْحَـشْ کُجَـا دَرْ حِیـزِ گُفْتَـارْ مِـی آیَـدْ

کَسِی کُو هَرْ دُو عَالَمْ زُو بَسِلْكِ اِنْتِظَامْ آمَدْ
چِه سُودْ اَزْ گُویَمَشْ بَرْ سَرْوَرَانِ سَرْدَارْ مِی آیَدْ

زِ اَسْرَارِ دَرُونَشْ جَبْرَئِیلْ آگَهْ نَخواهَدْ شُدْ
زِ بَهْرِ شَقِّ صَدْرَشْ گَرْ دَمِی صَدْ بَارْ مِی آیَدْ

دَرِینْ مَوْسِمْ بَیَابَانْ طَیْ مَکُنْ بَیْهُودَه اَیْ حَاجِی
کِه بَیْتُ اللهِ بَطَوَفِ رَوْضَهٔ دِلْدَارْ مِی آیَدْ

بَنَامِیزَدْ کَرِیمِی کَزْ وُجُودِ فَائِضُ الْجُودَشْ
دَرْ اَزْ دَرْیَایِ گُهَرْ اَزْ خَارَه گُلْ اَزْ خَارْ مِی آیَدْ

نَیَابِی غُنْچَهٔ لَبْ اَزْ تَبَسُّمْ بَازْ نَا کَرْدَه
اَگَرْ اَزْ حُسْنِ خُلْقَشْ بَحْثْ دَرْ گُلْزَارْ مِی آیَدْ

بَحُسْنِ اِلْتِفَاتَشْ مِیتَوَانْ رَسْتَنْ دَرَآنْ رُوزِی
کِه اَزْ گَرْدَنْ فِرَازَانْ نَالَهَایِ زَارْ مِی آیَدْ

گَهِی مَهْ نِیمَه مِیگَرْدَدْ زِ اِعْجَازْ سَرْ اَنْگُشْتَشْ
گَهِی بَرْ تَشْنَگَانْ اَزْ پَنْجِ اُو اَنْهَارْ مِی آیَدْ

سُخَنْ اَزْ مُشْكِ چِينْ بَا چِينِ گِيسُويَشْ خَطَا بَاشَدْ
كِه اِينْ هَرْ خَسْتَه رَا مَرْهَمُ و زَانْ آزَارْ مِی آيَدْ

نَه تَنْهَا آهُوىِ وَحْشِی بَتَصْدِيقَشْ زَبَانْ بَگُشَادْ
زِ سَنْگِ خَارَه بَرْ اِعْجَازِ اُو اِقْرَارْ مِی آيَدْ

بَاَنْدَكْ مُدَّتِی رَفْتُ و بَيَامَدْ بَازْ رَاهِی رَا
كِه بَرْ پَيْكِ خِرَدْ پَيْمُودَنَشْ دُشْوَارْ مِی آيَدْ

مَلَائِكْ تَا بَسِدْرَه صَفْ كَشِيدَه دَرْ سَرْ رَاهَشْ
بَشَارَتْ گُويِیُ و بِينْ هَمْ سَيِّدِ مُخْتَارْ مِی آيَدْ

اَگَرْ بَرْ مُشْتَرِی خُورْشِيدْ رُويَشْ جِلْوَه گَرْ گَرْدَدْ
مَهِ كَنْعَانْ بَنَقْدِ جَانْ سُوىِ بَازَارْ مِی آيَدْ

زِ هِجْرَشْ چُوبِ مِينَالِيدْ زَارُ و تُو نَمِی مِيرِی
اَگَرْ مَرْدِی تُرَا زِينْ زِنْدَگَانِی عَارْ مِی آيَدْ

گَهِی دَادَسْتْ نِسْبَتِ قَدُ و رُخْسَارَشْ بَسَرْوِ گُلْ
خِرَدْ شَرْمَنْدَه اِينْ فِكْرِ نَاهَمْوَارْ مِی آيَدْ

اَگَـرْ اَزْ مِهْـرْ گُویِـی پَرْتَـوَ ازْ اَنْـوَارِ اُو بَاشَـدْ
وَگَـرْ گُلْ قَطْـرَۀ خُـوئ اَزَانْ گُلْرُخْسَـارْ مِـی آیَـدْ

بُـوَدْ یَـكْ جَذْبَـه اَزْ عِشْـقِ وَیْ پَرْتَـوْ اَزْ رُویَـشْ
نِیَـازْ اَزْ بِیـدِلَانُ و نَـازْ اَزْ دِلْـدَارْ مِـی آیَـدْ

اَزُو خِـیـزَدْ تَـجَلِّـی اَزْ دِرَخْـتُ وَادِئ اَیْـمَـنْ
وَزُو بَـرْ طُـورِ مُوسَـی طَالَـبِ دِیـدَارْ مِـی آیَـدْ

بُـوَدْ حَـرْفِ مُفِیـدُ ومُخْتَصَـرْ دَرْ بَحْـثِ نِیرُویَـشْ
بِـرُونْ اَزْ آسِـتِینَشْ پَنْجَـۀ قَهَّـارْ مِـی آیَـدْ

زِ جُـودَشْ اَبرْ اَگَرْ بَرْ خِویـشْ گِرْیَدْ جَایِ آنْ دَارَدْ
کَفَـشْ رَا صَـدْ هَـزَارَانْ خَنْـدَۀ بَـرْ اَبْحَارْ مِـی آیَدْ

اَگَـرْ بَرْ بَـرْ چَکَدْ یَكْ قَطْـرَه اَزْ دَرْیَایِ اِحْسَـانَشْ
بَخَشْـگِی هَـرْ طَـرَفْ صَـدْ قُلْـزُمِ زَخَّارْ مِـی آیَدْ

دَرِیـنْ مَعْنَـی حَکِیمِـی کُـورِ دِلْ اَنْدَرْ غَلَـطْ اُفْتَادْ
وَسَـاطَتْ زِ اُوسْـتْ گُفْتْ اَزْ کُنْبَـدِ دَوَّارْ مِی آیَدْ

زِ سِــرِّ سِـینَۀ پَـاكِ وَیْ اَزْ نَــصِّ اَلَـمْ نَـشْـرَحْ
هَمِیــنْ دَانِـیْ و بَـسْ کَانِ مَخْـزَنِ اَسْـرَارْ مِی آیَدْ

گُـدَازَدْ اَنْبِیَـا رَا زَهْـرَه اَنْـدَرْ مَوْقِـفِ مَحْشَـرْ
اَگَـرْ نَـه جِلْـوَه گَـرْ دَرْ عَرْصَـۀ اَظْهَـارْ مِـی آیَـدْ

کُنَـدْ نَامُـوسِ اَکْبَـرْ فَخْرْهَا اَزْ غَاشِـیَه بَـرْ دَارِیشْ
بَلِـی زِیـنْ نُکْتَـه بَـرْ خَیْـلِ مَلَكْ سَـالَارْ مِـی آیَدْ

سُـخَنْ اَزْ وَصْفِ اُو زِینْ پَایَه بَسِـی بَالَاتَرَسْـتْ اَمَّا
اَگَـرْ بَـرْ تَـرْ رَوَمْ نَـا اَهْـلْ رَا اِنْـکَارِی مِـی آیَـدْ

بَـه بَزْمِ قُدْسِـیَانْ چُونْ نُکْتَـه اَزْ فَضْلِ بَشَـرْ رَانَنْدْ
نُخِسْـتَینْ اَزْ مُهَاجِـرْ وَانْگَـهْ اَزْ اَنْصَـارْ مِـی آیَـدْ

جَوَانْمَرْدَانْ گَرْدُونِ جَاهِ دُشِمَنْ سُوزْ و شِیرْ اَفْکَنْدْ
کِـه اَوْصَـافِ پِیَمْبَـرْ دَرْ هَمَـه تکْـرَارْ مِـی آیَـدْ

زِ جُودِ خِویشْ گُو شَرْمَنْدَه شَوْ اَیْ حَاتَمِ طَایِی
کَـزْ آنْ گَـرْدَنْ فِـرَازَانْ بَحْـثْ اَزْ اِیثَارْ مِی آیَدْ

نَه چُـونْ آنْ مِهتَرِ آزَادَه گَانْ سَرْمَايَهٔ اِيمَانْ
کِه دَرْ هَـرْ مَـنْقِبَتْ سَرْ دَفْتَـرِ اَبْرَارْ مِی آيَدْ

صَدِيـقِ سَـرْوَرُ و صِدِّيـقِ اَکْبَرْ آنْکِه دَرْ شَـأْنَشْ
بَقُـرْآنْ ثَانِـيَ اثْنَيْـنِ إِذْ هُمَـا فِـي الْغَارْ مِـی آيَدْ

مَلاَئِيـكْ ژِنْـدَه پُـوشْ اَزْ خِرْقَـهٔ پَشْـمِينَهٔ اُوينْـدْ
نُـويـدِ اِرْتِـضَايَـشْ زِ اِيـزَدِ دَادَارْ مِــی آيَـدْ

بَـکَامِ مَـارْ پَا بُگْذَاشْـتْ تَا زُو دُوسْـتْ نَـازْ آرَدْ
تُـو اِيـنْ يَارِی نَه پِنْـدَارِی کِه اَزْ هَرْ يَـارْ مِی آيَدْ

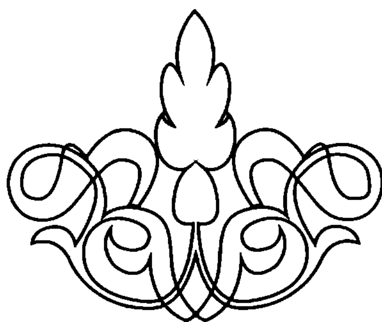
مَگَرْ بَا کِشْـوَرِ سِـتَانِ تَاجْ بَخْشِی خِرْقَه پَشْمِينِی
کِـه بَـا عَزْمَـشْ مُقَـارِنْ سَـطْوَتِ قَهَّارْ مِـی آيَدْ

گُرِيزَدْ اَزْ شِکُوهَشْ دِيوِ دُونْ چُونْ پَشَه اَزْ صَرْصَرْ
بَجُـزْ وَیْ کَـیْ چُنِيـنْ کِـرْدَارْ اَزْ دَيَـارْ مِـی آيَـدْ

زِ عِلْمُ وحِلْمُ و عَدْلُ و فَضْلُ و عَرِفَانُ و کَمَالاَتَشْ
خِـرَدْ سَرْگَشْـتَه تَـرْ اَزْ گَـرْدِشِ پَـرْکَارْ مِـی آيَدْ

فَرَا نَه گِرِفْتَه دَرْ هَرْ دُو سَـرَا هَرْ دُو سَـرْ اَزْ پَایَشْ
چُنِینْ بَاشَـدْ کَسِـی کَزْ بَخْتِ بَرْخُورْدَارْ مِی آیَدْ

بِیَـا وَ دَاسْـتَانِ پُـورِ دَاسْـتَانْ رَا قَلَـمْ بَرْکَـشْ
کِـه بَحْـثْ اَزْ گِیـرُودَارْ حَیْـدَرِ کَـرَّارْ مِـی آیَـدْ



قصیده (٤)

خَواهَــمْ اَزْ نَظْمْ دَهِ سِلْسِــلَهٔ لَیْـلُ و نَهَارْ
مَــدَدْ مِدْحَــتِ شَــهْ گَرْچَــه نَیَایَدْ بَشُــمَارْ

آنْ کِــه دَرْ رَزْمِ دِلَــشْ خَنْـدَه بفُولَادْ کُنَدْ
وَانْ کِه دَرْ بَزْمِ کَفَشْ طَعْنَه زَنَدْ بَرْ بَحَارْ

وَانْ کِه دَرْ مَنْقِبَتَشْ اِیزَدِ بِیچُونْ گُویَا اَسْتْ
شَـاهِدِ حَـالْ بُـودْ آیَـهٔ قُلْنَـا یَـا نَـارْ

بَسَــخَایَشْ کِـه دِهَدْ نِسْـبَتِ جُـودِ حَاتَمْ
تَــا کُنَــمْ رَدْ بَبُرْهَــانُ و دَلِیلَــشْ صَــدْ بَارْ

هِمَّــتِ عَالِــیِ اُو دَاغِ دِلِ چَــرْخْ بَرِیــنْ
بَخْشِــشِ بِی حَدِّ اُو رَشْــكِ دَهِ اَبْــرِ بَهَارْ

دَارَدَ ازْ مَوْهِبَتَــشْ بَهْرَه هَمَه رُویِ زَمِینْ
عَرَبُ و کُرْدُ و عَجَمْ تَاجِكُ و اَتْرَاكُ و تَتَارْ

زِیرِ زِینْ چُونْ بَگُشَــدْ رَخْشِ هُنَرْ بَنُمَایَدْ
بَــرْ زِ بَرْ دَسْــتِیِ اُو رُسْــتَمِ دَسْــتَانْ اِقْرَارْ

وَرْ كُنَدْ دَرْ كَهِ كِينْ رُوِیِ سِنَانْ دَرْ دُشْمَنْ
خَصْمْ رَا اَزْ غَضَبَشْ كَيْكْ فُتَدْ دَرْ شَلْوَارْ

وَرْ بُرَدْ حَمْلَه بَكُوهْسَارْ چُو شِيرِ شَرْزَه
كُوهْ رَا كَیْ بُوَدْ اَزْ هَيْبَتِ اُو اِسْتِقْرَارْ

اَهْلِ چِينْ رَا كِه كُنَدْ فَرْقْ زِ شَبْرَنْگْ اَگَرْ
نَظَرِ قَهْرْ گُمَارَدْ سُوِیِ آنْ مَرْزْ و دِيَارْ

نِيسْتْ آيِنَۀ خُورْشِيدْ بَصَيْقَلْ مُحْتَاجْ
بِهْتَرِ اينْ شُدْ بَدُعَا خَتْمْ شَوَدْ اِينْ اَشْعَارْ

كِرْدِگَارَا بَشَهِنْشَاهِ سَرِيرِ لَوْلَاكْ
هَمْ بَسُكَّانِ شَبِسْتَانِ سِپِهْرِ دَوَّارْ

بَصُفُوفِ مَلَكْ و زُمْرَۀ اَصْحَابِ رَسُولْ
بَمَصَابِيحِ ظُلَمْ شِرْزِمَۀ هَشْتْ و چَهَارْ

بَتَوَلَّایِ مُجَرَّدْ شُدَه گَانْ اَزْ عَالَمْ
بَتَمَنَّایِ كَرِيمَانْ زِ جَنَّتْ بِيزَارْ

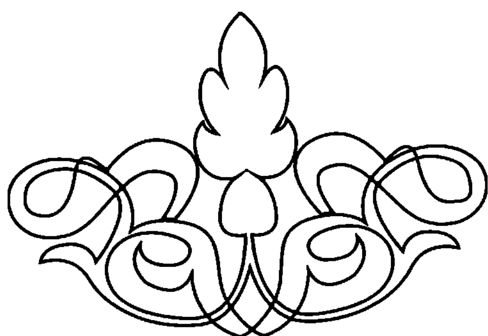
بَـادْ آنْ دَاوَرِ دِیـنْ بَـا هَمَـه اَوْلَادِ کِـرَامْ
اَیـمَـنَ اَزْ قَـاطِبَـهٔ صَدْمَـهٔ چَـرْخِ دَوَّارْ

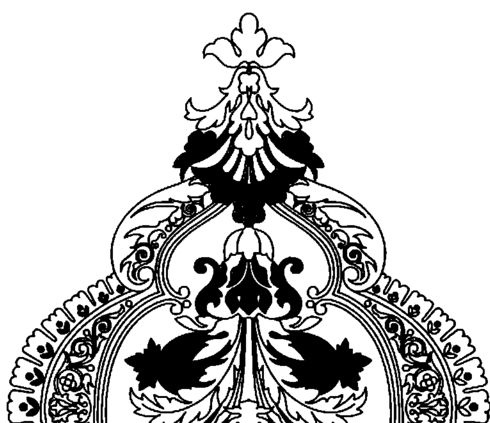
تَـا اَبَـدْ خُـرَّمُ و فَرْمَانْ دَهْ و اَوْرَنْگْ نِشِـینْ
دُشْمَنَشْ بَدْ دِلُ و مَـحْـرُومُ و سِتَمْدِیدَه وَ زَارْ

اَفْسَـرِ مَجْـدْ بَسَـرْ شَـاهِدِ بَخْتَـشْ دَرْ بَـرْ
تَـا بُـوَدْ پَرْچَـمِ شَـبْ بُرْقُـعْ عَـذْرَایِ نَهَارْ

دَرْ سُخَنْ پَرْوَرِیَمْ عَیْبْ جُزْ اِینْ نِیسْتْ کِه نِیسْتْ
جَـامْ دَرْ جَـامُ و بُخَارَا وَ سَـمَرْقَنْدُ و قَمَارْ

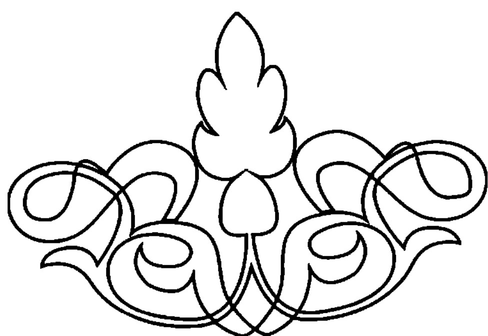
خَالَدِ اینْ شَـکَّرِ شِیرِینْ زِ سُـخَنْ مِیرِیزِی
خُسْـرَوَتْ گَـرْ بَنَـوَازَدْ بَکَـرَمْ دُورْ مَـدَارْ





ترکیب بند ها





بند (۱)

سَـارَبَانَا رَحْـمْ کُـنْ بَـرْ آرْزُومَنْـدَانِ زَارْ
وَعْـدَه شُـدْ نَزْدِيكْ نَبُـودْ بَعْدْ اَزِينْ جَـاىِ قَرَارْ

کُـنْ جُـدَا نُعْمَانِـى گَـرْدَنْ فِـرَازِ بَـرْقْ سَـيْرْ
بِيخَبَـرْ زِ آبْ و عَلَـفْ کَارْ آزْمَـاىِ رَاهْـوَارْ

بِـى تَأَمُّـلْ بَـرْ گُشَـابَنْدِ عِقَـالْ اَزْ زَانُـوشْ
زُمْـرَهٔ دَرْمَانْـدَه گَانْ رَا اِيـنْ گُـرُهْ وَاکُـنْ زِ کَارْ

تَـا کُنَـمْ بَـرْ خِويشْـتَنْ آرَامُ و آسَـايِشْ حَـرَامْ
تَا نِهَمْ يَکْبَارَه خَوابُ و خُورْدُ و رَاحَتْ بَرْ کَنَارْ

کَرْدَه دَهْ مَنْزِلْ يَکِى تَا سَـرْنِهِمْ دَرْ رَاهِ دُوسْـتْ
تَـا کَشَـمْ دَرْ دِيدَه خَاکِى آسِـتَانَشْ سُـرْمَه وَارْ

بَادِيَـه پِيْمَا شُـدْ اَزْ هَرْ دِيـدَه اَمْ صَدْ قَطْرَه خُونْ
سُـوىِ جَانَـانْ دِيرْ مِى جُنْبَدْ چِرَا اِمْشَـبْ قِطَارْ

نِيسْـتْ تَابْ سُسْتِىِ جَمَّالَـمْ اَزْ شَـوْقِ جَمَالْ
سُـوخْتَمْ اَزْ آتَشِ جَانْ سُـوزُ و هِجْرَانْ زِينْهَارْ

حَادِيَـا خِيـزُ و بُلَنْـدْ آهَنْـگْ کُـنْ آوَازْ رَا
آرْ بَـه رَقْـصَ ازْ نَوَايِـى جَـانْ فَـزَا جَمَّـازْ رَا

بند (۲)

چُونْ مَنَشْ بِیخُودْ کُنْ اَزْ ذَوْقِ حُدَی بَهْرِ خُدَایْ
دِلْ زِ جَا شُدْ تَا بَکَیْ مَحْمِلْ نَمِی جُنْبَدْ زِ جَایْ

گُوشْ بَرْ بَانْگِ حُدَی جَانْ سُوی جَانَانْ رَهْنَوَرْدْ
تَنْ بَخَاكِ شَامْ و دِلْ بَا یَادِ یَثْرِبْ دَرْ هَوَایْ

مَهْبِطِ وَحْیِ خُدَا وَ مَشْرِقِ نُورِ هُدَی
مَغْرِبِ مِهْرِ سِپِهْرِ رَحَمَةُ و صِدْقُ و صَفَایْ

آبِ حَیْوَانْ اَسْتْ آبَشْ خَاكِ مُشْکَامِیزِ اُو
مَرْهَمِ کَافُورْ بَهْرِ خَسْتَگَانِ بِی نَوَایْ

کِرْدِگَارَا خَسْتَگَانْرَا مَرْهَمِ کَافُورْ بَخْشْ
تَشْنَگَانْرَا سُوی آبِ زِنْدَگِی رَاهْ نُمَایْ

نَشْئَهٔ لُطْفِ اِلَهِی یَابِی اَزْ بَادِ هَوَا
بُوی فِرْدَوسْ بَرِینْ آیَدْ اَزُ و سَرْ تَا بپَایْ

مُرْدَهٔ صَدْ سَالَه بَا صَد رَعْشَه مِی جُنْبَدْ زِ جَایْ
مِیدَمَدْ اَزْ جَانَبِ یَثْرِبْ نَسِیمِ جَانْفَزَایْ

اِینْ نَه بَسْ وَصْفَشْ کِه یَثْرِبْ چَشْمِ شَخْصِ عَالَمَسْتْ
مَرْدُمَشْ فَخْرِ جِهَانْ سَالَارْ آلِ آدَمَسْتْ

بند (۳)

مَـنْ کِه سَـرْگَرْدَانِ جَانَانَـمْ چِه بَـاكْ اَزْ خَانُمَانْ
یَـا مَـرَا کَـیْ دَرْ دِلْ آیَـدْ فِکْـرَتْ سُـودُ و زِیَـانْ

دَرْ بَـدِلْ تَنْگَـمْ چِنَـانْ سَـوْدَایِ یَـثْـرِبْ زَدْ عَلَمْ
جَـایِ گَنْجَایِـشْ کُجَـا دَارَدْ دَرُ و یَـادِ جِنَـانْ

یَـثْـرِبَ آنْ خَاکَسْـتْ تُبَّـعْ رَا دَامِ آوَرْدِ دِلْ
زِ آبَادَانِـی اَنْـدَرُ و نَـه نَـامْ بُـودُ و نَـه نِشَـانْ

یَـثْـرِبَ آنْ خَاکَسْـتْ جبرَیـلِ اَمِینْ بَا صَـدْ نِیَازْ
آمَـدِی بَهْـرِ طَوَافَـشْ بَـرْ زَمِیـنْ اَزْ آسْـمَانْ

یَـثْرِبَ آنْ خَاکَسْتْ پِیشْ اَزْ خَلْقِ آدَمْ صُبْحُ و شَامْ
بَهْـرِی طَوَفَـشْ آمَدَنْـدِی زُمْـرَۀْ رُوحَانِیَـانْ

اَزْ خَیَالْ اِینْکِه خَواهَدْ گَشْـتْ جَایِ دُوسْتْ بُودْ
پِیشْـتَرْ اَزْ اَبْدَانِـی قِبْلَـه گَاهِ اَنِـسْ وجَـانْ

هَسْتْ اَکْنُونْ خَوابْ گَاهِ اُو خِجَالَتْ بِینْ کِه مَنْ
سَـالَهَا بُگْذَشْـتْ اَزْ عُمْـرُ و نکَـرْدَمْ طَـوَافِ آنْ

خَالِـدَا تَـا کَـیْ نِشِـینَی دَرْ خِجَالَـتْ مُنْـفَعِـلْ
خِیـزْ گِـرْدِ مَرْقَـدَشْ بَرْ کَـشْ فِغَانْ اَزْ سُـوزِ دِلْ

بند (٤)

اَلسَّـلَامْ اَیْ چَهْـرَه اَتْ شَـمْعِ شَبِسْـتَانِ وُجُـودْ
اَلسَّـلَامْ اَیْ قَامَتَـتْ سَـرْوِ بَهَارِسْتَانِ جُـودْ

اَلسَّـلَامْ اَیْ آنْکِـه تَـا آرَامْگَاهَـتْ شَـدْ زَمِیـنْ
هَسْـتْ خَـاكِ تِیـرَه رَا صَـدْ نَازْ بَـرْ چَرْخِ کَبُودْ

اَلسَّـلَامْ اَیْ آنْکِـه بَـرْ تَـرْ پَایَـهٔ هَـرْ بَرْتَـرِی
صَـدْ هَزَارَانْ سَـالَه رَاهْ اَزْ سَـاحَتْ قُرْبَتْ فُرُودْ

اَلسَّـلَامْ اَیْ آنْکِـه بَـرْ ظُلْمَـتْ نِشِینَانِ عَـدَمْ
اَزْ تُـو شُـدْ گَنْجِینَـهٔ نُـورِ عِنَایَـتْ رَا گُشُـودْ

اَلسَّـلَامْ اَیْ آنْکِـه بَهْرِکُـورِ پِـی چَشْـمِ دِلَانْ
کَـرْدْ نَعْلَیْنَـتْ جَوَاهِـرْ سُـرْمَهٔ اَهْـلِ شُـهُودْ

اَلسَّـلَامْ اَیْ آنْکِـه اِعْجَـازَتْ یَکِـی اَزْ صَدْ هَزَارْ
بَرْتَـرْ اَزْ گُنْجَایِـشِ فُسْـحَتْگَهِ گُفْـتُ و شَـنُودْ

اَلسَّـلَامْ اَیْ آنْکِـه پِیـشْ اَزْ خَلْـقِ آدَمْ سَـالْهَا
رُوی دَرْ مِحْـرَابِ اَبْرُویَـتْ مَلَائِیكْ دَرْ سُـجُودْ

مَـنْ کُجَـا وَ حَـدِّ تَسْـلِیمِ تُـو یَـا خَیْـرُ الْاَنَـامْ
اَزْ خُدَاوَنْـدِ جِهَانَـتْ بَـادْ هَـرْ دَمْ صَـدْ سَـلَامْ

بند (٥)

اَیْ پَنَـاهِ عَاصِیَـانْ سُـویَتْ پَنَـاهْ آوَرْدَه اَمْ
کَـرْدَه اَمْ بِـی حَـدْ خَطَـا وَ اِلْتِجَـا آوَرْدَه اَمْ

بُـودَه اَمْ سَـرْگَشْـتَه و تِیـهِ ضَلَالَـتْ سَـالَهَا
اِینْ زَمَانْ رُو سُـوِیِ خُورْشِـیدِ هُـدَا آوَرْدَه اَمْ

هَسْـتْ مَا رَا دَرْ جِهَانْ جَانِی وَایْ جَانِ جِهَانْ
وَانْهَـمَ ازْ تُـو چُونْ تَـوَانْ گُفْتَمْ فَـدَا آوَرْدَه اَمْ

تُـو طَبِیـبِ عَالَمِـی مَـنْ دَرْدْمَـنْـدْ دِلْـفِـکَارْ
رُو بَــدَرْگَــاهَــتْ بَــاُمِیــدِ دَوَا آوَرْدَه اَمْ

زَادْرَهْ بُـرْدَنْ بَـدَرْگَاهِ کَرِیمَـانْ نَـا سَزَاسْـتْ
شَـادَمَ ازْ رُو بَـرْ دَرَتْ بِـی زَادِ رَاهْ آوَرْدَه اَمْ

کُوهِ بَرْدُوشْ اَزْ گُنَاهُ و رُخْ زِ خِجْلَتْ هَمْچُو کَاهْ
دَارَمُ اِمِیـدِ زَوَالِ کُــوهُ و کَــاهْ آوَرْدَه اَمْ

شُسْتَنَشْـرَا یَـکْ نَـمْ اَزْ دَرْیَایِ لُطْفَـتْ بَسْ بُودْ
گَرْچَـه دِیـوَانْ چُـو رُوِیِ خُودْ سِـیَاهْ آوَرْدَه اَمْ

گَـرْ بَخَاکِ دَرْگَهَتْ سَـایَمْ جَبِیـنْ اَیْ جَانِ پَاکْ
آنْچَه خِضِرْ اَزْ آبِ حَیْوَانْ یَافْتْ مَنْ یَابَمْ زِ خَاکْ

بند (٦)

سَــــرْوَرِ عَــالَــمْ مَــنِ دِلْــدَادَه حَــيْــرَانِ تُــوَامْ
وَالِــهُ و سَرْگَشْــتَهٔ سَــوْدَاىِ هِــجْــرَانِ تُــوَامْ

شَــاهِ تَخْــتِ قَــابْ قَوْسَيْنِ تُــو مَــنْ كَمْتَــرْ گَدَا
كَــىْ بُــودْ يَــارَاىِ آنْ گُويَــمْ كِــه مِهْمَــانِ تُــوَامْ

رَحْمَــتِ عَــامِّ تُــو آبِ زِنْــدَه گِــى مَــنْ تَشْــنَهٔ
مُــــرْدَه بَــهْــرِ قَــطْــرَهٔ اَزْ آبِ حَــيْــوَانِ تُــوَامْ

دِيگَــرَانْ بَهْــرِ طَــوَافِ كَعْبَــه مِــى آيَنْــدُ و مَــنْ
سُــو بَسُــو اُفْــتَــادَهٔ كُــوهُ و بَــيَــابَــانِ تُــوَامْ

دُوشْ دَرْ خَوابَــمْ نِــهَــادَنْــدْ اَفْسَــرِ شَــاهِ بَسَــرْ
گُوِيِــا پَــا مِــى نِهَــدْ بَــرْ فَــرْقْ دَرْ بَــانِ تُــوَامْ

جَامِيَــا اَیْ بُلْبُــلِ دَسْــتَانْ سَــرَاىِ نِعَــتِ دُوسْــتْ
اِينْ سُــخَنْ بَسْ حَسْــبِ حَالْ آمَدْ زِ دِيوَانِ تُوَامْ

بَــرْ لَــبْ افْتَادَه زَبَانْ گَرْگِينْ سَــگِى اَمْ تَشْــنَه لَبْ
آرِزُومَــــنْــدِیْ نَــمِــى اَزْ بَــحْــرِ اِحْــسَــانِ تُــوَامْ

نَفْسُ و شَــيْطَانَمْ بَه پِيشَــتْ آبِ رُو نُگْذَاشْتَه اَنْدْ
حَــقِّ آنَانِــى زِ وُصْلَــتْ كَامِ دِلْ بَرْدَاشْــتَه اَنْــدْ

بند (۷)

حَقِّ آنَانْ کِه تَا دَرْ قَیْدِ هَسْتِی بُودَه اَنْدْ
دَمْبَدَمْ دَرْ جُسْتَجُوِی خَواهِشْتْ اَفْزُودَه اَنْدْ

هُوشْیَارَانِی کِه دَرْ اَمْرِ خِرَدْ زُو خِیرَه بُودْ
لَبْ بَتَصْدِیقِ تُو اَزْ رُوشَنْ دِلِی بُگْشُودَه اَنْدْ

شَهْرِیَارَانِ مُرَقَّعْ پُوشْ بِی تَخْتُ و کُلَاهْ
کَافْسَرِی شَاهِی زِ شَاهَانِ جِهَانْ بَرْ بُودَه اَنْدْ

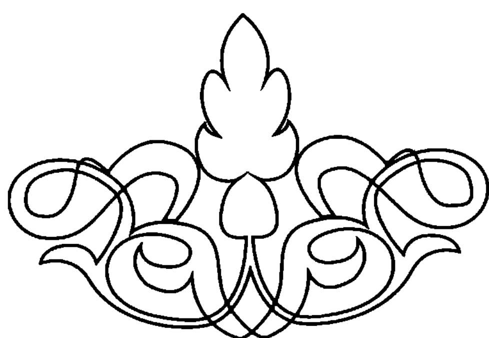
غَمْکُسَارَانِ نِهَادَه گَرْدَنْ اَنْدَرْ زِیرِ تِیغْ
دَرْ سَرُوکَارِ وَفَایَتْ بَذْلِ جَانْ بَنْمُودَه اَنْدْ

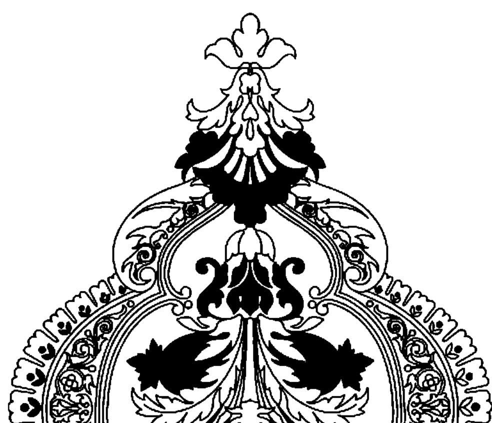
رُوزَه دَارَانِی بَجَهْدْ اَزْ صُبحْ تَا هَنْگَامِ شَامْ
یَافْتَه نَانِیُّ و بَه دَرْ رَاهِ خُدَا بَخْشُودَه اَنْدْ

خَالِدِ دِلْدَادَه رَا آیِنَهٔ دِلْ دَهْ جِلا
نَفْسُ و شَیْطَانَشْ بَرَنْگِ مَعْصِیَتْ آلُودَه اَنْدْ

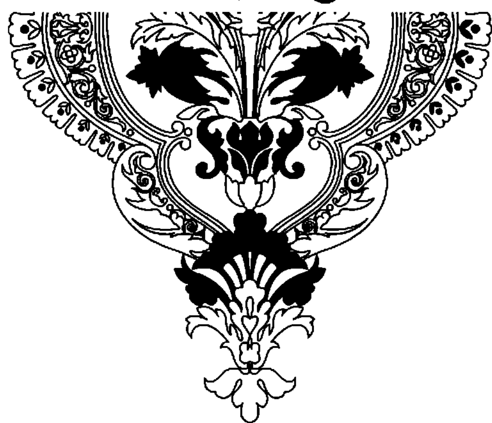
دَرْ شُمَارِ آنْ کَسَانَشْ آرْ کَزْ رُوِی نِیَازْ
سَالَهَا رَاهِ وِصَالَتْ رَا بَجَانْ پِیْمُودَه اَنْدْ

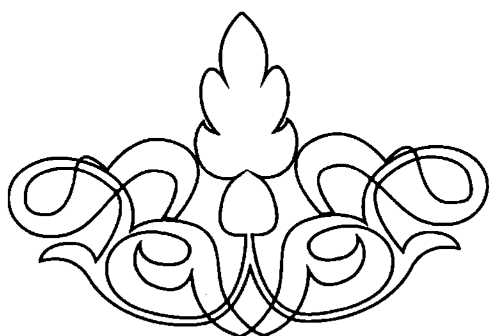
بُو کِه اَزْ لُطْفِ تُو اَیْ سَرْ چَشْمَهٔ اِنْعَامِ عَامْ
کَارَشْ آرَایِشْ پَذِیرْ آیَدْ بَحُسْنِ اِخْتِتَامْ





غزلیات





غزل (۱)

گُـوشْ بَایَـدْ کَرْدَ ازِیـنْ سَرْگَشْـتَۀٔ اَنْـدُوهْ گِینْ
شَـمَۀٔ اَزْ صَنْعَـتِ خَـلَّاقِ گِیتِـی آفَرِیـنْ

چَنْدْ تَنْ رُوزِی زِ هَمْزَادَانْ زِ جَامِ عِیشْ مَسْتْ
بَهْـرِ گَشْـتِ گُلِسْـتَانْ گَشْـتِیمْ بَاهَمْ هَـمْ قَرِینْ

دِهْ بَـدِهْ صَحْـرَا بَصَحْـرَا تَـا بَگُلْـزَارِ اِرَمْ
یَعْنِـی بَـاغِ عَبْـدَلَانْ آنْ مَعْـدَنِ اَرْبَـابِ دِیـنْ

نَاگَهَانْ هَاتِفْ زِ هَرْ سُـو بَانْگْ زَدْ کَایْ بِیدِلَانْ
هَـذِهِ جَنَّـاتُ عَـدْنٍ فَادْخُلُوهَـا خَالِدِیـنْ

چُـونْ فُـرُو بُرْدِیـمْ سَـرْ بَهْـرِ تَمَاشَـاىِ چَمَنْ
اَزْ دِلِ مَـا مَحْـوْ شَـدْ سَـوْدَاىِ فِـرْدَوْسْ بَرِینْ

سَـرْوُ و شِمْشَـادُ و صَنَوْبَرْ بِیدِ مُشْكُ و نَارَوَنْ
اِیسْـتَادَه صَـفْ بَصَـفْ تَـا دِلْبَـرَانِ نَازَنِیـنْ

عَرْعَرَ اَزْ سَـوْدَاىِ گُلِ دِیوَانَه خَواهَدْ شُـدْ مَگَرْ
زَانْ بَپَـا قَیْـدِ جُنُونَـشْ گَشْـتَه زُلْـفِ یَاسَـمِینْ

گــوییَـا بَـا قَـدِّ جَانَـانْ لَافِ رَعْنَـایْ زَدَه
بَیـدِ مَجْنُونْ زَانْ کُنَـدْ رُویِ خَجَالَتْ بَرْ زَمِینْ

طُوطِـیْ وَ دُرَّاجُ و سَـارَکْ تِیهُـو وَ کَبْکِی دَرِّی
دَادَه بَـرْ بَـادْ اَزْ نَـوَا اَنْـدُوهِ عُشَّـاقِ حَزِیـنْ

چَهْچَـهِ بُلْبُـلْ صَـدَایِ قُمْـرِیْ و بَانْـگِ تَـذَرْوْ
کَـرْدَه جَـا دَرْ گُوشِ سَـکَّانِ سِـپِهْرِ هَشْـتُمِینْ

گُـویْ اَزْ چَـاهِ زَنَخْـدَانِ عَزِیـزَانْ آبْ خُـورَدْ
مِیچَکَـدْ اَزْ آبِیَـشْ آبِ نَزَاکَـتْ اِیـنْ چُنِیـنْ

خُـوخْ و زَرْدَالُـو وَ اَنَارُ و پَسْـتَه اِنْجِیرُ و عِنَبْ
هَـرْ یَکِـی گُویَدْ کِه اَیْ طَالِبْ بِیَـا اَزْ مَنْ بَچِینْ

اَزْ لَطَافَتْ دَرْ مَیَانِ سِیبُ و اَمْرُودْ هَسْتْ جَنْکْ
مُشْـتْ اَزَانْ مَالَنْدْ بَرْ فَـرْقِ دِیگَرْ اَزْ رُویِ کِینْ

مِیتَـوَانْ مَدْهُـوشْ شُـدْ اَزْ بُویِ خَاکَـشْ تَا اَبَدْ
بَسْ کِه مِیرِیزَدْ زِ شَـاخِ تَاکِ خُشْـکَشْ بَرْ زَمِینْ

اَزْ پَـیِ طِفْـلَانِ بُسْـتانْ یَعْنِـی کُنْجَشْـکَانِ اُو
شِـیرَه مِـی بَـارَدْ بَجَـاىِ شِـیرْ اَزْ پِسْـتَانِ تِیـنْ

چَنْـدْ اَنْـوَاعِ رَیَاحِیـنْ بَـرْ کَنَـارِ جُویْبَـارْ
سُوسَـنْ و لَالَـه بَنَفْشَـه نَرْگِـسِ دِیـدَه نَمِیـنْ

گُلْ شَقَایِقْ زُلْفِ عَرُوسْ تَاجِ خُرُوسْ بِیلَه غُوشْ
هَـرْ یَکِـی گُویَـدْ مَنَـمْ بِهْتَـرْ بَسُـوىِ مَـنْ بَبِینْ

اَزْ نَوَاىِ نَغْمَه سَـنْجَانْ گُوشْ گَرْدُونْ گَشْتَه کَرْ
اَزْ تَوَاضُـعْ زُهْـرَه هَرْ دَمْ بَرْ زَمِینْ سَـایَدْ جَبِینْ

مِیخُورَدْ هَرْ دَمْ سَـمَنْدَرْ غُوطَهَا دَرْ جُوىِ آبْ
گُویِیَا آتَشْ شُـدَه اَسْـتْ اَزْ سَـایَۀ گُلِ آتَشِـینْ

اَزْ نَزَاکَـتْ مِیبُـرَدْ آبِ زَلَالَـشْ بَـرْ کَمَـرْ
بِیدِلَانْ رَا صَبْرُو آرَامُ و شَکِیبُ و عَقْلُ و دِینْ

چُـونْ فُـرُو رِیـزَدْ زِ کُـوهِ بَاقِلَه بَا صَـدْ طَرَبْ
گَـرْدَدَ اَزْ عَکْـسِ هَوَا هَـرْ قَطْـرَه اَشْ دُرِّ ثَمِینْ

يَـا رَبِ ايـنْ آبَشْـتَ ازِينْ كُـوهِ بُلَنْدْ آيَـدْ بَرِيزْ
يَا فَلَكْ اَزْ رَشْـكْ رِيزَدْ اَشْكِ حَسْرَتْ بَرْ زَمِينْ

اَزْ صَـدَاىِ دِلْـرُبَـاىِ صَافِيَـشْ كَـرْدَدْ خَجَـلْ
نَـالَـةْ بَرْبَـطْ بَيَـاضِ گَـرْدَنِ خُـوبَـانِ چِيـنْ

اَزْ نَسِـيمِ جَانْفَزَايَـشْ اَنْـدَكْ اَنْـدَكْ بَـرْ كَمَـرْ
مِيشَـوَدْ سُنْبُلْ پَرِيشَـانْ هَمْچُو زُلْفِ حُورِ عَيْنْ

كِـرْدِگَــارَا شَـهْسُـوَارِ عَرْصَـةْ رُوزِ جَــزَا
آوَرَمْ پِيشَـتْ شَـفِيعْ و حَضْـرَتِ رُوحُ الْاَمِينْ

خَالِـدَ ازْ فَـرْطِ گُنَـهْ شَـرْمَنْدَةْ دَرْگَاهِ تُسْـتْ
فَاعْـفُ عَنْـهُ كُلَ ذَنْـبٍ اَنْـتَ خَيْـرُ الرَّاحِمِيـنْ

غزل (۲)

آرَامْ رَفْتْ اَزْ دِلْ و آرَامْ جَانْ نَدِیدْ
جَانْ بَرْ لَبْ آمَدُ و رُخِ آنْ مِهْرِبَانْ نَدِیدْ

بَرْ گُلْشَنِ خَزَانْ رَسِیدَهٔ رُویَمْ زِ اَشْكِ سُرْخْ
بَسْ جُویْبَارْ رَوَانْ شَدُ و سَرْوِ رَوَانْ نَدِیدْ

شُدْ دَامَنَمْ چَمَنْ زِ گُلِ اَشْكْ اَیْ دَرِیغْ
آنْ نَوْنِهَالِ رَوْضَهٔ بَاغِ جِنَانْ نَدِیدْ

دَرْدِ سَرِی کِه دِیدَه اَمْ اَزْ یَادِ خَطِّ اُو
اَزْ شَهْرِ پَرِیِ دِلِ دِیوَانَگَانْ نَدِیدْ

اَزْ بَسْ کِه دَرْ رُبُودَنِ دِلْهَا دِلَاوَرَسْتْ
گُویِی شُکُوهُ و شَوْکَتِ شَاهِ جِهَانْ نَدِیدْ

شَاهِنْشَهِی کِه هَرْ کِه سَرْ اَزْ اَمْرِ اُو بَتَافْتْ
دَرْ شَشْدَرِ زَمَانَه رَهِ اَمْنُ و اَمَانْ نَدِیدْ

وَانْکَسْ کِه بِبَنْدَگِیشْ چُو جَوْزَا کَمَرْ بِبَنْدْ
آرَامْگَاهِ خِویشْ بِجُزْ آسْمَانْ نَدِیدْ

زِینْسَــانْ کَــرِیـمُ و عَــادِلُ و عَالَـم یَگَانَـه
نَشَــنِیدْ گُوشِ چَرْخُ و زَمِیــنُ و زَمَانْ نَدِیدْ

بَسْ نُسْــخَهٔ مُصَحَّحُ و جَامِعْ فُتَادَه اَسْتْ
آنْکَسْ کِه آصَفُ و جَمُ و نُوشِرَوَانْ نَدِیدْ

مِنَّــتْ خُدَایْـرَا کِـه زِ تَأْیِـیـدِ لُـطْـفِ اُو
زَخْمِـی زِ چَشْــمِ فِتْنَـهٔ آخِرْ زَمَــانْ نَــدِیدْ

هَــرْ رُوزْ بَرْتَــرَ اسْــتْ سَــلَالِیمِ رِفْعَتَــشْ
هَــرْ کَــزْ تَنَزُّلِــی کَــسْ اَزَانْ نَرْدُبَــانْ نَدِیدْ

شَــرْمَنْدَه اَمْ زِ چَشْمِ جِهَانْ بِینِ خُودْ چَرَا
بِینَا اسْــتُ و مُدَّتِیسْتْ کِه آنْ آسِتَانْ نَدِیدْ

غزل (۳)

زِهی شَاهِنْشَهِی عَالِیْ و ظِلِّ آنْ بیَزْدَانِی
قَرِینِ دَوْلَتْ و شَوْکَتْ خَلِیلِ حَیُّ رَحْمَانِی

کَفِ سَخَایِ تُرَا بَحْرْ گُفْتَمْ و دِلْ گُفْتْ
قِیَاسِ بَحْرْ زِ کَفْ مِیکَنِی زِ نَادَانِی

چُنِینْ کَرِیمْ و خِرَدْمَنْدُ و دَادْگَرْ کِه تُوِی
چِه جَایِ حَاتَمِ طَائِیْ و شَاهِ سَاسَانِی

تُوِیی زِ غَایَتِ عَدَلَتْ هَمِیشَه گُرْگُ و پَلَنْگْ
رَوَنْدْ خَانَه بَخَانَه زِ بَهْرِ چُوبَانِی

شُجَاعُ و عَالِمُ و عَادِلُ و کَرِیمْ اِبْنِ کَرِیمْ
بَهُوشُ و دَرْکْ چُو آصَفْ وَلِی سُلَیْمَانِی

چُنِینْ بَفَرْقِ تُو اَفَسَرْ شَدَه اَسْتْ اَبرْ سَزَدْ
اَگَرْ زِ مُعْجِزِ پَیْغَمْبَرِیشْ بَرْ خَوانِی

وَگَرْ بَفَنِّ سُوَارِی بُوَدْ رَسُولْ تُوِی
بُزُرْگِ شَاهِ سُوَارَانْ بَوَحْیِ رَبَّانِی

وَگَرْنَه بَهَرْ چَه گَرْدَدْ خَجِلْ زِ مُعْجِزَه اَتْ
سَـرْ فَـوَارِسِ اَتْـرَاكْ و رُومْ و اِيرَانِـى

چُـو خُسْـرَوَانَه نِهِـى پَـا تُوسَـنِ گُلْگُونْ
نَدِيـدَه چَـرْخْ بَشِـيرِينْ سُـوَارِيَتْ ثَانِـى

غَرَضِ خَالِـدْ اَزِينْ مَدْحْ بُوَدْ عَرْضِ هُنَرْ
وَگَرْنَـه مَدْحْ چَه حَاجَتْ تُـو مِهْرِ تَابَانِى

غزل (٤)

بَحَمْدِ اللّٰه کِه اَزْ اِقْبَالُ و بَخْتِ خُسْرَوِ ثَانِی
دُرِّ دُرْجِ مَسَرَّتْ اَخْتَرِ بُرْجِ جِهَانْبَانِی

چَرَاغِ دُودَمَانْ شِیرِ شِیرَانْ شَاهِ گَرْدُونْ جَاهْ
حَسَنْ بَگْ آنْکِه زِیبَدْ نُورِ چَشْمِ عَالَمَشْ خَانِی

زِ آزَارِی کِه عَالَمْ اَزْ غَمَشْ بُودَنْدْ دَرْ مَاتَمْ
بَاَنْدَكْ مُدَّةْ صِحَّتْ یَابْ شُدْ اَزْ فَضْلِ یَزْدَانِی

سَزَدْ دَرْ شُکْرِ آنْ نِعْمَتْ گَرْ کَرُّوبِیَانْ هَرْ دَمْ
بَسَجْدَه سَرْفُرُو آرَنْدْ چُونْ اَفْرَادِ اِنْسَانِی

زِ تَشْخِیصِ شِفَایَشْ خُسْرَوِ ثَانِی چَنَانْ شَدْ شَادْ
کِه یَعْقُوبْ پَیَمْبَرْ اَزْ وِصَالِ مَاهِ کَنْعَانِی

تَنُ و جَانِ مَنُ و صَدْ هَمْ چُو مَنْ بَادَا فَدَایِ اُو
وُجُودَشْ عَافِیَتْ بَخْشَشْتْ بَهَرْ قَاصِیُ و دَانِی

نَه تَنْهَا مَنْ زِ یُمْنِ هِمَّتَشْ گَشْتَمْ خَلَاصْ اَزْ غَمْ
کَزُ و شَادَابْ گَرْدَدْ خَارُ و گُلْ چُونْ اَبْرِ نِیسَانِی

مَنِ مِسْکِینْ اَگَرْ قُرْبَانُ اُو گَشْتَمْ عَجَبْ نَبُودْ
کِه اِسْمَعِیلْ رَا حَقْ آفَرِیدْ اَزْ بَهَرْ قُرْبَانِی

غزل (۵)

دَادْ اَزْ تَـظَـلُّـمِ فَـلَـكِ حُـقَّـه بَـازْ دَادْ
چُنْدِيـنْ هَـزَارْ خِرْمَنِ هَسْـتِى بَـه بَادْ دَادْ

دَرْ گُلْشَـنِ وُجُـودْ نَه شُـكُفْتَه شُـدْ گُلِى
كَآخِـرِ وَرَقْ وَرَقْ نَـه بَخَـاكِ فَنَـا فُتَـادْ

اِينْ مَعْدَنِ مُرُوَّتُ و اِينْ كَانِ عَقْلُ و هُوشْ
اِيـنْ بَحْرِ عِلْمْ مَنْبَعِ عِرْفَانُ و عَدْلُ و دَادْ

جَانَـشْ كِه طُوطِئِ چَمَنِ خُلْدْ بُودْ شُـدْ
آخِــرْ بَآشِـيَانَـۀ اَصْلِـىِ خِويـشْ شَـادْ

يَعْقُـوبْ بُودْ يُوسِـفِ زِنْـدَانْ مَرْگْ شُـدْ
سَـرْدَرْ رَهِ وَفَـاىِ شَـهِ دَادْگَـرْ نِهَـادْ

تَارِيـخِ رِحْلَتَـشْ زِ خِـرَدْ جُسْـتَمْ زِ غَـمْ
اَوَّلْ دَرِيـغْ گُفْـتُ و پَسْ آنْكِـه گُفْتْ دَادْ

غزل (٦)

اِلَهِی تَا بَکَیْ مُرْغِ دِلْ اَنْدَرْ دَامِ کَاکُلْهَا
بُوَدْ دَرْ مَانْدَه وَ پَا بَسْتَه اَیْ حَلَالِ مُشْکِلْهَا

اَگَرْ نَه خَامَهٔ مَانِی فَیْضَتْ رَشْحَه رِیزْ آیَدْ
کُجَا یَکْ قَطْرَه شَبْنَمْ رِیخْتِی بَرْ چِهْرَهٔ گُلْهَا

وَگَرْ نَه بَرْ گُلِسْتَانْ پَرْتَوِ حُسْنَتْ زَدِی عَکْسِی
کِه دَرْ وَیْ مِیشَنِیدِی بَانْگُ وَاوَیْلَایِ بُلْبُلْهَا

بَتَقْدِیرْ اَرْ نَبُودِی دَسْتِ تَقْدِیرَتْ جِهَانْ آرَا
کِه رَا دَرْ خُورْ بُدِی مَشَّاطَگِی زُلْفِ سُنْبُلْهَا

بَه یَکْ پَرْتَوْ زِ رُویِ مُاهِ کَنْعَانِی دَرْ اَفْکَنْدِی
زِ شَهْرِسْتَانِ مَغْرِبْ تَا بَمِصرْ آوَازِ غُلْغُلْهَا

جَمَالِی رَا کِه نَه آرَایِشْ اَزْ عَکْسِ رُخَتْ گِیرَدْ
چِه سُودْ اَزْ خَطُّ و خَالُ و غَازَه وَ زِیبُ و تَجَمُّلْهَا

بَدَادْ خَالِدْ بِیچَارَهٔ دَرْ مَانْدَه رَسْ یَا رَبْ
کِه دَارَدْ قُلْزُمِ جُودَتْ بَسِی چُونْ اُو بَسَاحِلْهَا

بَیَکْ جُنْبِشْ زِ بَرْقِ لَامِعِ نُورِ قَدِیمِ خُودْ
بَلُطْفَشْ وَارَهَانْ اَزْ گَرْدِشْ دَوْرُو تَسَلْسُلْهَا

غزل (۷)

بَمِعْمَـارِ غَمَـتْ نَـوْ سَـاخْتَمْ وِيرَانَـهٔ خُـودْ رَا
بَيَـادَتْ كَعْبَـه گَـرْدَمْ عَاقِبَـتْ بُتْخَانَهٔ خُـودْ رَا

فُـرُو مَانْدَنْـدْ أَطِبَّـاىِ جِهَـانْ اَزْ چَـارَه اَمْ آخِرْ
بَـدَرْدِى يَافْتَـمْ دَرْمَـانْ دِلْ دِيوانَـهٔ خُـودْ رَا

زِ سَـوْدَايَتْ چُنِينْ بَدْ نَامْ گَشْـتَمْ دَرْ هَمَه عَالَمْ
بَگُوشِ خُودْ شَـنِيدَمْ هَرْ طَرَفْ أَفْسَانَهٔ خُودْ رَا

بَگِرْدِ شَمْعِ رُويَتْ بَسْ كِه گَشْتَمْ مَانْدَمْ اَزْ پَرْوَازْ
سَـرَتْ گَرْدَمْ چِه زِيبَا سُـوخْتِى پَرْوَانَهٔ خُودْ رَا

اَدِيـبِ مَـنْ جَلِيسِ مَنْ شَـوَدْ دَرْ حَلْقَـهٔ رِنْدَانْ
بَگُوشَـشْ گَـرْ رَسَـانَمْ نَالَـهٔ مَسْـتَانَهٔ خُـودْ رَا

دَرْ اِقْلِيـمِ مُحَبَّـتْ اَزْ خَرَابِيهَـا سْـتْ مَعْمُورِى
بَسَـيْلِ اَشْـكْ بَايَـدْ كَنْدْ اَسَـاسْ خَانَـهٔ خُودْ رَا

سَـرَا پَـا نِعْمَتَمْ بَا اِينْ هَمَـه دَرْ مَانْدَه گِى خَالِدْ
نَمِيدَانَـمْ چِسَـانْ آرَمْ بَجَـا شُـكْرَانَهٔ خُـودْ رَا

غزل (۸)

وَا حَسْـرَتَا جُـدَا شُـدَمْ اَزْ خَانَـهٔ خُـدْا
اَزْ غُصّه وَقْتْ گَشْـتْ شَـوَدْ دِلْ زِ تَنْ جُدَا

مَا رَا نَبُودْ خَواهَشْ رَفْتَنْ زِ کُویِ دُوسْـتْ
اَمّـا چُـو اَمْـرِ اُوسْـتْ زِ سَـرْ مِیکُنِیـمْ پَـا

اَهْـلِ صَفَـا بَـدَاغِ غَـمْ مَـرْوَه مُـرْدَه اَنْـدْ
مَنْ شَـادْ چُـونْ زِیمْ کِه شُـدَمْ دُورْ اَزْ صَفَا

حِجْـرُ و مَقَـامُ و زَمْـزَمُ و اَرْکَانُ و مُلْتَـزَمْ
گُویَنْـدْ بَـازْ کَـرْدْ کُجَـا مِیـرَوِی کُجَـا

دَامَـانِ دِلْ گِرِفْتَـه بَرَنْـدَمْ کَشَـانْ کَشَـانْ
خَانَـهٔ رَوْضَـه وَ مِنْبَـرُ و مِحْـرَابِ مُصْطَفَا

اَزْ اِشْـتِیَاقِ یَثْـرِبُ و دَرْدِ فِـرَاقِ بَیْـتْ
کَاهِیسْـتْ دِلْ فُتَـادَه مَیَـانْ دُو کَهْرُبَـا

خَالِـدْ چُو دَسْـتْ دَرْ هَمَه جَـا جِلْوَگَرْ بُوَدْ
پَـسْ غَـمْ مَخُورْ زِ خَانَهٔ اُو گَرْ شُـدِی جُدَا

غزل (۹)

وَامْ بَگِرِفْتَمْ بَصَدْ جَانْ گَرْدِ نَعْلَیْنِ تُرَا
هَسْتْ جَانِی وَآنْ هَمْ اَزْ تُو چُونْ دَهَمْ دِینْ تُرَا

بِی تُو اَمْ چَنْدَانْ مُطَوَّلْ شُدْ شَبِ تَارِیكِ هَجْرْ
مُخْتَصَرْ خَوانَمْ تَطَاوُلْهَایِ زُلْفَیْنِ تُرَا

مَاهِ نَوْ بَرْ مِهْرْ ثَابِتْ عَقْرَبُ و پَرْوِینْ رَوَانْ
وَهْ چِه زِیبَدْ هَیْئَتِ اَشْکَالِ بِی شَیْنِ تُرَا

بَرْ رَصَدْ بَنْدَانْ نَگَرْدَدْ کَشْفِ اِینْ تَا نَنِگَرَنْدْ
گِرْدْ رُوی خُوِی چَکَانْ جَوَلَانِ زُلْفَیْنِ تُرَاَ

نَفْیِ جُزْوِ حَصْر و فَرْدِ شَمْسْ و اِسْتِلْزَامِ اُو
بَسْ مَنَافِی شُدْ دَهَانُ و زُلْفُ و خَدَّیْنِ تُرَا

چَشْمِ بِیمَارَتْ دَهَدْ دَرْ هَرْ اِشَارَتْ صَدْ شِفَا
بُو عَلِی مُشْکِلْ کِه دَانَدْ حِکْمَةُ الْعَیْنِ تُرَا

چِهْرَه اَتْ زَ آبِ دِلَ آرَایِی هَوَا رَا دَادَه نَمْ
تَا بَرْخَسَارَتْ هُوَیْدَا کَرْدَه قَوْسَیْنِ تُرَا

خَالِدَ اَزْ اَبْرُوِی مِشْکِینَتْ اَگَرْ گُویَدْ سُخَنْ
چُونْ کَشَدْ آخِرْ کَمَانِ قَابَ قَوْسَیْنِ تُرَا

غـزل (۱۰)

اَی بِـی گُلِ رُویَـتْ بُوَدْ مُـژْگَانِ بَچَشْـمَمْ خَارْهَا
صَـدْ مَـاهِ کَنْعَانِـی بَرَمْ چُـونْ نَقْـشْ بَـرْ دِیوَارْهَا

اَحْـوَالِ آزَارِ مَـرَا پُرْسِـیدَه بُـودَنْـدْ اَزْ کَـرَمْ
سَهْلَسْـتْ بَـا هَجْـرِ تُو بَـرْ جَـانْ سَـخْتِیِ آزَارْهَا

لِیـكْ اَزْ وُفُـورِ اِنْتِظَارْ شُـدْ چَشْـمِ گِرْیَانَـمْ چِهَارْ
شَـایَدْ کُنَـدْ آنْ غَمْگُسَـارْ غَمْخَـوارِئِ بِیمَارْهَـا

نَـا آمَـدَنْ رَا غَیْرِ بِیـمْ اَزْ طَعْنِ مَرْدُمْ وَجهْ نِیسْـتْ
هَسْـتَنْدْ صَافِـی طِینَتَانْ عَـارِی زِ عَیْـبُ و عَارْهَا

نَبْـوَدْ تَفَـاوُتْ پِیشِ مَـنْ اَزْ آمَـدَنْ تَـا نَآمَـدَنْ
اِینْ بَسْ کِه خَالِدْ دَرْ دِلَتْ بَارِی گُذَشْتْ اَزْ بَارْهَا

غزل (۱۱)

مِیرَسَـدْ گَـرْ شَـوِیِ تُـو دُورْ زِ مَـا
تَـا سَـمَكِ اَشْـكُ و آهْ تَـا بَسَـمَا

دِلْ بَكُویَتْ چَنَانْ شُدَه اَسْتْ اَسِیرْ
اَبَــدًا لَـیْسَ یَـرْفَـعُ الْـقَـدَمَـا

دِیـدَه جُویَـاىِ خَـاكِ دَرْگَهِ تُسْـتْ
تُـرْبُ اَقْدَامِكُـمْ یُـزِیــلُ عَـمَـا

بِـى جَمَالِ تُـو گَرْ رَوَمْ بَه بَهِشْـتْ
لَا اَرَى الـرَّوْحَ بَـلْ اَرَى اَلَـمَـا

دَمْ بَـدَمْ دَرْ فِرَاقَـتْ اَیْ هَمْـدَمْ
تَمْـزُجُ الْـعَیْـنُ بِالـدُّمُـوعْ دَمَـا

دِلْ هَـدَفْ پِیـشِ تِیرْ غَمْزَهٔ تُسْـتْ
لَحْـظُ عَیْنَیْـكَ لَـوْ رَمَـى كَرَمَـا

خَالِـدَ ازْ عِشْـقِ تُو چَه چَـارَه كُنَدْ
خَالِـقُ الْعَـرْشِ بِالْهَـوَى حَكَمَـا

غزل (۱۲)

جُزْ تُـو سَـرْمَايَۀْ جَانْ نِيسْـتْ مَرَا
بِـى تُو سَـوْدَاىِ جِنَانْ نِيسْـتْ مَرَا

کَـیْ کُنَـمْ قَوْلِ کَسِـى دَرْ حَـقِّ تُو
گُـوشْ جُـزْ تُو بَجِهَانْ نِيسْـتْ مَرَا

گَـرْ شَـوَمْ اَزْ سَـرْ کُـوىِ تُـو جُدَا
غَيْـرِ فَرْيَـادُ و فِغَـانْ نِيسْـتْ مَـرَا

بِى وِصَالِ تُو کِه جُزْ اُو مَايَۀْ عِيْشْ
نِيسْـتْ شَـادِى بَرَوَانْ نِيسْـتْ مَرَا

بَوَفَـاىِ تُـو کِـه تَـا رُوزِ وَفَـاتْ
جُـزْ وَفَـا بَا تُو گُمَـانْ نِيسْـتْ مَرَا

غزل (۱۳)

مِجْمَرِ سِینَه زِ دُورِیَتْ بِتَابَسْتْ اِمْشَبْ
وَزْ غَمَتْ صَبرْ بَدِلْ نَقش بَرْ آبَسْتْ اِمْشَبْ

دَرْ هَوَایِ نَمَكْ لَعْلُ و مَیِ دِیدَهٔ تُسْتْ
دِلْ کِه اَزْ آتَشِ عِشْقِ تُو کَبَابَسْتْ اِمْشَبْ

گُلِ رُخْسَارِی تُو نَقْشَ اَسْتْ چَنَانْ دَرْ دِیدَه
آبِ چَشْمَمْ هَمَگِی عَیْنِ گُلاَبْ اَسْتْ اِمْشَبْ

نَایَدَمْ خَوابْ مَبَادَا کِه بَخَوابَتْ بِینَمْ
دِیدَهٔ بَخْتِ مَرَا بِینْ چِه بَخَوابَسْتْ اِمْشَبْ

دَرْ غَمَتْ سَیْلِ سِرِشْکَمْ هَمَه مَعْمُورَه گِرِفْتْ
بِی گُلْ رُویِ تُوامْ خَانَه خَرَابَسْتْ اِمْشَبْ

بَزُلَالِ لَبَتْ اَزْ بَسْکِه بُوَدْ تَشْنَه لَبَمْ
عَالَمْ اَنْدَرْ نَظَرَمْ مَوجِ سَرَابَسْتْ اِمْشَبْ

خَالِدَا تَا بَخَیَالِ نِگَهَشْ مَدْهُوشَمْ
کَیْ مَرَا دَاعِیَهٔ بَادَهٔ نَابَسْتْ اِمْشَبْ

غزل (١٤)

گَرْ چه اَسْبَابِ طَرَبْ پیشِ مَنْ اَکْنُونْ نه کَمَسْتْ
شَادِیمْ بِی گُلْ رُویِ تُو هَمَه دَرْدُ و غَمَسْتْ

دَأْبِ اَرْبَابِ مُحَبَّتْ نَبُوَدْ آسَایَشْ
لَذَّتِ عَاشِقِ دِلْسُوخْتَه اَنْدَرْ اَلَمَسْتْ

بَاُمِیدِ سَرِ خُودْ پَایِ مَنِهْ دَرْ رَهِ عِشْقْ
کَانْدَرِینْ مَرْحَلَه سَرْبَاخْتَنْ اَوَّل قَدَمَسْتْ

گَرْدَنْ شِیشَۀ مَیْ گِیرُ و سَفَالِینَۀ جَامْ
اَگَرَتْ آرْزُویِ تَاجِ کَیُ و جَامْ جَمَسْتْ

جَانِ مَنْ دَوْلَتِ جَاوِیدْ بَدُنْیَا مَفُرُوشْ
گَرْ کُنِی نِیکْ نَظَرْ حَاصِلِ آنْ یَكْ دُو دَمَسْتْ

گَرْ زَنِی نَوْبَتِ شَاهِی بَجِهَانْ تَا مَانِی
اَوَّلَتْ دَرْدِ سَرُو آخِرْ کَارَتْ نَدَمَسْتْ

زَخْمْ نَا خُورْدَه زِ خَالِدْ طَمَعِ شِعْرْ مَدَارْ
سِینَه اَشْ گَرْ بَمَثَلْ لَوْحُ و زَبَانَشْ قَلَمَسْتْ

غزل (۱۵)

بِی رُویِ تُواَمْ اَیْ مَهْ نَوْ خَانَه خَرَابَسْتْ
وَزْ هَجْرِ تُواَمْ صَبْرْ بَدِلْ نَقشْ بَرْ آبَسْتْ

دَرْ خَوابْ تَوَانْ دِیدَنَتُ و خَوابْ نَیَایَدْ
اَزْ بَسْ کِه مَرَا دِیدَهٔ اِقْبَالْ بَخَوابَسْتْ

دُو شَمْ بَنِگَاهِ تُو دِلْ اَزْ بَادَه غَنِی بُودْ
خُونِ جِگَرْ اِمْشَبْ مَیْ و غَمْ جَامِ شَرَابَسْتْ

گَرْ بَارِ دِگَرْ دَسْتْ دَهَدْ آنْ مَیِ لَعْلَشْ
مَا رَا چِه غَمْ اَزْ فَوْتِ نَیْ چَنْگُ و رَبَابَسْتْ

خَالِدْ اَگَرْ آنْ عُمْرِ گِرَانْ مَایَه زِ کَفْ رَفْتْ
اَفْغَانْ چَه کُنِی قَاعِدَهٔ عُمرْ ذَهَابَسْتْ

غزل (١٦)

بَـازَمْ اَزْ سَـوْدَایِ مَهْـرُویِ دَرُونْ پُـرْ مَاتَمَسْـتْ
رِشْـتَهٔ کَارَمْ زِ زُلْـفْ دَرْ هَمَـشْ خَمْ دَرْ خَمَسْـتْ

آبْ رُویَـمْ زِ آتَـشِ رُخْسَـارِ اُو بَرْبَـادْ شُـدْ
آرِی آرِی بَـا وُجُـودِ خُـورْ چِه جَایِ شَبْنَمَسْـتْ

خُـورْدَه بِینَـانْ رَا کُنَـدْ آگَاهْ خَالَـشْ زِیـرِ لَـبْ
دَرْ فَضَـایِ آفَرِینَـشْ گَـرْ بُـوَدْ مِثْلَـشْ کَمَسْـتْ

زَخْـمِ دِلْ رَا مَرْهَمِی جُسْـتَمْ نُمُـودِی چِینِ زُلْفْ
خَسْـتَگَانْرَا کَـیْ تَسَـلَّایِ زِ مُشْـکِینْ مَرْهَمَسْـتْ

هَـرْ کِـه دِیدْ آنْ شَـاهِ خُوبَانْرَا رَسَـنْ بَـازِیِ زُلْفْ
بِیـژَنْ چَـاهْ زَنَخْدَانَـشْ شَـوَدْ گَـرْ رُسْتَمَسْـتْ

خَالِـدْ اَنْـدَرْ قَولْهَـا لَافِ فَصَاحَـتْ مِیزَنَـدْ
لِیـکْ دَرْ وَصْـفِ جَمَـالِ آنْ پَرِیـوَشْ اَبْکَمَسْـتْ

غزل (۱۷)

زِ رَشْكِ سَرْوِ قَدَتْ پَاىِ سَرْوْ دَرْ خَاكَسْتْ
كَتَانِ پيرَهَنِ گُلْ زِ رُويَتْ صَدْ چَاكَسْتْ

كِنَايَتْ اَزْ دَهَنِ تُسْتْ سِرِّ جَوْهَرِ فَرْدْ
بِيرُونْ زِ دَائِرَهٔ فَهْمُ و حَدِّ اِدْرَاكَسْتْ

نَه دِيدَهٔ مَنْ مِسْكِينْ نَظَّارَه بَاشَدُ و بَسْ
نَظَارَه اَتْ هَمَه شَبْ چَشْمِ هَشْتْ اَفْلَاكَسْتْ

چُو بُگْذَرِى بَسَرِى كُوىِ كُشْتَه گَانِ غَمَتْ
هَزَارْ جَانْ كَرِيمَيَتْ بَنْدِ فِتْرَاكَسْتْ

مَعَ الْوُجُودِ زُلَالِ دَهَانُ و زُلْفِ كَجَتْ
چَه جَاىِ چَشْمَهٔ حَيْوَانُ و مَارِ ضَحَّاكَسْتْ

بَدَانْ اُمِيدْ كِه چُونْ بَادْ بُگْذَرِى بَسَرَشْ
بَرَهْ گُذَارِ تُو خَالِدْ فُتَادَه دَرْ خَاكَسْتْ

غزل (۱۸)

هَرْگِیزْ تَرَحُمِّی بَمَنْ مُبْتَلَاتْ نِیسْتْ
مَعْلُومْ شُدْ مَرَا کِه تُو خَوْفِ خُدَاتْ نِیسْتْ

مَا دَرْ قُمَارِ عِشْقِ تُو جَانْ بَاخْتِیمْ وَ لِیكْ
بَا آنْ دُو رُخِ تُو شَاهِیْ و پَرْوَایِ تُو مَاتْ نِیسْتْ

بَهْرِ بَلَایِ جَانْ سُخَنِی جُسْتَمْ اَزْ لَبَتْ
خُورْسَنْدْ کُنْ بَلَا تُو مَرَا گَرْ بَلَاتْ نِیسْتْ

گُفْتَمْ مَگَرْ حَیَاتْ بُوَدْ لَعْلِ جَانْ فَزَاتْ
گُفْتَا کَلَامِ بِیهُودَه کَمْ گُو حَیَاتْ نِیسْتْ

گَرْ بِینَمْ اَزْ وَفَاتْ بَبَالِینْ پَسْ اَزْ وَفَاتْ
مَقْصُودَمْ اَزْ خُدَایْ بَغَیرْ اَزْ وَفَاتْ نِیسْتْ

خَالِدْ زِ کِلْکَتْ اِینْ غَزَلِ دِلْ گُشَا کِه رِیخَتْ
جُزْ دَرْ خوُرِ بَلَاغَتِ پِیرِی هَرَاتْ نِیسْتْ

غزل (۱۹)

رُو بَمِحْـرَابِ دُو اَبْرُویَـتْ عَبَـثْ کَـرْدَمْ عَبَـثْ
سَـجْدَه سُـوِی کَعْبَـۀ کُویَـتْ عَبَـثْ کَـرْدَمْ عَبَثْ

آنْ نَـۀ رَحْمِـی بَحَـالْ دَادْ خَواهَـانْ آیَـدَتْ
دَسْـتْ دَرْ زِنْجِیـرِ کِیْسُـویَتْ عَبَـثْ کَـرْدَمْ عَبَثْ

بَـرْ سَـرِ رَاهَـتْ چُـو خَـاكْ اُفْتَادَنَمْ بِی سُـودْ بُودْ
نَالَـۀ شَـبْگِیرْ دَرْ کُویَـتْ عَبَـثْ کَـرْدَمْ عَبَـثْ

کَاکُلَـتْ رَا مُشْـكِ چِیـنْ گُفْتَـمْ خَطَا گُفْتَـمْ خَطَا
نِسْـبَتِ خُورْشِـیدْ بَـا رُویَـتْ عَبَـثْ کَـرْدَمْ عَبَثْ

نَـا خُـدَا تَـرْسْ و جَفَـا آیِینِـیْ و مَـرْدُمْ فَرِیـبْ
مَیْـلِ دِلْ رُوزِ اَزَلْ سُـویَتْ عَبَـثْ کَـرْدَمْ عَبَـثْ

دِلْ بَفِتْـرَاكِ نِگَاهَـتْ بَسْـتَنَمْ بَـدْ بُـودْ بَـدْ
جَـانْ فَدَاىِ چَشْـمِ جَادُویَـتْ عَبَثْ کَـرْدَمْ عَبَثْ

خُویَتْ اَزْ خُونْ رِیزَدَمْ رُویَتْ دَهَدْ صَدْ خُونْ بَهَا
خَالِدْ آسَـا شَـکْوَه اَزْ خُویَـتْ عَبَثْ کَـرْدَمْ عَبَثْ

غزل (۲۰)

اِیـنْ چـه نَامَسْـتْ کَزُو سِـکَّهٔ دِیـنْ یَافْـتْ رَوَاجْ
شُـدْ اَزُو مَمْلَکَـتْ کُفْـرُ و ضَلاَلَـتْ تَـا رَاخْ

بَنْدَگَانَـشْ هَمَگِـی خِرْقَـهٔ صَـدْ پَـارَه بَـه بَـرْ
پَـاىْ بَـرْ تَــارِكِ گَــرْدُونْ و دَرْ آزْرَمْ زِ تَـاجْ

بَـرْزَخِ قُلْـزُمِ اِمْـکَانِ وُجُـوبْ اَرْ نَشُـدِی
ذَاتَـشْ آمِیخْتَـه مِیگَشْـتْ بَهَـمْ عَـذْبُ و اُجَـاجْ

شُـدْ نَبِـیُّ و وَلِـی اَزْ جُرْعَـهٔ جَامَـشْ مَدْهُـوشْ
اِبْــنِ عُمْـرَانْ اَرِنِـی گُفْـتُ و اَنَـا الْحَـقْ حَـلَّاجْ

لِـی مَـعَ اللّٰه وَرَا خَاصَّـه بُلَنْـدْ اَوْرَنْگِیسْـتْ
نَرْدُبَـانْ گَشْـتْ مَـرَانْ تَخْـتِ شَـرَفْ رَا مَعْـرَاجْ

بَـازَمْ اَرْ دَسْـتْ بَدَامَـنْ رَسَـدَتْ پِیـشْ اَزْ مَـرْگْ
نَدَهَـمْ اَزْ کَـفْ شَـوَدْ اَرْ چَـرْخْ بِبَـازِی لَجَّـاجْ

اَیْ خُـوشْ آنْ وَقْـتْ کِـه بِینَـمْ رُخِ بَـزْمِ آرَایَـتْ
چُـونْ مَـهِ چَـارْدَه بَـارْ دِگَـرْ اَنْـدَرْ شَـبِ دَاجْ

خَالِـدْ اَزْ وَصْـفِ تُـو نَـامْ آوَرِئِـی مِیخْوَاهَـدْ
وَرْنَـه آیِینَـهٔ خُـورْ نِیسْـتْ بَصَیْقَـلْ مُحْتَـاجْ

غزل (۲۱)

اَیْ شُـدَه دَرْ دُوْرِ لَعْلَـتْ تَـازَه اَیَّامِ مَسِـیحْ
زِنْـدَه گَشْـتَه اَزْ دَمِ جَـانْ پَـرْوَرَتْ نَامِ مَسِیحْ

عَالَـمُ و آدَمْ گِرِفْتَـارِ خَـطِّ سَـبْزِ تُـو شُـدْ
نَه هَمِینْ زِنْجِیرِ مُوسَـی گَشْـتْ یَا دَامِ مَسِـیحْ

پَـایْ کَیْ بَـرْ تَـارِكِ گَـرْدُونْ نِهَادِی اَزْ شَـرَفْ
گَـرْ نَشُـدْ بَـرْ بَنْـدَه گِیَّـتْ خَتْـمِ اَنْجَامِ مَسِـیحْ

گَـرْ لَـبِ اُو رَا بُـدِی خَاصِیَـتِ لَعْلَـتْ چِـرَا
عَالَـمْ سُـفْلِی سُـلَیْمَانْ وَشْ نَشُـدْ رَامِ مَسِـیحْ

خَالِـدَا مَرْدَانَـه اَزْ دُنْیَـا بَـرْ اَفْشَـانْ آسَـتِینْ
کَـزْ تَجَـرُّدْ گَشْـتْ گَرْدُونْ جَـایِ آرَامِ مَسِـیحْ

غزل (۲۲)

اَیْ تَـابْ زِ آفْـتَـابْ رُبُـودَه زِ تَـابِ رُخْ
پِیرَاسْـتَه اَسْـتْ اِیـزَدَتْ اَزْ مُشْـكِ نَـابْ رُخْ

زِیـنْ چَاشْـتْگَاهْ رُویِ نُهُفْتَـنْ زِ مَـنْ چَـرَا
دَرْ چَـاشْـتْگَـاهْ كَـیْ بَنُهفْـتْ آفِتَـابْ رُخْ

مِـهْـرِ مُنِیـرْ بَـا هَمَـه خُوبِیْ و مَنْـزِلَـتْ
هَرْ شَـبْ كُنَـدْ زِ شَـرْمِ رُخَتْ دَرْ نِقَـابْ رُخْ

مَفْتُـونِ یَـكْ نِگَاهْتَـمْ اَزْ مَـنْ مَپُـوشْ چَشْـمْ
مَـجْنُـونِ رُویِ مَاهْـتَـمْ اَزْ مَـنْ مَتَـابْ رُخْ

خَالِـدْ اَگَـرْ بَـرُویِ تُـو گُلْـرَا قَرِیـنْ كُنَـدْ
شُـویَدْ زِ خَجْلَـتِ رُخِ تُـو اَزْ گُلَابْ رُخْ

غزل (۲۳)

جَانْ بَاِسْتِقْبَالِ جَانَانْ مِیرَوَدْ
تَشْنَه سُوِیِ آبِ حَیْوَانْ مِیرَوَدْ

بُلْبُلِ شَیْدَا شُدْ آزَادْ اَزْ قَفَسْ
سُوِیِ گُلْ گَشْتْ گُلِسْتَانْ مِیرَوَدْ

زِینْ عَجَائِبْ تَرْ چَه بَاشَدْ دَرْ جهَانْ
مِهْرْ رَا شَبْ پَرَه مِیهْمَانْ مِیرَوَدْ

تَا زِ کَفْ دَامَانِ یَارَمْ شُدْ بِرُونْ
خُونَمْ اَزْ مُژْگَانْ بَدَامَانْ مِیرَوَدْ

دَرْ فِرَاقَشْ صَبْرْ کَرْدَنْ چُونْ تَوَانْ
جِسْمْ اَگَرْ بَازْ اِیسْتَدْ جَانْ مِیرَوَدْ

گَرْدْ خَالِدْ دَامَنْ اَزْ لَعْلَتْ یَمَنْ
سُوِیِ سَامَانْ بَدَخْشَانْ مِیرَوَدْ

غزل (۲٤)

مُژْدَه اَیْ یَعْقُوبْ دِلْ کَانْ یُوسِـفِ کَنْعَانْ رَسِـیدْ
مِحْنَـتِ بِـی مُنْتَهَـاىِ هَجْـرْ رَا پَایَـانْ رَسِـیدْ

بَـازْ گَـرْدْ اَیْ جَـانْ بَـرْ لَـبْ آمَـدَگَانْ نَازَنِیـنْ
عِیسَـیِ مَرْیَـمْ صِفَـتْ بَهْـرِ عِـلَاجِ جَانْ رَسِـیدْ

کُـوهِ غَـمْ بَرْبَـادْ دَهْ اَیْ دِلْ کِـه بَـا بَـادِ صَبَـا
بَـرْ مُشَـامَمْ بُـوىِ خَـاکِ مَقْـدَمِ جَانَـانْ رَسِـیدْ

تَلْخِیِـی دَوْرَانْ بِیَکْسَـرْ مَحْـوْ شُـدْ اَزْ دِلِ مَـرَا
چُونْ نَسِـیمْ بَرْ مُشَـامَمْ زِ آنْ گُلِ خَنْدَانْ رَسِـیدْ

خَالِـدْ اَیْ مُـرْغِ گُلِسْـتَانِ وَفَـا بَـسْ کُـنْ سُـخَنْ
کَانْ بَـــهَـارِ زِنْـدَگَانِـی خُـرَّمُ و خَنْـدَانْ رَسِـیدْ

غزل (۲۵)

سَـایَۀ اِیـنْ خِرْقَـۀ نِیلِـی کِـرَا مَأمَـنْ بُـوَدْ
یَـا دَرْ اِیـنْ دُنْیَـا کُجَـا آسَـایِشِ یَـکْ تَـنْ بُوَدْ

گَـرْدَشِ گَـرْدُونْ هَـزَارَانْ خَانَـه رَا بَرْبَـادْ دَادْ
نَـه هَمِیـنْ بَـدْ مِهْرِیَشْ بَا تُسْـتْ یَا بَا مَـنْ بُوَدْ

چَشْـمِ عِبْرَتْ بَرْ گُشَـا وَ طَاقِ کِسْـرَی رَا بَبِینْ
پَـرْدَه دَارَشْ عَنْکَبُـوتُ و جَغدْ نَوْبَـتْ زَنْ بُوَدْ

شَـهْرِیَارَانْ کِـه بـرْ آوْرَنْـگِ زَرِّیـنْ خُفْتَـه اَنْدْ
نِیـکْ بَنْگَـرْ تَا کُجَا شَـانْ مَنْزِلُ و مَسْـکَنْ بُوَدْ

پَـا بَخَاکْ آهَسْـتَه نِهْ خَالِدْ کِه اِینْ سَـیَّارَه خَاکْ
اَزْ غُبَـارِ خَـطِّ مَهْرُویَـانِ سِـیمِینْ تَـنْ بُـوَدْ

غزل (٢٦)

اِیـنْ چـه خَاکَسْـتْ کَـزُو رَایِحَـهٔ جَـانْ آمَـدْ
خَـسْ و خَـارَشْ بَنَظَـرْ سُـنْبُـلُ و رَیْحَـانْ آمَدْ

هَمْچُـو مُرْغِـی کِـه پَـسْ اَزْ هِجـرْ بَگُلْزَارْ رَسَـدْ
دِلَـــمْ اَزْ شَـادِئِی اُو سَـخْتْ بَـاَفْـغَـانْ آمَـدْ

شُـورَه خَاکِیسْـتْ کَـزُو سَـرْ نَـزَدَه شَـاخِ گِیَـاهْ
نُـکْـهَـتَـشْ رَشْـکْ دَهْ رَوْضَـهٔ رِضْـوَانْ آمَـــدْ

خَوانْدَمَـشْ مُشْـکِ خُتَـنْ لِیـکْ خَطَـا مِیگُویَـمْ
گُــفْـتْ دِلْ عِـنْـبَـرِ سَـارَا وَ پَـشِـیـمَـانْ آمَـدْ

اِیـنْ هَمَـانْ خَـاکْ کَزِیـنْ پِیـشْ زَمَـانْ بَقَدِیـمْ
تَـــا سَـحَرْ نِیمَـه شَـبِی مَـنْـزِلِ جَـانَـانْ آمَـــدْ

آنْ زَمَـانْ کَـاهُـوِیِ مِشْـکِینِ شِـکَارْ اَنْـــدَازَشْ
بُـــودْ مَــدْهُــوشِ مَیِ خَـوابِ هِـرَاسَـانْ آمَـــدْ

نِـیـمَـه خَــوابَـشْ اَثَـرِ نَـشْـئَـهٔ مَـیْ مِیبَخْشَـدْ
چَـهْـرَه اَشْ رَشْــکْ دَهِ شَــمْـعِ شَبِـسْـتَـانْ آمَـدْ

خَالِدَ آنْ عِشْرَتِ جَانْ بَخشْ دَر آنْ شَبْ کِه گُذَشْتْ
وَهْ چِـه خُـوشْ بُـودْ وَلِـی زُودْ بَپَایَـانْ آمَـدْ

غزل (۲۷)

کِیسْتْ اِینْ کَزْ نِگَهِی رَهْزَنِ صَدْ جَانْ بَاشَدْ
هَرْ زَمَانْ جِلْوَه کُنَانْ بَرْ سَرِ مَیْدَانْ بَاشَدْ

خُسْرَوَانَه چُو پَیِ گُویِی دَوَانْدْ گُلْگُونْ
سَرِ صَد کُوهْ کَنَشْ دَرْ خَمِ چَوْگَانْ بَاشَدْ

حُورَ ازْ عَکْسِ رُخَشْ دَسْتْ زِ عَکْسِ خُودْ شُسْتْ
وَایْ بَرْ حَالِ اَسِیرِی کِه اَزْ اِنْسَانْ بَاشَدْ

اِینْ هَمَه فِتْنَه کَزَانْ کَاکُلِ مُشْکِینْ خِیزَدْ
اَبْلَهْ آنَسْتْ کِه اَنْدَرْ غَمِ اِیمَانْ بَاشَدْ

اَزْ قَدُّ و لَعْلُ و رُخُ و چَشْمُ و خَطِّشْ شَرْمَنْدَه
سَرْوْ یَاقُوتُ و گُلُ و نَرْگِسُ و رَیْحَانْ بَاشَدْ

بَسْ کِه دَرْ مِصْرِ لَطَافَتْ تُو عَزِیزِی اِمْرُوزْ
کَیْ کَسِی طَالِبِ بَیْعِ مَهِ کَنْعَانْ بَاشَدْ

گُفْتِی اَزْ غَمْزَهٔ مَنْ جَانْ نَدَهِی سَنْگْ دِلِی
آرِی اَنْدَرْ دِلَمْ آمَدْ شُدِی مُژْگَانْ بَاشَدْ

مَـاهْ بَالَـدْ كِـه چُـو رُويَـتْ شَـوَدْ آخِـرْ نَاچَـارْ
خُوشَـه چِيـنْ گَـرْدَدَ ازَانْ بَـرْ زَدَه دَامَـانْ بَاشَـدْ

خَـالِـدَا تَـا دَهَـدَمْ دَسْـتِ گَـدَائِـى دَرَشْ
اَبْـلَهَـمْ گَـرْ هَوَسَـمْ مُلْـكِ سُـلَيْمَانْ بَـاشَـدْ

غزل (۲۸)

بَأَکْسِیرُ و حِیَلْ هَرْ خَاكِ رَاهْ زَرْ نَخَواهَدْ شُدْ
هَمَه بَدْ اَصْلِ سَنْگِی دَرْ بَهَا گَوْهَرْ نَخَواهَدْ شُدْ

سُلَیْمَانِی نَه زِیبَدْ هَرْ کِرَا خَاتَمْ بُودْ دَرْ کَفْ
هَرْ آنْکُو آیِنَه مِیسَازَدْ اِسْکَنْدَرْ نَخَواهَدْ شُدْ

هَمَه کَسْ خِویشْ رَا عَاشِقْ تَوَانَدْ کَرْدْ چُونْ بُلْبُلْ
وَلِی پَرْوَانَه وَشْ جُویَایِ تَرْكِ سَرْ نَخَواهَدْ شُدْ

هَمَه گُلْگُونْ سُوَارِی خُسْرَوِ پَرْوِیزْ نَتَوانْ گُفْتْ
هَمَه زِیبَا رُخِی شِرِینْ صِفَتْ دِلْبَرْ نَخَواهَدْ شُدْ

بَعَالَمْ هَرْ کِه بِینِی خَالِدِ بِیچَارَه اَسْتْ اَمَّا
چُو اِبْرَاهِیمْ کَسْ زِیبَنْدَهٔ اَفْسَرْ نَخَواهَدْ شُدْ

غزل (۲۹)

آنْکِـه صَـدْ فَضـلْ بَـرْ رَوَانْ دَارَدْ
هَـرْ کِـه سَـوْدَایِ نَـامِ آنْ دَارَدْ

نَـامِ نَامِـیِ اُو بَـبَـیْـتِ آخِـیـرْ
هَمْچُـو دُرِّ دَرْصَدَفْ مَـکَانْ دَارَدْ

گَنْـجِ فَضْلَسْـتُ و مَعْـدَنِ عِرفَـانْ
زِیبَـدْ اَزْ خَالِـدَشْ نِهَـانْ دَارَدْ

آنْچَنَـانْ جَـایْ کَـرْدَه دَرْ دِلِ تَنْگ
تُـو مَپِنْـدَارْ جَـایِ جَـانْ دَارَدْ

خَامَـه دَرْ وَصْـفِ اَدَمِیَـتِ اُو
آخْرَسَسْـتْ گَرْچَه صَدْ زَبَانْ دَارَدْ

زُلْـفِ سَـرْ بَسْـتَه اَزْ دِلِ عُشَّـاقْ
مُـرْغِ پَـا بَـسْـتَه دَرْ مَـیَـانْ دَارَدْ

غزل (۳۰)

جَانَـا بِیَـا کِـه بِیتُـو جَهَـانْ وَالِـهْ شُـدْ
بَسْ دِلْ زِ دَاغْ نَرْگِسِ مَسْتَتْ کِه لَالَه شُدْ

آمَـادَه اَسْـتْ بَـزمْ بَأُمِیـدِ مَقْدَمَـتْ
قَدْ چَنْگْ و اَشْكْ تَارْ و دُو چَشْمَمْ پِیَالَه شُدْ

دَرْ طِفْلِیَّـتْ تَمَلُّـكِ دِلْهَـا وَظِیفَـه بُـودْ
بِی حُجَّتْ و کُنُونْ خَطِّ سَبْزَتْ قَبَالَه شُدْ

بُـودَمْ أُمِیـدِ بُوسَـۀ اَزْ لَـبْ زِ چَشْـمِ تُـو
آنْـرَا بَچَـاهِ غَبْغَبَـتْ اَزْ وَیْ حَوَالَـه شُـدْ

خَالِدْ زِ هِجْرَتْ اَیْ گُلْ سِیرَآبْ اَگَرْ نَمُرْدْ
مَعْـذُورْ دَارْ مَـرْگْ زِ بَـالَا حَوَالَـه شُـدْ

غزل (۳۱)

سُـوْگَنْدْ بَخَالِـی زِ رُخَتْ گَشْـتْ بَدِیدْ
سُـوْگَنْدْ بَخَطِّـی کِـه بَگَـرْدِش بَدَمِیـدْ

سَـوْگَنْدْ بَـآنْ قَامَـتْ چُـونْ سَـرْوِ بُلَنْدْ
کَانْـدَرْ هَوَسَـشْ عُمـرْ بِپَایَـانْ بَرَسِـیدْ

سُـوْگَنْدْ بَـآنْ فِتْنَـه کِه چَشْـمَشْ گُویَنْدْ
وَانْـگَاهْ قَسَـمْ بَـآنْ هِـلَالِ شَـبِ عِیْـدْ

سُـوْگَنْدْ بَـآنْ لَعْـلِ لَـبْ مَایَـهٔ جَـانْ
هَرْ کَسْ کِه بَدِیدَشْ لَب حَسْرَتْ بَگَزِیدْ

سُـوْگَنْدْ بَـآنْ طُـرَّهٔ پُـرْ تَـابْ و شِـکَنْ
سُـوْگَنْدْ بَـآنْ غُـرَّهٔ مَیْمُـونُ و سَعِیدْ

خَالِـدْ زِغَمَـتْ چِنَـانْ زَارُ و نِـزَارْ
اِیـنْ بَیْتْ نِیکُـو صَادِقِ حَالَـشْ گَرْدِیدْ

تَصْحِیـفِ بَـرَادَرِ پَـدَرْ هَمْـدَمْ اُوسْـتْ
تَـا بَـرْ رُخِ تُـو بَـرَادَرِ مَـادَرْ دِیـدْ

غزل (۳۲)

اَیْ بَاُمِیدِ وِصَالَتْ تَلْخِئِی هِجْرَانْ لَذِیذْ
آبِ تِیغَتْ دَرْ گُلُو چُونْ قَطْرَۀ حَیْوَانْ لَذِیذْ

لَذَّتِ زِیبَائِی خَالِ رُخَتْ اَزْ دِلْ نَرَفْتْ
وَهْ کِه هِنْدُوبَچَّه دَرْ مِینُو بُوَدْ چَنْدَانْ لَذِیذْ

گَاهْ مُژْگَانَتْ رُبَایَدْ اَزْ کَفَمْ دِلْ گَاهْ خَطْ
دَرْ گُلِسْتَانِ رُخَتْ هَمْ خَارُ و هَمْ رَیْحَانْ لَذِیذْ

یَادِ خُورْشِیدِ رُخَتْ بَرْ دِلْ نَمَایَدْ آنْچَنَانْ
بَنْدِی رَا پَرْتَوِ خُورْ دَرْ تَكِ زِنْدِانْ لَذِیذْ

جَانِ مَنْ اَزْ دُورِیَتْ جَانَمْ بَلَبْ نَزْدِیكْ شُدْ
هُوشْمَنْدَانْ جَانْ نَپِنْدَارَنْدْ بِی جَانَانْ لَذِیذْ

خَارْ خَارْ غُنْچَۀ پَیْکَانِ مُژْگَانَتْ بَجَانْ
چُونْ تَبَسُّمْهَایِ گُلْ بَرْ بُلْبُلِ خُوشْ خَانْ لَذِیذْ

خَالِدَا بِی رُویِی زِیبَایَشْ بَفِرْدَوْسَمْ مَخْوانْ
آتَشِ دُوزَخْ مَرَا صَدْ بَارْ اَزَانْ بُسْتَانْ لَذِیذْ

غزل (۳۳)

اَیْ سَرَاسِیمَۀ قَهْرِ تُو سِپِهْرِ دَوَّارْ
گَرْنَه طَاقِی زِ چِه نُهْ طَاقِ فَلَكْ رَاسْتْ مَدَارْ

تُو اَمَانْ وَارْ کُنِی جَمْعْ بَهَمْ آتَشْ و آبْ
شَاهِدِ حَالْ بُوَدْ فِی الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نَارْ

هَسْتْ بَا حُکْمِ تُو آسَانْ تَرْ هَرْ کَارْ کِه هَسْتْ
حَلِّ هَرْ عُقْدَۀ کِه بَاشَدْ بَرْ عَالَمْ دُشْوَارْ

پَرْتَوِ مِهْرَتْ اَگَرْ شُعْلَه بَگُلْشَنْ نَزَدِی
مُرْغْ کَیْ اَزْ پَیِ گُلْزَارْ شُدِی دَرْ گُلْزَارْ

عَرْشْ عَکسِی بُوَدْ اَزْ عُشْرِ بِحَارْ کَرَمَتْ
یاَ حَبَابِیسْتْ اَزَآنْ قُلْزُمِ نَایَابِ کَنَارْ

فَهْمْ دَرْ کُنْهِ تُو دَخْلِی نَکُنَدْ گَرْ بَمِثْلْ
مُورْ مَسَّاحِیِ اَفْلَاكْ کُنَدْ دَرْ چَه تَارْ

نِیسْتْ مَحْرَمْ بَشَبِسْتَانِ جَلَالَتْ اَذْهَانْ
نَبُرَدْ رَهْ بَدَبِسْتَانِ کَمَالَتْ اَفْکَارْ

طَـائِــرِ فِـكْــرِ اَبَـدْ دَرْ طَـلَـبِ مَـعْـرِفَـتَــتْ
گَــرْ سُـوِیِ عَـالَـمْ بَالَا بَــه پَــرَدْ آخِــرِ كَـارْ

نَشْـوَدْ نِیـمِ جَـوْ اَزْ سَـاحتْ قُدْسَـتْ آگَاهْ
گَـرْ دُو صَـدْ جَـایْ كُنَـدْ بَنْـدْ زِ سِسْتِی مِنْقَـارْ

طُرْفَـه تَـرْ اِیـنْ كِـه زِ جَانِـی بِبَدَنْهَـا نَزْدِیـكْ
بَلْكِـه نَزْدِیكْتَـرْ اَزْ بِینَـشْ چَشْـمْ اَزْ اَبْصَـارْ

لَیـكْ اَگَـرْ شَـبْ پَـرَه اَزْ مِهْـرْ نَـدَارَدْ بَهْـرِی
نِیسْــتْ چِیزِی بَجُزْ اَزْ ضَعْـفِ خُودَشْ مَانِعِ بَارْ

خَالِـدْ اَیْ غَرْقَـهٔ گِـرْدَابِ هَـوَسْ زَارْ بَنَـالْ
پِیـشْ اَرْبَـابِ كَـرَمْ سُـودْ دَهَـدْ نَالَـه وَ زَارْ

غزل (۳٤)

اَیْ مَلَـكْ شِـیوَهٔ فَرْخُنْـدَه شِـعَارْ
وَیْ فَـلَـكْ پَـایَـهٔ عَالِـی مِقْـدَارْ

کَانُ فَضْـلُ و هُنَـرُ و مِهْـرُ و وَفَـا
مَنْبَـعِ شَـرْمُ و اَدَبْ کُـوهِ وَقَـارْ

مَـفْـخَــرِ زُمْـرَهٔ دَانِـشْـمَـنْـدَانْ
هَسْـتِیُ و نِیسْـتِ دَرِینْ کَارْ اِنْکَارْ

رُو بَمَطْلَـبِ نِهَمْ اَوْلِیسْـتْ اَزَانْکِه
بَـرْ تَرِی زَانْ چِه نَوِیسَـمْ صَدْ بَارْ

چُـونْ دَرِیـنْ وَقْـتْ بِیَـادْ آوَرْدِیمْ
شُـدَه بُـودْ نَامَـهٔ نَامِیـتْ اِصْـدَارْ

نَامَـه نَـه کَاتِـبِ فِهْرِسْـتِ وُجُودْ
شُـدَه بَـرْ صَفْحَـهٔ مَـهْ عَنْبَـرْ بَـارْ

طُرَّه اَشْ رَشْـكْ دَهِ گِیسُوِیِ حُورْ
غَـرَّه اَشْ دَاغْ نِـهْ عَـارِضِ یَـارْ

طُرْفَه تَرْ اِینْ کِه خَطِّ مُشْکِینَشْ
شُدَه مَرْهَمْ پَیِ رِیشِ دِلِ زَارْ

آمَدُ و اَزْ هَمَه حَرْفَشْ فَرَجِی
رُخْ نُمَا شُدْ بَمَنِ مِحْنَتْ بَارْ

نَافَه سَانْ بَازْ گُشَادَمْ چُو سَرَشْ
اِینْ حَوَالِی شُدْ اَزُو رَشْکِ تَتَارْ

رَشْحَهٔ خَامَهٔ جَانَانَسْتْ اِینْ
یَا خَمِ زُلْفِ پَرِی بَرْ رُخْسَارْ

یَا خُدَاوَنْدْ بَمَحْضِ قُدْرَتْ
جَمعْ کَرْدَسْتْ بَهَمْ لَیْلُ و نَهَارْ

بَسْ کِه جَانْ بَخشْ بُوَدْ مِیزِیبَدْ
کُنَمَشْ تَا بَقِیَامَتْ تَکْرَارْ

اَزْ هَمَه سِلْسِلَه اَشْ زِنْجِیرِی
رَفْتَه دَرْ پَایِ رَوَانْ بَهْرِ قَرَارْ

خَالِدَ اَزْ مِدْحَتِ اُو رَنْجَه مَشَوْ
زَانْکِه یَکْ عُشْرْ نَیَایَدْ بَشُمَارْ

غزل (۳۵)

نَبِی صِدِّیق و سَلْمَانْ قَاسِمَسْتُ و جَعْفَرُ و طَیْفُورْ
کِه بَعْدَ ازْ بُو الْحَسَنْ شُدْ بُو عَلِیٌ و یُوسُفَشْ گَنْجُوزْ

زِعَبْدِ الْخَالِقْ آمَدْ عَارِفُ و مَحْمُودْ رَا بَهْرَه
کَزِیشَانْ شُدْ دِیَارِ مَاوَرَاءُ النَّهرْ کُوهِ طُورْ

عَلِی بَابَا کُلَالُ و نَقْشْبَنْدَسْتُ و عَلَاءُ الدِّینْ
پَسْ اَزْ یَعْقُوبِ چَرْخِی خَواجَهٔ اَحْرَارْ شُدْ مَشْهُورْ

مُحَمَّدْ زَاهِدُ و دَرْوِیشْ مُحَمَّدْ خَواجَگِی بَاقِی
مُجَدِّدْ عُرْوَةُ الْوُثْقَیٰ و سَیْفُ الدِّینُ و سَیِّدْ نُورْ

حَبِیبُ اللهِ مَظْهَرْ شَاهْ عَبْدُ اللهِ پِیرِ مَا
اَزِینْهَا رَشْکِ صُبْحِ عِیدْ شُدْ مَارَا شَبِ دِیجُورْ

غزل (۳٦)

مَوْسِـمِ عِيْدَاسْـتُ و مَـا نَوْمِيـدَ ازْ دِيـدَارِ يَـارْ
عَالَمِى دَرْ عِيْش و نُوش و مَا وَ چَشْمِ اِشكْ بَارْ

هَـرْ كَسِـى بَا يَـارْ دَرْ گَشْـتْ گُلِسْتَانَسْـتُ و مَنْ
زِ اَشْكِ سُرْخَمْ شُدْ كَنَارَ ازْ دَاغِ هِجْرَانْ لَالَه زَارْ

جَـانْ نِثَـارِ مَقْـدَمِ جَانَـانْ نكَـرْدَه دَمْبَـدَمْ
چِيسْـتْ بَهْـرَه اَزْ تَفَرُّجْهَـاىِ تَخْـتِ جَـانْ نِثَـارْ

بِينَـوَا وَ دِلْ پُـرْ اَزْ خَـارُو غَرِيـبُ و دَرِدْمَنْـدْ
دَسْـتْ بَرْ دِلْ سَـرْ بَزَانُو چَشْـمْ دَرْ رَهْ دِلْ فِكَارْ

سِـينَه سُـوزَانْ دِلْ فِرُوزَانْ كُوچَه كُوچَه دَرْ بَدَرْ
كَـسْ مَبَـادَا هَـمْ چُـو مَـنْ آوَارَه اَزْ يَـارُ و دِيَارْ

بُكْرَه جُوىْ شُـدْ زِهَرْ چَشْـمَمْ رُوَانْ اَزْ خُونِ دِلْ
عَـاقِبَـتْ كَـرْدَمْ دَوَا دَاغِ فِـرَاقِ سَـرْچِـنَارْ

خَالِـدَا گَـرْ نِيشْـتِى دِيوَانَـهٔ صَحْـرَا نَـوَرْدْ
تُـو كُجَـا وَ كَابُـلُ و غَزْنِيـنُ و خَـاكِ قَنْدَهَـارْ

غزل (۳۷)

رُوزَمَ ازْ هِجْـرَانِ شَـبْ دِیجُـورْ شُـدْ بَـارِ دِگَرْ
لَالَـه سَـانْ شُـدْ دِلْ زِ دَاغِ لَالَـه رُخْسَـارِ دِگَـرْ

بَـرْ دِلَ ازْ بِیـدَادِ چَرْخَـمْ بُـودْ چَنْدِیـنْ بَـارِ غَمْ
دَاغِ غُرْبَـتْ بَـرْ سَـرِ هَـرْ بَـارْ شُـدْ بَـارِ دِگَـرْ

چَنْـگْ شُـدْ قَامَـتْ زِ دَرْدِ دُورِیُ وَ ازْ خُونِ دِلْ
تَـا قَـدمْ پَیْوَسْـتَه شُـدْ بَـرْ هَـرْ مُـژَه تَـارِ دِگَـرْ

چَاكْ خَواهَمْ زَدْ گَرِیبَانْرَا چُو گُلْ زِینْ غَمْ کِه شُدْ
نَـوْ گُلِ گُـلْـزَارِ جَـانَـمْ زِیـبِ دَسْـتَارِ دِگَـرْ

غَمْگُسَـارْ خِویشْـتَنْ رَا بِـی جِهَـتْ بَگُذَاشْـتِیمْ
مِثْـلِ اُو هَرْگِیـزْ کُجَـا یَابِیـمْ غَمْخَـوارِ دِگَـرْ

بِیوَفَـایْ بَـا وَفَـادَارَانْ نَـه طَـوْرِ عَاقِلِیسْـتْ
خَاصَّـه یَـارِی نِیسْـتْ مَانَنْـدَشْ وَفَـادَارِ دِگَـرْ

دَرْ خَرَامَـشْ گَـرْ بَبِینَـدْ یَـكْ نَظَـرْ كَبْـكِ دَرِی
تَـا بُـوَدْ هَرْگِـزْ نَخَواهَـدْ رَفْـتْ رَفْتَـارِ دِگَـرْ

پِیـشِ مَهْرُویَـانْ شَـوِی خَالِـدْ بَرُسْـوَایِ عَلَـمْ
دِلْ مَـدَهْ زِینْهَـارْ هَـرْ سَـاعَتْ بَدِلْـدَارِ دِگَـرْ

غزل (۳۸)

اَنْـدَرْ رَهِ عِشْـقْ خَسْـتَه جَانِـی بِهْتَرْ
وَزْ شَـرْحِ غَـمِ تُو بِـی زَبَانِـی بِهْتَرْ

بِیمَـارِی کِـه مُوجِبِ دِیـدَارِ تُو بُوَدْ
صَـدْ بَـارْ زِ صِحَّـتِ جَوَانِـی بِهْتَرْ

بَا وَصْلِ تُو اَمْ زِ شَرْبَتِ مَرْگْ چَه بَاکْ
وُصْلَـتْ زِ زُلَالِ زِنْدَگَانِـی بِهْتَـرْ

آزُرْدَه مَشَـوْ عَزِیـزِ مَـنْ زِ آزَارَمْ
صَدْ چُونْ مَنْ اَگَرْ مُرِدْ تُو مَانِی بِهْتَرْ

رَنْجُـورَمْ و زِ آزُرْدَگِیـتْ مِـی مِیرَمْ
بَرْ مَنْ زِ گُلْ اَزْ شَـکَرْ فَشَـانِی بِهْتَرْ

جَانْ مِیکُنَمْ و طَاقَتِ فَرْیَادَمْ نِیسْتْ
جَـانْ کَنْـدَنِ عَاشِـقَانْ نِهَانِـی بِهْتَرْ

خَالِدْ اَگَرَتْ هَسْتْ بَکَفْ جَوْهَرِ جَانْ
اَزْ بَهْـرِ نِثَـارْ یَـارْ جَانِـی بِهْتَـرْ

غزل (۳۹)

دِلْ پَرَاکَنْدَه شُـدْ اَزْ یَـادِ دِلْ آرَامِـی بَـازْ
لَالَـه وَشْ شُـدْ جِگَـرْ اَزْ دَاغِ گُلْ اَنْدَامِـی بَـازْ

دَادَه اَمْ جَـانْ بَخَیَـالِ لَـبِ شُـورْ اَنْگِیـزِی
دِلْ رُبُـودَه زِ کَـفَـمْ شِـیفْـتَـه بَـادَامِـی بَـازْ

شَـکَرِینْ خَنْـدَه بُتِـی بُـرْدَه بَغَـارَتْ دِینَـمْ
کَـرْدَه دَرْ رَهْگُـذَرِ هَـرْ نِگَهِـی دَامِـی بَـازْ

مَـرْدُمْ اَزْ بَهَـرْ خُـدَا بَـادِ صَبَـا اَزْ سَـرِ لُطْـفْ
بَـرَسَـانَـشْ زِمَـنْ دِلْ شُـدَه پَـیْغَـامِـی بَـازْ

دَهَـدْ اَیَـا دِگَـرَمْ دَسْـتْ زِ مَسْعُودِی بَخْـتْ
کِـه بَـرْ آیَـدْ زِ لَـبِ لَعْـلِ تُـوَاَمْ کَامِـی بَـازْ

وَزْ پَـسْ مِـحْـنَـتِ دُورِی بَنِشِـینِیمْ بَهَـمْ
کُنَـمْ اَزْ دَرْدِ جُدَائِـی گِـلَـه هَنْگَامِـی بَـازْ

خَالِـدْ اَرْ خُـونْ خُـورْدَمْ اَزْ نَرْگِـس جَـادُوشْ چِه غَمْ
لَعْـلِ مَیْگُـونِ وُیَـمْ مِـیْ کنَـدْ اِکْرَامِـی بَـازْ

غزل (٤٠)

بَـازِمْ اُفْتَـادَه بَـدِلِ دَاغِ نِـگَارِی کِـه مَپُـرْسْ
لَالَـه زَارِیسْـتْ پُـرْ اَزْ لَالَـه عِـذَارِی کِـه مَپُـرْسْ

گَشْـتَه جَـانْ صَیْـدِ بُتِ تَازَه شِـکَارِی کِـه مَپُرْسْ
شُـدَه دِلْ بَسْـتَهٔ فِتْـرَاكِ سُـوَارِی کِـه مَپُـرْسْ

تَـا غُـبَـارِ فِتَـنْ اَنْـگِـیـخْـتَـه دَرْ دَوْرِ قَـمَـرْ
اَزْ خَطَـشْ رَهْ بَـدِلْ آوَرْدَه غُبَـارِی کِـه مَپُـرْسْ

تَـا بِـرُونْ شُـدْ بَسَـفَرْ مِیکَشَـدْ اَزْ قَطْـرَهٔ اَشْـكْ
خُـونِ دِلْ دَمْبَـدَمْ اَزْ دِیـدَه قَطَـارِی کِـه مَپُـرْسْ

گُـو دِیـگَـرْ مِیْکَـدَه رَا دَرْ نَـگُـشَـایَـدْ خُمَـارْ
کِـه مَـرَا هَسْـتْ اَزْ زَانْ دِیـدَه خُمَارِی کِه مَپُرْسْ

مَـوْسِـمِ تِـیـرْ کُـنَـمْ گِـرْیَـه بَـحَـالِ بُـلْـبُـلْ
دَارَمْ اَزْ هِجْـرَتِ گُلْ نَالَـهٔ زَارِی کِـه مَپُـرْسْ

تَـا شُـدْ اَزْ خَنْـدَهٔ گُلْ صَحْـنِ گُلِسْـتَانْ خَالِـی
سَـرْفُرُو بُـرْدَه بَـدِلْ چَنْـگَلِ خَـارِی کِـه مَپُـرْسْ

دُرِّ نَـظْـمُ و گُــهَـرِ اَشْــكِ جُــدَایِـی خَــالِـدْ
بَـهَـمْ آوَرْدَه بَـاُمِـیـدِ نِـثَـارِی کِـه مَـپُـرْسْ

غزل (٤١)

مَـرْدُمْ زِ هَجْـرِ رُوىِ تُـو اَىْ نازَنِيـن فَرْيَـادْ رَسْ
خُونْ شُـدْ دِلَمْ اَزْ خُوىِ تُو اَىْ نَازَنِينْ فَرْيَادْ رَسْ

هَرْ سُو رَوَدْ اَزْ دِيدَه خُونْ جَوْلَانْ كُنَانْ نَايَدْ بِرُونْ
سَـرْوِ قَـدِ دِلْجُـوىِ تُـو اَىْ نَازَنِيـنْ فَرْيَـادْ رَسْ

دِلْ نَـافَـۀ تَـاتَـارْ شُدْ اَشْـكَـمْ هَمَه گُـلْزَارْ شُدْ
هَـرْ گُـوشَۀ اَزْ كُوىِ تُـو اَىْ نَـازَنِـينْ فَـرْيَادْ رَسْ

كَىْ بِى رُخَتْ بُويَمْ سَـمَنْ بِيزَارَمْ اَزْ مُشْـكِ خُتَنْ
گَـرْ بَـادْ آرَدْ بُـوىِ تُـو اَىْ نَـازَنِيـنْ فَرْيَـادْ رَسْ

خَالِـدْ اَگَـرْ بِـى رُوىِ زِيبَـاىِ تُـو بَـرْ گُلْ بَنِگَـرَدْ
شَـرْمَنْدَه بَـادْ اَزْ رُوىِ تُـو اَىْ نَازَنِيـنْ فُرْيَـادْ رَسْ

غزل (٤٢)

بَنَـازَمْ نَازَنِینِـی رَا کِه شُـدْ اَزْ عَکْسِ رُخْسَـارَشْ
عِیَانْ زِینْسَانْ گُلِي صَدْ دِلْ کَشَدْ قُلَّابِ هَرْ خَارَشْ

زِ اَوْرَاقَـشْ دُو صَـدْ یَاقُوتِ رُمَّانِـی بُوَدْ دَرْ کَفْ
شُـدَه هَرْ قَطْرَه شَبْنَمْ بَرْ جَبِینِ لُؤلُؤِي شَهْوَارَشْ

دَمَ ازْ نَعْتَشْ زَدَنْ مَحْضِ پَشِیمَانِیسْـتُ و نَادَانِی
هَمِینْ کَافِیسْـتْ بَاشَـدْ نِیسْـتْ بَا رُوِي دِلْدَارَشْ

شُـدَه پِیرَاهَـنِ فِیـرُوزَه اَشْ صَـدْ پَـارَه وَ آرِی
هَمِیشَــه بَـدَرْ کَامِلْ بَـا کَتَانْ اِینَسْــتْ گِـرْدَارَشْ

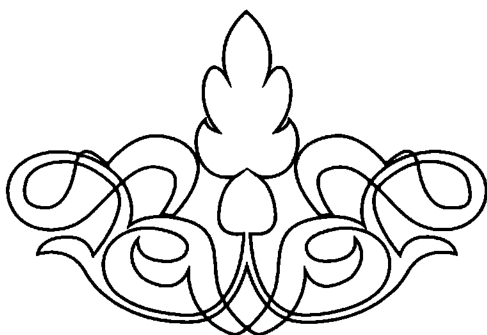
چِه نَقْشْ اَسْتْ اِینْ کِه نَقَّاشِ اَزَلْ بِنُمُودْ دَرْ گُلْشَنْ
هَـزَارَانْ آفَرِیـنْ بَـرْ رَشْـحَۀ کِلْـكِ گُهَرْبَـارَشْ

زِ اِسْـتِغْنَايِ خُوبِـی بَالَـبْ صَـدْ خَنْدَه مِـی آیَدْ
بَرَنْـگِ حُـورُ و بُـوِي نَافَـۀ آهُـوِي تَاتَـارَشْ

نُمَایَـدْ چُـونْ بِبَـازَارِ لَطَافَـتْ رُويْ مِـی بِینِـی
زُلَیْخَاوَشْ بَجَانْ صَدْ یُوسُفِ مِصْرِی خَرِیدَارَشْ

دَرِیـنْ مَوْسِـمْ زِمَامِ اِخْتِیَـارْ آنْکَسْ بَکَـفْ دَارَدْ
کِـه نَبْوَدْ فَـرْقْ پِیشِ اَهْـلِ دِلْ بَا نَقْـشِ دِیوَارَشْ

نَظَـرْ بَـازِی نَزِیبَـدْ خَالِـدَا جُـزْ بَـا دِلْ آرَامِـی
بُوَدْ پَرْوَانَه وَشْ شَمْعُ و چُو بُلْبُلْ گُلْ گِرِفْتَارَشْ



غزل (٤٣)

اَیْ گَـشْـتَـه مَـنِ فِکَــارْ بِیتُـو
نَـوْمِیدْ زِ کَـامِـرَانِـیِ خِـویشْ

زَارَمْ چَـه کَشِـی بَـدَرْدِ هِجْـرَانْ
مِی تَـرْسْ زِ نَـوْ جَوَانِیِ خِویشْ

تَــا چَــنْـدْ فَرَامُـشَـمْ گُــذَارِی
یَـادْ آرِی زِ مِــهْـرِبَانِیِ خِــویشْ

تَــا بِـیتُـو نَـزِیسْـتَـمْ نَـکَـرْدَمْ
اِقْـرَارْ بَسَــخْتِ جَانِیـِ خِویـشْ

خُودْ گُـوِی کِه بَا کِـه گُویَمْ آخِرْ
شَـرْحِ اَلَـمِ نِـهَـانِیـِ خِــویـشْ

بَـازْ آیْ کِـه بَهْـرِ تُـو گُذَشْـتَمْ
اَزْ مَطْلَـبِ دُو جِهَانِیـِ خِویـشْ

یَعْقُـوبْ بَکُنْـجِ غَـمْ گِرِفْتَـارْ
یُـوسُـفْ بَجِهَانْ سِتَانِیِ خِویشْ

تَـا چَـرْخْ تُـرَا زِ مَـنْ بُرِيدَسْـتْ
شَادَسْـتْ بَنُكْتَـه دَانِيـِ خِويـشْ

جَـانَـا بَسَـعَـادَتِـى كِـه دَارِى
رَحْـمْ آرْ بَيَـارْ جَانِيـِ خِويـشْ

دَرْ يَـابْ كِـه بِيتُـو گَشْـتْ خَالِـدْ
بِـيـزَارْ زِ زِنْـدَگَـانِيـِ خِـوِيشْ

غزل (٤٤)

زِ شَوْقَتْ شَمْعْ چُونْ پَرْوَانَه رَقَّاصْ
نَـه تَنْهَا شَـمْعْ بَـلْ كَاشَـانَه رَقَّاصْ

زِ بِـى تَابِيِ عِشْـقَشْ مَنْـعِ دِلْ چَنْدْ
كَـزْ آتَشْ چُونْ نَكَـرْدَدْ دَانَه رَقَّاصْ

اَگَرْ عِشْـقَتْ بَكُوهْ آرَدْ شَـبِى خُونْ
جَهْدْ اَزْ جَاىْ چُـونْ دِيوَانَه رَقَّاصْ

زِ تَمْكِيـنْ شِيشَـهٔ دِلْ تِيـرَه كَـرْدَدْ
مُؤَدَّبْ بَاشْ و شَـوْ طِفْلاَنَه رَقَّاصْ

تُـو دَرْ دِلْ دِلْ بَزُلْفَتْ دَرْ كَشَـاكَشْ
چُو جَانْ اَزْ عِشْقِ خُودْ جَانَانَه رَقَّاصْ

زِ سُـوزِ عِشْـقْ خَالِدْ چُونْ نَرَقْصَدْ
كَزُو چُونْ خِويشْ شُدْ بِيگَانَه رَقَّاصْ

غزل (٤٥)

اَیْ زِ گُلْـزَارِ جِهَـانْ شِمْشَـادِ دِلْ جُویَـتْ غَـرَضْ
دَرْ نِگَارِسْـتَانِ هَسْـتِی صُـورَتِ رُویَـتْ غَـرَضْ

هَسْتْ اَزْ وَالشَّمْسِ خُورْشِیدِ رُخَتْ مَقْصُودُ و بَسْ
وَزْ سَـوَادِ طُـرَّهٔ وَاللَّیْـلْ شُـدْ مُویَـتْ غَـرَضْ

سَـجْدَه پِیشِ آدَمِ خَاکِـی کُجَـا کَـرْدِی مَلَـكْ
گَـرْ نَبُـودِی زَانْ مِیَـانِ مِحْـرَابِ اَبْرُویَـتْ غَـرَضْ

تِیـرَه هَـایِ غَـمْـزَه اَتْ رَا اَزْ دِلِ دِلْـدَادگَـانْ
هَـرْ طَـرَفْ بِینَـمْ فُتَـادَه بَـرْ سَـرِ کُویَـتْ غَـرَضْ

نِیسْـتْ تَابِـی اِیـنْ کِـه بِـی پَـرْدَه زِ رُویَـتْ دَمْ زَنَمْ
خُوبْرُویَانْـرَا سِـتَایَمْ رُوِیِ نِیکُویَـتْ غَـرَضْ

خَنْـدَهٔ گُلْ نَشْـئَهٔ مُـلْ جَعْـدِ سُـنْبُلْ بَـرْ زَبَـانْ
شِـیمَهٔ خُوشْ چَشْـمِ دِلْگَشْ تَابِ کِیسُویَتْ غَرَضْ

خَالِـدَ ازْ دَمْ زَدْ زِ مُشْـكْ اَیْ جَـانْ نَگُویَـدْ اَزْ خَطَا
چِیـنِ زُلْفَـتْ مُدَّعَـا وَ خَـالِ هِنْدُویَـتْ غَـرَضْ

غزل (٤٦)

خُدَا يَا جُزْ تُو مَا رَا كِيسْتْ حَافِظْ
گَـدَا تَا پَادِشَـهْ رَا كَيسْـتْ حَافِظْ

بَمِحْنَتْ خَانَهٔ غُرْبَتْ شَبُ و رُوزْ
غَرِيـبِ بِى نَوَا رَا كِيسْـتْ حَافِظْ

شَـبِ تَارِيكُ و بِـى رَهْ دَرْ بَيَابَانْ
مَنِ بِـى رَهْنُمَا رَا كِيسْـتْ حَافِظْ

زِ مَـوْجِ قُلْـزُمْ زَخَّـارِ خُونْخَـوارْ
خُـدَا رَا نَا خُدَا رَا كِيسْـتْ حَافِظْ

زِ دَسْتْ اَنْدَازِئِى شَيْطَانِ سَرْكَشْ
مَنِ بِى دَسْتُ و پَا رَا كِيسْتْ حَافِظْ

غزل (۴۷)

اَیْ جِلْـوَه گَاهِ اِیـزَدِ دَادَارْ اَلْوَدَاعْ
وَیْ مَنْبَـعِ لَطَائِفِ اَسْـرَارْ اَلْوَدَاعْ

اَیْ شَافِعِ گُرُوهِ گُنَهْکَارْ رُوزِ حَشْرْ
وَیْ وَاضِعِ شِکُوهِ سِتَمْکَارْ اَلْوَدَاعْ

اَیْ مَخْزَنِ جَوَاهِرِ اَلْطَافِ کِرْدِگَارْ
وَیْ مَکْمَـنِ ذَخَائِرِ اَبْـرَارْ اَلْوَدَاعْ

اَیْ آشِـیَانِ طَائِـرِ اَرْوَاحِ اَصْفِیَـا
وَیْ آسِتَانِ حَضْرَتِ دِلْدَارْ اَلْوَدَاعْ

اَیْ مَعْبَـدِ گُـرُوهِ اُولُو الْعَـزْمِ اَنْبِیَا
وَیْ مَقْصَدِ مُهَاجِرُ و اَنْصَارْ اَلْوَدَاعْ

اَیْ مَطْلَـعِ کَوَاکِـبِ اَنْـوَارِ اِیزْدِی
وَیْ مَنْبَـعِ لَطَائِفِ اَسْـرَارْ اَلْوَدَاعْ

خَالِدْ چُو دِیرْ آمَدِیُّ و زَودْ مِیرَوِی
بَا شَـادِی کَمْ و غَمِ بِسْیَارْ اَلْوَدَاعْ

غزل (٤٨)

عُمْـرْ شُـدْ دَرْ كَارِ نَـا هَمْـوَارِ بَرْبَـادْ اَیْ دَرِیغْ
هِیـچْ رُوزِی رُوىِ فَـرْدَا نَـاوَرَمْ یَـادْ اَیْ دَرِیغْ

مِـی نِهَـمْ هَـرْ دَمْ بِنَـاىِ بَـرْ هَـوَا بِیچَـارَه مَنْ
قَصْـرِ اَعْمَالَمْ بُوَدْ بَسْ سِسْـتِ بُنْیَـادْ اَیْ دَرِیغْ

كَـرْدَه بَـرْ آمُـرْزِشِ حَـقْ تَكْیَـه بِیبَـاكْ اَزْ گُنَـاهْ
هَرْگِـزْ اَزْ قَهَّارِئـِىِ اُو نَایَـدَمْ یـاد اَیْ دَرِیـغْ

دَرْ گُنَـهْ چَنْـدَانْ دَلِیـرُ و دَرْ نِكُـوىِ نَـا تَـوَانْ
بَـا چُنِیـنْ بَـدْ خُوییَمْ مَـادَرْ چَـرَا زَادْ اَیْ دَرِیغْ

آرْزُوىِ دَوْلَــتِ نَــا پَـایِـدَارْ اِیـنْ جِـهَـانْ
چَنْـدْ دَوْلَتْهَـاىِ جَاوِیدَمْ زِ كَـفْ دَادْ اَیْ دَرِیغْ

رَاهْ بَارِیكَسْـتُ و شَـبِ تَارِیكُ و هَمْرَهْ دِیوِ بَدْ
مَانْـدَه زِیرِ بَـارِ عِصْیَانْ زَارُ و نَاشَـادْ اَیْ دَرِیغْ

نِیكِئِـی نَـا كَـرْدَه ثَبْـتْ دَرْ نَامَـهٔ رُوزِ جَـزَا
خَالِـدِ آلُودَه چُونْ خَواهَدْ شُـدْ آزَادْ اَیْ دَرِیغْ

غزل (٤٩)

اَیْ کِـه رُویـَتْ رَا بُـوَدْ بَـرْ مِهْـرِ تَابَانْ صَدْ شَـرَفْ
تِیـرِ بـارَانْ خَیَـالِ غَمْـزَه اَتْ رَا جَـانْ هَـدَفْ

نِسْـبَتِ مَـاهِ دُو هَفْتَـه بَـا رَخَـتْ اَزْ اَبْلَهِیسْـتْ
نَـه هَمِینْ نُقْصَانَشْ اَزْ رُویَتْ خُسُوفَسْـتُ و کَلَفْ

آبِ حَیْـوَانْ مِهْـرِ رَخْشَـانْ دَرْ رُخَتْ بَاشَـدْ عِیَانْ
مِشْکُ و عَنْبَرْ شَهْدُ و شُکَّرْ لَعْلُ و گَوْهَرْ دَرْ صَدَفْ

دَسْـتَه دَسْـتَه بَسْـتَه سَـبْزَه رُشْـتَه گَـرْدْ سَلْسَـبِیلْ
نُقْطَـه نُقْطَـه مُشْـکِ تَرْ بَـرْ صَفْحَهٔ مَهْ بَسْـتَه صَفْ

رُوزُ و شَـبْ دَسْـتِ أُمِیـدَمْ دَرْ خَـمِ زُلْفَیْـنِ تُـو
وَهْ دَرِیـنْ طُـولِ اَمَـلْ عُمْـرِ عَزِیـزَمْ شُـدْ تَلَـفْ

غَبْغَبَـمْ دَرْ دَسْـتْ لَبْ بَـرْ لَبْ نِهَـادِی رُوزِ وَصْلْ
زَانْ تَخَیُّـلْ گَاهْ جَانَـمْ بَـرْ لَبَسْـتُ و گَـهْ بَکَـفْ

خَالِـدَا أُمِیـدِ شَـادِی بِکْسَـلْ اَزْ دُنْیَـایِ دُونْ
لَشْـکَرِ سُـلْطَانْ غَمْ صَفْ صَفْ سِـتَادَه هَرْ طَرَفْ

غزل (۵۰)

اَزْ رُومْ تَـا بِهِنْـدْ گِرِفْتَـمْ نَقْـدِ جَـانْ بَکَـفْ
بَهْـرِ نِثَـارِ مَرْقَـدِ شَـهْ بُـو عَلِـی شَـرَفْ

بَـرْ وَیْ قَسَـمْ بَجَـانِ عَزِیـزِ مُبَارَکَشْ
کَانْـدَرْ وَفَـاشْ کَـرْدْ جَوَانِئِـی خُـودْ تَلَـفْ

هَسْـتْ اِینْ غُلَامْـرَا بَـدَرَشْ حَاجَتِی عَظِیمْ
لُطْـفْ کُنَنْـدُ و بَـازْ رَهَانَنْـدَشْ اَزْ اَسَـفْ

بَاشَـدْ دَرْ آسِتَـانَـشْ اُمِیـدِ شَـفَـاعَـتِی
دَرْ حَضْرَتِی کِه هِنْدْ اَزُو یَافْتْ صَدْ شَـرَفْ

یَمْضِـی عَلَـی الصَّلَاحِ مِـنَ الْعُمْرِ مَـا بَقِیَ
یَـأوِی اِلَـی الْفَـلَاحِ مِـنَ الذَّنْبِ مَا سَـلَفْ

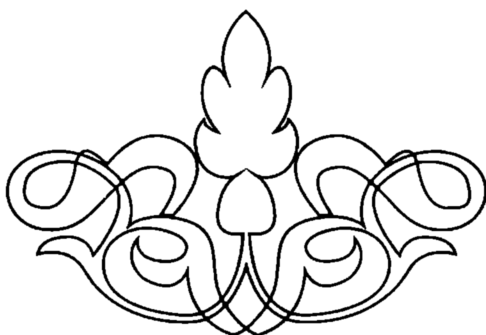
شَـاهِی زِ چَشْـمِ خِشْـمْ بِبَحْـرْ اَرْ نِگَـهْ کُنَدْ
دُرِّ یَـتِـیـمْ آبْ شَـوَدْ دَرْ دِلِ صَـدَفْ

بَـرْ مَـاهِ خَاسِـفْ اَزْ کَـرَمْ اَرْ بِنْگَـرَدْ گَهِـی
بَـرْ رُوِیِ آفِتَـابْ شُـمَارَدْ دُو صَـدْ کَلَـفْ

نِسْبَتْ بَاِعْتِنَاشْ خَزَفْ بِهْتَرْ اَزْ گُهَرْ
بَا قُوَّتِ غِنَاشْ گُهَرْ كَمْتَرْ از خَزَفْ

دَرْ چَشْمِ اَهْلِ دِيدَه مُسَمَّاشْ هَمْ چُو اِسْمْ
آيِينَه اِيسْتْ عَكْسْ نُمَاىِ شَهِ نَجَفْ

خَالِدْ خَمُوشْ هَرْ چه تُو گُوئِى بَطَرْزِ شِعْرْ
بِى دَوْلَتَانْ مُبَالَغَه دَانَنْدَشْ و صَلَفْ



غزل (۵۱)

بَـازْ شُـدْ دِلْ بَـدَرُونْ نائِـرَه اَفْـرُوزِ فِـرَاقْ
چُـونْ دَهَمْ شَـرْحِ غَمْ و غُصَّهٔ جَانْسُـوزِ فِرَاقْ

خَوابَمْ اَزْ دِيدَه وَ صَبْرْ اَزْ دَلْ و تَابْ اَزْ تَنْ شُدْ
وَایْ مَـنْ گَـرْ هَمَـه زِینْسَـانْ گُـذَرَدْ رُوزِ فِرَاقْ

بَسْـکِه دَرْ آرْزُوِیِ وَصْـلِ تُـوامْ غَـرْقِ خَیَـالْ
تِیـرِ مُـژْگَانْ شُـمُرَمْ نَـاوَکِ دِلْـدُوزِ فِـرَاقْ

دُورَمْ اَفْکَنْـدْ بَصَـدْ مَکْرُ و حِیَـلْ اَزْبَرِ خِویشْ
آهْ اَزِیـنْ مَـکْـتَبِـی مَسْـئـلَه آمُـوزْ فِـرَاقْ

مَـنْ نَـه آنَـمْ کِـه زِ وَصْـلِ تُو کُنَـمْ قَطِـعْ اُمِیدْ
خِرْمَنَـمْ گَـرْ هَمَـه بَرْبَـادْ دَهَـدْ سُـوزِ فِـرَاقْ

خَالِـدِ سُـوخْتَه اَزْ هَجْـرِ تُـو رُوزَشْ تَارَسْـتْ
شَـبِ یَلْدَاسْـتْ بَـرَشْ غُـرَّهٔ نَـوْرُوزْ فِـرَاقْ

غزل (۵۲)

اَلَا اَیْ جَامَهٔ صَبْرْ اَزْ غَمَتْ چَاكْ
تَرَحَّمْ قَدْ دَنَتْ لِلْمَوْتِ مَرْضَاكْ

تُو رَفْتِی لَشْكَرِ جَانْهَاتْ دَرْ پَیْ
فَیَا طُوبَی لِرُوحٍ كَانَ یَلْقَاكْ

بَفَرْقَمْ پَایِ اِسْتِغْنَا نِهَادِی
بُلَنْدَمْ سَاخْتِی اللّٰه اَعْلَاكَ

زِخَاكْ اَرْ لَالَه سَانْ فَرْدَا بَرْآیَمْ
تَرَانِی هَكَذَا حَیْرَانْ سِیمَاكَ

بَسُوْگَنْدُ و عُهُودَتْ دِلْ نَه بَنْدَمْ
فَاِنَّ الرَّبَ بِالْاِخْلَافِ رَبَّاكَ

بَفِرْدَوْسَمْ مَخْوانْ زَاهِدْ كِه بِی اُو
لَدَی اَهْلِ النُّهَی مَا طَابَ طُوبَاكَ

بَمُژْگَانْ مِیدَرَدْ خَالِدْ پَسْ اَزْ مَرْگْ
تُجَاهَ الْحَدِّ حَتَّی نَالَ مَثْوَاكَ

غزل (۵۳)

اَیْ مَهُ و خُورْشِیدْ اَزْ رَخْشَنْدَه رُخْسَارَتْ خَجِلْ
لَعْلُ و یَاقُوتْ اَزْ لَبِ لَعْلِ شَکَرْ بَارَتْ خَجِلْ

آهُوِی چِینِی گُلِ فِرْدَوْسُ و طَاوُسِ چَمَنْ
مَانْدَاَنْدْ اَزْ غَمْزَه وَ رُخْسَارُ و رَفْتَارَتْ خَجِلْ

مُحْتَسِبْ بِیهُودَه زِنْجِیرِ جُنُونْ دَارَدْ بَکَفْ
زَانْکِه عَالَمْ شُدْ بَدَامِ زُلْفِ طَرَّارَتْ خَجِلْ

گُفْتَمَشْ خواهَمْ کُنَمْ مَهْ رَا بَرُویَتْ نِسْبَتِی
گُفْتْ رَوْ رَوْ بُو الْهَوَسْ بَاشَمْ زِ گُفْتَارَتْ خَجِلْ

گُو بِیَا بَنْگَرْ خَطَشْ رَا چُونْ بَنَفْشَه گِرْدِ گُلْ
تَا شَوِی اَیْ بَاغْبَانْ اَزْ حُسْنِ گُلْزَارَتْ خَجِلْ

اَزْ سَرِ کُویَتْ جُدَا اُفْتَادَه دَارَمْ زِنْدَگِی
زِینْ گُنَهْ هَسْتَمْ زِ دِیدَارَتْ بَدِیدَارَتْ خَجِلْ

خَالِدَ ازْ دَرْدُ و غَمَشْ اَفْغَانُ و زَارِی تَا بَکَیْ
نَالَه کَمْ کُنْ شُدْ جِهَانْ اَزْ نَالَه وَ زَارَتْ خَجِلْ

غزل (٥٤)

عَاشِــقْ و مَسْــتْ و خَرَابِ کِیشْتَمْ
بیخُـودْ اَزْ جَـامِ شَـرَابِ کِیشْـتَمْ

دَرْ مَـذَاقْ آبِ حَیَاتَـمْ تَلْـخْ شُـدْ
تَـشْـنَـهٔ لَـعْـلِ مَـذَابِ کِـیشْـتَـمْ

نِیمْ بِسْمِلْ غَرْقْ اَنْدَرْ خَاکُ و خُونْ
صَیْـدِ چَشْـمِ نِیمْ خَـوابِ کِیشْـتَمْ

دَرْبَـدَرْ مَـانَـنْدِ قَـیْـسِ عَـامِــرِی
وَالَـهِ شَـوْقِ جَـنَـابِ کِـیشْـتَـمْ

رَخْتِ بَرْ بَسْتْ اَزْ دِلَمْ صَبْرُ و قَرَارْ
اِیـنْ چُنِیـنْ دَرْ اِضْطِـرَابِ کِیشْـتَمْ

زِ آتَشِ دِلْ سُـوخْـتَـمْ سَـرْ تَـا بَپَا
اَیْ دَرِیـغَـا مَـنْ کَـبَابِ کِـیشْـتَـمْ

خَالِدْ اَنْدَرْ رَقْصُ و حَالَتْ ذَرَّه سَانْ
دَرْ هَـــوَایِ آفِــتَـابِ کِـیشْـتَــمْ

غزل (٥٥)

زِ سَوْدَایِ خُودْ اَزْ خَطِّی بَکِلْكِ شَوْقْ نِبْشَانَمْ
دُو صَدْ مَجْنُونْ کُنَدْ مَشْقِ جُنُونْ اَنْدَرْ دَبِسْتَانَمْ

بَگِیرَدْ شَبْپَرَه خُورْشِیدْ رَا چُونْ آشِیَانْ دَرْ بَرْ
اَگَرْ یَكْ شَمَه اَزْ دِلْ تِیرَه گِیِی غَمْ بَرْ اَفْشَانَمْ

گِرِفْتَارَمْ بَدَامِ دَیْلَمِی خُوِی سِتَمْکَارِی
رُبَایَدْ دِینُ و دِلْ اَزْ مَرْدُمُ وگُویَدْ مُسَلْمَانَمْ

نَدَانَمْ دَرْ چه کَارَمْ چِیسْتَمْ کَزْ حُسْنِ بِی دَادَشْ
گَهِی چُونْ گُلْ بَخَنْدَه گَاهْ چُونْ بُلْبُلْ دَرْ اَفْغَانَمْ

کُنَدْ بَدْخِویشْ هَرْ دَمْ پَشِیمَانَمْ زِ جَانْبَازِی
جَمَالَشْ مِینُمَایَدْ اَزْ پَشِیمَانِی پَشِیمَانَمْ

اَگَرْ هَرْ سُو خَیَالِ فَیْلَسُوفِی رَا کُنَمْ پَیْکِی
نِشَانِی اَزْ دِلِ گُمْ گَشْتَۀ خُودْ اَزْ کُجَا دَانَمْ

بَمِحْرَابِ هِلَالِ اَبْرُویَشْ رُو کُنْ دَمِی خَالِدْ
کُنَدْ شَایَدْ زِ تِیرِ غَمْزَۀ خُونْ رِیزِ قُرْبَانَمْ

غزل (٥٦)

بَچَـوْگَانِ قَضَـا بَـادَا شِكَسْـتَه دَسْـتِ چَوْكَانَـمْ
كِـه بَرْهَـمْ زَدْ هِـلَالِ اَبْـرُوىِ خُورْشِـيدْ تَابَانَـمْ

مَرَا سَـوْدَاىِ چَـوْگَانْ بَازِى اَنْدَرْ سَـرْ كُجَا بُودِى
اَگَـرْ قُـلَّابِ مِهْـرَشْ چَنْـگْ وَا كَـرْدِى زِ دَامَانَـمْ

بَوَجْـهِ خُـونْ بَهَـا بَرْ كَـفْ گِرِفْتَه نَقْدِ جَـانُ و دِلْ
بَـاُمِيـدِ قَبُولَـشْ اَزْ دُو دِيـدَه گَـوْهَـرْ اَفْشَـانَمْ

غَرَامَـتْ چُـونْ تَوَانَـمْ دَادْ زَخْـمِ اَبْـرُوىِ اُو رَا
كِـه دَخْـلِ هَرْ دُو عَالَمْ رَا بَمُوئْ زَانْ چُو نَسْـتَانَمْ

چَكَـدْ بَرْ بَرْگِ نَسْـرِينَشْ دَمَـادَمْ لَالَـه زَانْ هَرْ دَمْ
چُو غَنْچَه دِلْ پُرْ اَزْ خُونْ هَمْ چُو گُلْ پَارَه گِرِيبَانَمْ

شَـفَقْ شُـدْ خَالِدَ اَزْ خُونْ مَشْرِقِ پِيشَـانِى جَانَانْ
قِيَامَتْ خَواسْـتْ تَا كَـىْ زِنْدَهْ زِينْ نُكْتَـه حَيْرَانَمْ

غزل (۵۷)

اَیْ شُـدَه دَرْ دَهْـرْ بَدَانِـشْ عَلَـمْ
وَیْ زَدَه بَـرْ مِهْـرْ زِ عَنْبَـرْ رَقَـمْ

نَـامَـهٔ اَنْـدُوهْ زَدَایَـــتْ رَسِـیدْ
شَـکْوَه کُنَـانْ اَزْ مَـنُ و رَنْجُ و اَلَمْ

سِلْسِـلَه اَشْ مُـرْغِ رَوَانْـرَا چُو دَامْ
رَایِحَـه اَشْ اَخْکَـرِ دِلْ رَا چُـو دَمْ

دَرْ حَـقِّ تُو نِیسْـتْ قُصُـورِی مَرَا
لِیـکْ بَـآنْ جَـانِ عَزِیـزَتْ قَسَـمْ

هُـوشْ نَبُـدْ دَرْ دَمِ بَـازْ آمَـدَنْ
رَفْـتْ زِ یَـادَمْ کِـه بَخِدْمَتْ رَسَـمْ

هَسْـتْ بَسِـی کَـــارْ بَبِـی اِخْتِیَـارْ
نِیسْـتْ نِهَـانْ نُکْتَـهٔ جَـفَّ الْقَلَـمْ

غزل (۵۸)

جَانَـا خُـدَا کُوَاسْـتْ زِ دُورِیَتْ قَقْنُسَـمْ
وَقْتَسْتْ کِاَتَشَتْ بُرَدْ اَزْ جَایْ چُونْ خَسَمْ

بِـی یَـادِ رُویَـتْ اَزْ بَزَنَمْ یَكْ نَفَـسْ جُدَا
بَنْـدَدْ چُـو مُهْـرَه شَشْـدَرْ دَوْرِ مُسَدَّسَـمْ

پُرْسَـشْ نَکَرْدَنِیـمْ بَغَفْلَـتْ گُمَـانْ مَبُـرْ
شَـرْمَـنْـدَهٔ تَـلَـطُّـفِ آنْ رُوحِ اَقْـدَسَـمْ

مَنْ بِی وَفَاء وَ غَافِلُ و سَـرْکَشْ نَیَمْ وَلِی
حَـیْـرَانِ کَـارِ کُنْبَـدِ چَـرْخِ مُـقَـرْنَسَـمْ

دَرْ دَهْـرِ نِیسْـتْ زَبَـانْ آوَرِی چُـو مَـنْ
تَحْرِیـرِ مُدَّعَـایِ تُـرَا گُنْـكُ و اَخْرَسَـمْ

هَرْ سُـو کِـه بَنْگَرَمْ پِی تَسْـهِیلِ مُشْـکِلِی
عَالَـمْ مُسَاعِدَسْـتُ و بَکَارِ تُو بِی کَسَـمْ

غزل (۵۹)

چَه دَوْلَتْ بُودْ یَا رَبْ دُوشِ مَنْ دَرْ خَوابْ مِیدِیدَمْ
کِـه نَخْـلِ مُدَّعَـا رَا پُـرْ بَـرُ و شَـادَآبْ مِیدِیـدَمْ

سِـکَنْدَرْ بَــهْـرِ آبِ زِنْدَگِـی ظُلْمَـتْ بُـرِیدُ و مَنْ
بَتَـارِیکِـی شَـبْ سَـرْ چَشْـمَۀ آنْ آبْ مِـیدِیــدَمْ

نِگَهْ مُلْ چِهْرَه گُلْ خَطْ سُـنْبُلْ قَدْ سَـرْوْ لَبْ شَکَرْ
مُـژَه نَشْـتَرْوَشْ و کَاکُلْ چُو مُشْـکِ نَـابْ مِیدِیدَمْ

قِیَامَـتْ مِـی نُمُودْ اَزْ قَامَـتُ و مِیگُفْتْ قَـدْ قَامَتْ
بَـرُوِی خِویشْـتَنْ حَیْـرَانْ شُـدَه مِحْـرَابْ مِیدِیدَمْ

شَـبِ یَـلْـدَا بَـرُوِی رُوزِ رَسْـتَا خِیـزْ شُـدْ پَیْـدَا
نَـدَانَـمْ یَـا دُو زُلْفَیْـنِ پَـرِی پُـرْ تَـابْ مِـیدِیـدَمْ

اَزِیـنْ تَـشْـبِیهْ هَـایِ نَـا مُنَـاسِـبْ صَـدْ مَعَاذَ الله
کِـه بِـالله دَرْ جِـهَـاَنْ مَـانَـنْـدِ اُو نَـایَـابْ مِیدِیدَمْ

بَخَـاکِ پَـاشْ مِـی غَلْطِیـدَمُ و شَـکَرَانَه مِی کَـرْدَمْ
تُــو گُوِیـی خِویشْ رَا بَـرْ بِسْـتَرِ سِـنْجَابْ مِیدِیدَمْ

زِ شَـوْقِ شَـمْعِ رُویَشْ جُمْلَه اَعْضَایَمْ بَرَقْصْ آمَدْ
زِ هَـرْ مُویَـشْ بَه بَنْـدِ جَانْ دُو صَدْ قُـلَّابْ مِیدِیدَمْ

نَدِیـدَمْ زَانْ شَـبِ فَرْخُنْـدَه صُبْحِـی پَرْتَـوْ اَفْکَنْتَـرْ
اَگَـرْ چَـه کُلْبَـه رَا بِی شَـمْعُ و بِی مَهْتَـابْ مِیدِیدَمْ

تَنَـمْ یِکْبَـارَه شُـدْ چَشْـمْ اَزْ بَـرَایِ دِیـدَنِ رُویَـشْ
بَهَـرْ عُضْـوِی جَمَـالِ آنْ گُلِ سِـیرَابْ مِیدِیـدَمْ

اِشَـارَتْ بَـرْ بَشَـارَتْ بُودْ خَالِـدْ خَوابِ دُوشِـینَمْ
کِـه مَـنْ بِیمَـارَمُ و گُلْ شَـکَرُ و عُنَّـابْ مِیدِیـدَمْ

غزل (٦٠)

اَزْ بَسْ کِه زِ صَهْبَایِ هَوَسْ بِی خُودُ و مَسْتَمْ
بِیـرُونْ شُـدَه سَـرْ رِشْـتَهٔ اِدْرَاكْ زِ دَسْـتَمْ

دَرْ مَـعْـرَکَـهٔ نَفْـسْ بَسِـی پَـایْ فُـشُـرْدَمْ
بَـفِـرِیفْـتْ مَـرَا عَـاقِبَـتْ و دَادْ شِکَـسْـتَمْ

هَـرْ لَحْظَـه پَرَسْـتِیدَنِ دُو نِیـمْ نُمَایَـدْ
خَواهَـدْ کِـه کُنَـدْ رُوسِـیَهْ اَزْ عَهْـدِ اَلَسْتَمْ

بَا فَضْلِ تُو اَیْ مِفْضَلِ جَانْ بَخْشْ خَطَا پُوشْ
پَـیْـوَسْـتَمُ و اَزْ غَـیْـرِ تُـو اُمِیـدْ گُـسَسْـتَمْ

اَضْعَـافِ گُنَـهْ مِی کَشَـمْ اَزْ تُوْبَـه خَجَالَتْ
خَالِـدْ زِ بَـسْ اَزْ بِـی خُودِیَمْ تُوْبَه شِکَسْـتَمْ

غزل (٦١)

زِ چَنْگِ اِینْ سِپَهْرِ چَنْگْ پُوشْتْ اَزْ چَنْگْ سَانْ نَالَمْ
مَکُـنْ عَیْبَـمْ کِـه قَامَـتْ گَشْـتَه اَزْ نِیرَنْـگِ آنْ نَالَمْ

زِ بَـدْ مِهْـرِیُّ و بَدْ عَهْـدِیِ اِینْ گَـرْدُونِ دُونْ پَرْوَرْ
زِ سَـفَّاکِیُّ و دَمْ سَـرْدِیِ اِیـنْ خُـونْ خَـوارَۀ عَالَمْ

یَکِـی دُوزَخْ شَـرَارَه شُـدْ هُوَیْـدَا اَزْ پَـیِ مَـرْدُمْ
اَنِیـسِ خُسْـرَوَانْ شُـدْ بَـازْ نَیَامَـدْ هَـمْ چُـو اِقْبَالَمْ

پَـیِ تَارِیـخُ و جَایَـشْ اَزْ زَبَـانِ حَـالْ هَاتِـفْ وَارْ
کَفَانِـی خَالِـداً دَارُ النَّعِیـمْ گُفْـتْ فِـی الْحَالَـمْ

غزل (٦٢)

خَالِـدْ بِيَـا وَ عَـزْمِ سَـفَرْ زِيـنْ مَقَـامْ كُـنْ
بَـرْ رَوْضَـۀ رِضَـا بَـدِلُ و جَـانْ سَـلَامْ كُنْ

اَزْ گُفْتَگُـوِي خَـامِ رَوَافِـضْ دِلَـمْ گِرِفْـتْ
بَرْبَنْـدْ بَـارُ و قَطِـعِ سُـخَنْهَايِ خَـامْ كُـنْ

بِدْعَـتْ سَـرَايِ طُـوسْ نَجَـايِ اِقَامَتَسْـتْ
بَـرْ خِيـزُ و رُوِي دِلْ بَـدَرْ پِيـرِ جَـامْ كُـنْ

اَزْ خَـاكِ قَنْدَهَـارُ و هَـرَاتْ نِيـزْ دَرْگُـذَرْ
مَقْصُـودِ دِلْ چُـو خَاصْ بُودْ تَـرْكِ عَامْ كُنْ

دَرْ شَـامُ و مَكَّـه اَتْ گِـرِهْ اَزْ كَارْ وَا نَشُـدْ
مِـنْ بَعْـدْ صُبْـحْ رَا بَـرَهِ هِنْـدْ شَـامْ كُـنْ

خُـودْ رَا بَخَـاكِ پَـايِ غُـلَامْ عَلِـى فِكَـنْ
مَحْـوِ هَـوَايِ رَوْضَـۀ دَارُ السَّـلَامْ كُـنْ

دَرْ كَارِ خَواجَگِـى هَمَـه عُمْـرَتْ بَبَادْ رَفْتْ
خُـودْ رَا دَمِـى بَخِدْمَتِ آنْ شَـهْ غُـلَامْ كُنْ

خَالِـدْ چُو هِيچْكَسْ بَسُـخَنْ مَرْدِ رَهْ نَشُـدْ
بُگْذَرْ زِ هَرْ چَه هَسْتُ و سُخَنْ رَا تَمَامْ كُنْ

غزل (٦٣)

نَشْـتَرِ فُـولَادْ یَـا مُـژْگَانِ خُونْخَـوارْ اَسْـتْ اِیـنْ
نَشْـئَۀٔ مَـیْ یَـا نِـگَاهِ چَشْـمِ بِیمَـارْ اَسْـتْ اِیـنْ

ژَالَه بَرْ گُلْ یَا خُویِ خَجْلَتْ زِ شَرْمْ رُویِ دُوسْتْ
یَـا عَـرَقْ بَـرْ جَبْهَـۀٔ شُـوخِ سِتَمْكَارْاَسْـتْ اِیـنْ

كِلْـكِ مَانِـی رِیخْـتْ بَرْ بَرْگِ سَـمَنْ مُشْـكِ خُتَنْ
یَـا خَـطِّ نُو سَـرْ زَدَه بَـرْ رُویِ دِلْـدَارْ اَسْـتْ اِینْ

شَـمْسِ خَاوَرْ بَرْ سَـرِ سَـرْوِ سَـهِی بَگْرِفْتَه جَایْ
یَـا بَـلَا یَاخُودْ هَمِیـنْ بَالَا وَ رُخْسَـارْ اَسْـتْ اِینْ

هَسْـتْ اِیـنْ یَاقُـوتْ كَانِ یَاقُـوتْ جَـانِ بِیـدِلَانْ
آبِ حَیْـوَانْ یَـا لَـبِ لَعْـلِ شَـكَرْ بَـارْ اَسْـتْ اِینْ

قَـطْـرَۀٔ آبْ بَـقَـا یَـا رَشْـحَۀٔ جَـاهِ زَنَــخْ
سِـیبِ بُسْـتَانِ اِرَمْ یَـا غَبْغَـبِ یَـارْ اَسْـتْ اِیـنْ

كِیسْـتْ اِیـنْ كَـزْ نَغْمَـۀٔ جَانْـگَاهِ اُو دِلْ مِیـرَوَدْ
خَالِـدِ دِلْـسُـوخْتَه یَـا بُـلْـبُـلِ زَارْ اَسْـتْ اِیـنْ

غزل (٦٤)

چُـونْ کُنِی اَزْ لَعْـلِ لُبْ مَیْلِ شَـکَرْ رِیخْتَنْ
هَـرْ طَرَفْ اَرْزَانْ شَـوَدْ جَانْ بَلَـبْ آوِیخْتَنْ

خَنْـدَه زَنَـانْ هَرْ زَمَـانْ مِی نِگَرِی بَـرْ فَلَكْ
عَقْـدِ سُـرَیَّا شَـوَدْ مَائِـلِ بَگُسِـیخْتَنْ

مَهْ هَمَه تَنْ رُو شُـدَه چُونْ نِگَـرَدْ بَرْ رُخَتْ
نِیسْـتْ وُرَا چَـارَهٔ غَیْـرْ زِ بَگِرِیخْتَـنْ

اَزْ مُـژَه اَتْ اَیْ صَنَـمْ گَشْـتَه مُشَبَّكْ تَنَـمْ
نَـادِرَه پَرْوِیـزْ نِیسْـتْ بَهْـرِ طَـرَبْ بِیخْتَـنْ

دِیـدَهٔ مَسْـتَتَ فِکَنْـدْ شُـورْ بَـدَوْرِ قَمَـرْ
بَـرْ سَـرِ کُویَتْ زِ بَـسْ خُونِ جِگَـرْ رِیخْتَنْ

یَا سُـخِ تَلْخَـتْ بَلَبْ وَهْ کِه چِه شِـرِینْ بُوَدْ
لَـذَّتِ شَـکَرْ گِرِفْـتْ زِ هَـرْ زِ آمِیخْتَـنْ

شَـکْوَه مَکُـنْ خَالِـدَا زِ نَرْگِـسِ فَتَّـانِ اُو
عَـادَتِ مَسْـتَانْ بُـوَدْ فِتْنَـه بَـرْ اَنْگِیخْتَـنْ

غزل (٦٥)

اَیْ اَزْ گُلِ رُخْسَارَتْ خُونْ خُورْدَه گُلِ مِینُو
بَا قَدِّ تُو تَا یَکْمُو فَرْقِی نَبُودْ یَکْ مُو

اِینْ شَمْعِ شَبْ تَارَسْتْ یَا پَرْتَوِ رُخْسَارَسْتْ
اِینْ نَافَهٔ تَاتَارْ اَسْتْ یَا رَایِحَهٔ گِیسُو

بَرْ جِیسْ مُبَدَّلْ شُدْ بَا مِهْرِ جِهَانْ آرَا
یَا خُودْ رُخِ جَانَانْ مَقْرُونْ بَخَمِ اَبْرُو

اَزْ غَمْزَهٔ خُونْرِیزَتْ دِلْرِیشْ بُوَدْ جَانْ هَمْ
چُونْ نَرْگِسِ مَسْتَانَتْ کَیْ دِیدِی کَسِی جَادُو

یَاقُوتْ بُوَدْ لَعْلَتْ مَرْجَانِ مَرَا یَاقُوتْ
دَرْ دَایِرَهٔ نَاسُوتْ نَبُوَدْ چُو لَبَتْ دِلْجُو

دَرْ بُرْدَنِ دِلْهَا رُوتْ کَیْ مِیشُمَرَدْ هَارُوتْ
گِیرَدْ بَنِگَهِ چَشْمَتْ بَرْ آهُو دُو صَدْ آهُو

گُویَنْدْ مَگُو بَا کَسْ چَنْدِینْ سُخَنِ عِشْقَشْ
کَی گَنْجِ نِهَانْ گَرْدَدْ دَرْ دَسْتگَهٔ هِنْدُو

گَرْچَه سُخَنَتْ خَالِدْ خَالِی زِ بَلَاغَتْ نِیسْتْ
لِیکِنْ نَبُودْ اُو رَا زَوْقِ غَزَلِ خَواجُو

غزل (٦٦)

خُسْـرَوِی دَارَمْ کِـه گَـرْدَدْ دَرْ گَـهِ مَـهْمِیـزِ اُو
لَـشْـکَرِ جَـانْهَـا لَکَدْکُـوبِ سَـمِ شَـبْـدِیـزِ اُو

چُـونْ نِهَـدْ بَرْهَمْ لَـبِ نَازِکْ تَوَانْ دِیـدَنْ چُو دُرْ
عَقْـدِ دَنْدَانْهَـا عَیَـانْ اَزْ لَعْـلِ قَنْدَامِیـزِ اُو

گَـرْ کَشَـدْ بَـرْ بَـرْگِ گُلْ مَانِی زِ مُشْـکْ تَـرْ رَقَمْ
کَـیْ کَـشَـدْ تَـصْوِیـرِ رُو وَ خَـطِّ عَـنْـبَـرْ بِیزِ اُو

دَرْ پَـسِ آیِـنَـه بَـتَـوَانْ دِیـدْ رُویَـشْ رَا زِ بَـسْ
رَخْـنَـهـا اُفْـتَـدْ دَرُ و اَزْ غَـمْـزَهٔ خُـونْـرِیـزِ اُو

آنْچَـه خَـارِ قَاقَمَـشْ بَـا بَـرْگِ نَسْـرِینْ مِیکُنَـدْ
دِلْ نَخَواهَـدْ دِیـدْ هَرْگِیـزْ اَزْ خَـدَنْـگِ تِیـزِ اُو

گَـرْ زَدِی خَالِـدْ بَشِـرِینْ عَکْـسِ رُوی خُسْـرَوَمْ
تَنْـگِ شَـکَرْ مِیشُـدِی بِـی شَـکْ دِلِ پَرْوِیـزِ اُو

غزل (٦٧)

خُـونْ شُـدْ دِلَمْ نَسِـيمِ صَبَا غَمْگُسَـارْ شَـوْ
بَـرْ دَشْـتِ شَـهْرِ زُورْ دَمِـى رَهْگُـذَارْ شَـوْ

رَفْـتْ آنْكِـه مَـا بَعَيْـشْ دَرَانْ بُـومْ بَگُذَرِيمْ
زِينْهَـارْ تُـو وَكِيـلِ مَنِـى دِلْفِـكَارْ شَـوْ

مِيبُـوسْ خَـاكِ اَنْجُمَـنُ و بَعْـدْ زَانْ رَوَانْ
نَزْدِيـكِ بَـارْگَاهِ بُـتِ پَـرْدَه دَارْ شُـوْ

وَا كُـنْ بَصَـدْ هَـزَارْ اَدَبْ بَنْـدِ بُرْقُعَـشْ
حَيْـرَانِ نَـقْـشِ خَامَـۀ پَـرْوَرْدِگَـارْ شَـوْ

بُگْشَـا چُـو غُنْچَه گُـوىِ گِرِيبَـانِ كُرْتَه اَشْ
مَحْـوِ صَفَـاىِ سِـينَۀ آنْ گُلْعِـذَارْ شَـوْ

تَـارِى زِ چِيـنِ طُـرَّه اَشْ اَزْ لُطْـفْ بَـازْ كُنْ
گُـو سَـرْچِنَارْ رَا كِـه تُـو رَشْـكِ تَتَـارْ شَـوْ

غَمْ بَرْ دِلَمْ نِشَسْتْ چُو كُدْرُونْ زِ دَاغِ هَجْرْ
اَىْ چَشْـمَه سَارِ چَشْـمْ تُو هُمْ سَرْچِنَارْ شَوْ

بِـيكَـارِيسْـتْ كَـارِ جِـهَـانُ و جِـهَـانِـيَانْ
بُگْرِيـزْ خَالِـدَ اَزْ هَمَـه وَ مَـرْدِ كَارْ شَـوْ

غزل (٦٨)

اَیْ گَشْـتَه چُـو مَجْنُونَـمْ دَرْ عِشْـقِ تُو اَفْسَـانَه
اَزْ بَـهْـرِ خُـدَا لُـطْفِـی بَـاِیـنْ دِلِ دِیـوَانَـه

پَرْوَانَـه صِفَـتْ مَایِیـمْ بَرْگِـرْدِ رُخَـتْ دَائِـرْ
وَزْ سُـوزُ و گُـدَازِ مَـا هِیچَـتْ غَـمُ و پَرْوَانَـه

آخِــرْ نِـگَهِـی مـیکُـنْ بَـرْ حَـالِ مَـنِ بِـیـدِلْ
چُونْ گَشْـتْ زِ سَـوْدَایَتْ جَانْ اَزْ هَـمَه بِیگَانَه

تَـا دَانَـهٔ خَالَـتْ رَا دَرْ رِشْـتَـهٔ جَـانْ دِیــدَمْ
مَـا رَا نَـبُـوَدْ کَــارِی بَـا سَـبْـحَـهٔ صَـدْ دَانَـه

دَرْ عِشْـقِ تُو زَانْسَـانَمْ رُسْـوَایِی جِهَـانْ جَانَمْ
خَوانَـنْـدْ بَـدَسْـتَانَمْ دَرْ مَـسْـجِـدُ و مَـیْـخَـانَـه

تَـسْـبِیـحْ زِ کَـفْ دَادَمْ زُنَّـارْ نَـبَـنْـدَمْ نِـیـزْ
جُـزْ رِشْـتَهٔ گِیسُـویَتْ گَـرْ رِنْـدَمُ و مَرْدَانَـه

گَـرْ بَـادَه بَکَـفْ آرِی خَالِـدْ تُـو نَه هُشْـیَارِی
تَـا پِـیـشْ نَظَــرْ دَارِی آنْ نَـرْگِــسِ مَسْـتَانَه

غزل (٦٩)

هَـرْ دَمْ بَگُوشَـمْ آیَـدْ اَزْ سُـوزِ دِلْ صَدَایِـی
گُویَـا زِ دَرْدْمَنْـدَانْ خَالِـی نَمَانْـدَه جَایِـی

بَرْ حَالِ خِویشْ گِرْیَمْ اَزْ جَوْرِ زُلْفِ شُوخِی
بِیَنَـمْ بَدَسْـتِ صَیَّـادْ هَـرْ مُـرْغِ بَسْـتَه پایِی

گُلْـزَارِ حُسْـنِ جَانَـانْ هَرْگِزْ خَزَانْ نَـه بِینَدْ
آرِی کِـه مِـی نَبَاشَـدْ فِـرْدَوْسْ رَا فَنَایِـی

بَـرْ دِیـدَه آنْچِـه آیَـدْ دَرْ اِنْتِظَـارِ رُویَـشْ
چَشْـمِ جِهَـانْ نَه دِیدَه زِینْ گُـو نَه مَاجَرَایِی

خَالِـدْ زِ دُرِّ اَشْـکَشْ دَامَـنْ پُرَسْـتْ دَائِـمْ
سَـازَدْ مَگَـرْ نِثَـارَشْ دَرْ پَـایِ مَهْلِقَایِـی

غزل (۷۰)

عَزِیـزَا گَـرْ زِ رُوِیِ غَمْگُسَـارِی
خَیَـالِ دُوسِـتَانْ دَرْ خَاطِـرْ آرِی

زِ هِجْـرَانْ آبِ بَحْرَیْـنِ دُو دِیـدَه
اَبَـدْ بَـرْ بَنْـدَرِ رُومَشْـتْ جَارِی

بَـگَاهِ گِرْیَـه اَمْ صَـدْ خَنْـدَه آیَـدْ
بَـه اَشْـكُ و آهِ اَبْـرِ نَـــوْبَـــهَارِی

مَیَـازَارْ اَزْ نَمُـرْدَمْ دَرْ فِرَاقَـتْ
لَـعَـمْـرُ اللهِ مَـا فِیـهِ اخْـتِیَـارِی

دِلْ اَزْ دَاغَتْ چِنَانْ سُـوزَدْ نَسُوزَدْ
بِبَـزْمِ خُسْـرَوَانْ عُـودِ قَمَـارِی

مَـنْ اَزْ مُرْدَنْ نَتَرْسَـمْ لِیكْ تَرْسَـمْ
گَهِـی بَـرْ تُرْبَتَـمْ تَشْـرِیفْ نَیَـارِی

زِ هَجْرِ دُوسْـتْ چَنْدِینْ شَـكْوَه خَالِدْ
بَعِیدَسْـتْ اَزْ طَرِیقِ جَانْ سِپَارِی

غزل (۷۱)

اَیْ بَقَدِّ سَرْوْ بَعَارِضْ هَمْچُو بَدْرْ
کَرْدَه زُلْفَتْ آفِتَابِی رَا نِهَانْ دَرْ شَبْ

مُرْدَه رَا لَعْلَتْ حَیَاتِ جَاوِدَانِی مِیدَهَدْ
کَیْ اَزِینْ مُعْجِزْ زَنَدْ دَمْ مَسِحْ

زَخْمِ دِلْ رَا اَزْ تُو مِی خَواهَمْ بَتَازِی مَرْهَمِی
اَعْطِنِی مِنْ فِیكَ لُطْفاً قُبْلَتْ

گَرْ نِقَابْ اَزْ رُویْ بَرْدَارِی کِه خَواهَدْ فَرْقْ کَرْدْ
مَهْ بَرْ آمَدْ زِ اَبْرْ یَا بَنُمُودْ یَارَمْ رُخْ

مُنْکِرَانْرَا کَشْفْ کَرْدَدْ آیَهٔ یُحْیِ الْعِظَامْ
کُشْتَگَانِ خِویشْ رَا گَرْ لَبْ نِهِی بَرْ لَبْ

مَاهِ کَنْعَانْ حَبْسِ زِنْدَانْ بُودُ و خَالِدْ مَاهِ مَنْ
صَدْ چُو اُو دَارَدْ اَسِیرِ چَاهِ زَنَخْ

غزل (۷۲)

اَیْ مَـهِ بُـرْجِ شَـرَفُ و سَـرْوَرِی
وَیْ دُرِّ دُرْجْ صَـدَفِ دِلْبَـرِی

مِهْـرِ جِهَـانْ تَابُ و سِپَهْرِ کَمَالْ
تَازَه گُـلِ گُـلْبَـنِ پَـیْغَمْبَرِی

چَنْـدْ بَنَفْشَـه زِ رِیَـاضِ زَلَـمْ
مُنْتَخَـبْ اَزْ گُلْشَـنِ گُلْ عَنْبَـرِی

لَافْ زَنَـانْ آمَـدَه وَ دَرْ دِلَـشْ
بَـا خَـطِّ تُـو دَاعِیَـۀ هَمْسَـرِی

دَاغْ نِـهَادِیـمْ بَـه پَـیشَـانِیَـشْ
یَعْنِـی غُلَامِـی وَ زَهِـی دَاوَرِی

اِینْکِـه بَشَـرْمَنْدَگِی آمَـدْ بَـرَتْ
بَسْـتَه بَجَـانْ مِنْطَقَـۀ چَاکَـرِی

گَشْتَه سِیَهْ رُویْ سَرْ اَفْکَنْدَه پِیشْ
مَانْـدَه پَشِـیمَانْ زِ زَبَـانْ آوَرِی

خَـالِدِ دِلْـدَادَه زِ رُوِی نِـیَـازْ
مُلْتَمِسْ اَسْتْ اَزْ گُنَه اشْ بُگْذَرِی

غزل (۷۳)

اَیْ زُلْـفِ تُـو مَـاهْ رَا نِــقَـابِـی
وَالـلَّـیْـلِ زِ مُـوىِ تُسْـتْ تَابِـی

بَـا مِهْرِ رُخَــتْ زَمِینْ چه حَاجَتْ
دَارَدْ بَــمَــهِــیْ و آفِـتَــابِــی

اَزْ شَـرْمِ بُـلَـنْـدِیـیِ تُـو کَیْـوَانْ
شُـدْ دَرْ پَسِ پَنْجُ و شَشْ حِجَابِی

شَـیْطَانْ مَـنِشَـانْ دُشْـمَنَـتْ رَا
شَمْـشِـیرِ تُـو اَثْــقَـبِ الشِّـهَابِی

بَـرْ سِیخِ سِـنَانَتْ دَرْگَـهِ کِیـنْ
بَاشَـدْ دِلِ دُشْـمَنَانْ کَبَابِـی

بَـا مَعْرِفَـتِ تُـو لَـوْحِ مَحْفُـوظْ
یَـکْ حَـرْفْ نَبَاشَـدْ اَزْ کِتَابِـی

دَرْیَـایِ مُحِـیطُ و چَـرْخِ اَطْلَـسْ
اَزْ قُـلْــزُمِ هِـمَّـتَـتْ حَـبَـابِـی

خَالِـدْ چَـه زَنِـی دَمَ ازْ صِفَاتَـشْ
حَـدِّی چُـو نَـدَارَدُ و حَـسَـابِـی

غزل (٧٤)

دُرُودِی کَزْ نَسِیمَشْ مُشْکِ تَاتَارْ
خُورَدْ خُونْ هَمْچُو دِلْ اَزْ طُرَّۀ یَارْ

سَلاَمِی کَزْ شَمِیمَشْ بُویِ رِضْوَانْ
شَوَدْ سَرْگَشْتَه چُونْ جَانْ بَهْرِ جَانَانْ

پَسْ ازْ عَجْزَ ازْ سِپَاسِ اِیزَدِ پَاكْ
بُوَدْ بَرْ جَانِ شَاهِنْشَاهِ لَوْلَاكْ

پَسْ انْکِه بَادْ بَرْ یَارَانِ جَانِیَشْ
بَتَخْصِیصْ آنْکِه مِیگُویَنْدْ ثَانِیَشْ

غزل (۷۵)

بُـرَدْ گُلْ رَشْـكْ اَزْ رُوىِ مُحَمَّـدْ
خُويَشْ خُونْ گَشْتَه اَزْ خُوىِ مُحَمَّدْ

سِپَرْ شُـدْ پِيـشِ پَيْـكَانِ غَـمْ آنْكُو
نَـظَـرْ دَارَدْ بَـرْ اَبْـرُوىِ مُـحَـمَّـدْ

دَهَدْ شِيرْ اَفْكَنْانْرَا خوابِ خَرْگُوشْ
شُـكُـوهِ چَـشْـمِ آهُـوىِ مُـحَـمَّدْ

زِ فِــرْدَوْسْ بَرِيـنْ جَـا دُورْ دَارَدْ
اَسِـيرِ آنْ دُو جَـادُوىِ مُـحَـمَّـدْ

نَگَـرْدَدْ بُلْبُـلْ اَنْـدَرْ صَحْنِ گُلْشَـنْ
زِ بَـادْ اَرْ بِشْـنَوَدْ بُـوىِ مُحَمَّـدْ

غَنِـى اَزْ سُـبْحَه وَ زُنَّـارْ شُـدْ دِلْ
مَـرَا بَسْ خَـالُ و گِيسُـوىِ مُحَمَّدْ

نِهَـادَه دَرْ قَـدَمْ سَـرْوِ سَـهِى سَـرْ
زِ شَـرْمِ سَـرْوِ دِلْـجُـوىِ مُـحَـمَّـدْ

نِهَنْـدَتْ حِجْـرْ خَالِـدْ گَـرْ سِـتَانِى
دُو عَــالَـمْ رَا بَيَـكْ مُـوىِ مُحَمَّدْ

غزل (٧٦)

آهْ اَزِينْ گَـرْدُونِ دُونْ صَدْ آهْ اَزِينْ
نِيسْـتْ جُزْ مَرْدَانِ حَقْ رَا دَرْ كَمِينْ

بَحْرِ اِحْسَـانْ كُوهِ عِرْفَانِ كَانِ جُودْ
فَخْـرِ دَوْرَانْ نَاصِـبِ اَعْـلَامِ دِيـنْ

مِيـرِ عُثْمَـانْ آنْكِـه رَأيِ رُوشَـنَشْ
بُـودْ نَظْـمِ مُلْـكْ رَا حَبْـلُ الْمَتِيـنْ

گَشْـتْ جَانَشْ تِيرِ قُدْرَتْ رَا هَدَفْ
بَـادْ بَرُوِي رَحْمَـتْ اَزْ جَانْ آفَرِينْ

مَاهِ ذِي الْحِجَّه بُدُ و بِيسْتُ و يَكُمْ
رَخْشِ هِمَّتْ كَرْدْ دَرْ يَكْشَـنْبَه زِينْ

رَخْـتِ بِيرُونْ بُـرْدَ اَزْ دُنْيَـاِي دُونْ
خَيْمَـه بَرْ اَفْرَاشْـتْ دَرْ خُلْـدْ بَرِينْ

شُـدْ زِ صَهْبَـاِي شَـهَادَتْ جُرْعَه نُوشْ
گَشْـتْ بَا هَمْنَـامْ ذُو النُّورَيْنْ قَرِينْ

خَـاكْ بَرْ فَرْقِ فَقِيـرَانْ كَرْدُ و رَفْتْ
خَاطِـرِ خُشْـنُودِ عَالَـمْ شُـدْ حَزِينْ

بَـسْ كِه گَرْدِ غَمْ بَجُنْبِيـدْ اَزْ جِهَانْ
كَـسْ نَدَانَـدْ آسْـمَانْ رَا اَزْ زَمِيـنْ

زَارِيَشْ رَا شَبْ هَمَه شَبْ تَا سَحَرْ
دِيـدَه هَا بُگْشَـادَه چَرْخِ هَشْـتُمِينْ

اَزْ پَـيِ تَارِيـخِ سَـالَشْ گُفْـتْ دِلْ
بَـادْ صَـدْ بَـارَه بَمَرْگَـشْ آفَرِيـنْ

غزل (۷۷)

پَـیِ گُلْگَشْـتْ دَرْ فَصْـلِ بَهَـارِی
گُذَشْـتَمْ بَـرْ بِسَـاطِ مُرْغْـزَارِی

نِگَـهْ کَـرْدَمْ کِـه مُـرْغِ گُلِسْـتَانِی
نَـوَا سَنْجَسْـتْ دَرْ مَرْثِیَّـه خَوانِـی

تَـذَرْوَ ازْ مَـدِّ آهَشْ سَـرْوْ بَرْ سَـرْ
بَـدِلْ بِیـمِ فِرَاقَـشْ گَشْـتَه یَکْسَـرْ

کَشِـیدَه قُمْـرِی اَزْ اَنْدُوهِ جَـانْ گَاهْ
زَبَـانْ دَرْ اِنَّمَـا اَشْـکُو اِلَـی الله

نِهَـادَه سَـرْ بَزَانُـو بِیـدِ مَجْنُـونْ
سُخَنْ گُو سُوسَنْ اَنْدَرْ هِجْوِ گَرْدُونْ

گُلِ سُـورِی گِرِیبَـانْ چَـاكْ کَـرْدَه
پَرِیشَـانْ بَرْ سَـرِی خُودْ خَاكْ کَرْدَه

گِرِفْتَـه اَبْرُ و خَـاكْ اَزْ بَادُ و مَهْتَابْ
کُنَـدْ فَرْیَـادُ و کَفْ بَرْ سَـرْزَنْدْ آبْ

چنَانْ کَشْتَسْتْ نَرْکِسْ مَسْتُ و مَحْزُونْ
تُو گُوئِی گَاوِ چَشْـمَشْ دَادَه اَفْیَونْ

بَـنَفْشَـه دَالْ گَشْـتَه اَزْ تَـظَـلُّـمْ
زَبَـانِ لَالَـه لَالَـسْـتْ اَزْ تَـکَـلُّـمْ

سَـمَنْ بَـرْ مِیکُنَـدْ زِ بِیـدَادِ طَاعُونْ
بَنَاخُـنْ خَـالِ رُوِیِ آسْـمَانْ گُـونْ

یَکِی اَزْ سَـبْزَه پُوشَـانْ دَرْ گُلِسْتَانْ
بَپَاسُخْ تَرْ زَبَانْ شُدْ هَمْ چُو مَسْتَانْ

کِـه بَحْرِ عِلْمُ و دَانِـشْ کُوهِ عِرْفَانْ
بُـرْجِ زُهْدُ و تَقْـوَی مِهْرِ رَخْشَـانْ

سَـلَالَةُ صَاحِـبِ الْخَلْـقِ الْعَظِیـمْ
اِمَـامُ الْـعَـالَـمِ عَـبْـدُالْـکَـرِیـمْ

زِ چَشْمِ دَهْرْ شُدْ خُورْشِیدْوَشْ گُمْ
اَزَانْ تَـرْ دَامَـنَمْ اَزْ اَشْـکِ شَـبْنَمْ

بَزِیرِ خَاكْ كَنْجَ اسَا چُو پَی بُرْدْ
زِ رَشْكِ اَرْضْ گَرْدُونْ خُونِ دِلْ خُورْدْ

دَعَتْ یَا لَیْتَنِی كُنْتُ تُرَابَا
لَعَلَّ اِلَیَّ بَعْدَ الْمَوْتِ آبَا

بَجَنَّتْ جَایْ كَرْدْ آنْ قُطْبِ كَامِلْ
بَنَاتُ النَّعْشِ وَشْ گَرْدِشْ اَفَاضِلْ

بَنَی تَارِیخَهُمْ رَبِّیَ الرَّحِیمْ
كَفَاكُمْ خَالِداً دَارِی النَّعِیمْ

غزل (۷۸)

اِمَامَـانْ کَزِیشَـانْ زِیـبِ دِیـنْ اَسْـتْ
بَتَرْتِیبِ اِسْمِشَـانْ مِیدَانْ چُنِینْ اَسْـتْ

عَلِـی سِـبْطَیْنُ و جَعْفَـرْ بَـا مُحَمَّـدْ
دُو مُوسَـی بَـاز زَیْـنَ الْعَابِدِینْ اَسْـتْ

پَـسَ ازْ بَاقِـرْ عَلِـی وَ عَسْـکَرِی دَانْ
مُحَمَّـدْ مَهْدِیَـمْ زَانْ پَـسْ یَقِینْ اَسْـتْ

غزل (۷۹)

دُو شَـمْ خِرَدْ بَطَعْنَـه بَگُفْتْ اَیْ گُنَاهْ کَارْ
نِیکُو شُـدِی زِ فِعْلِ بَدِ خِویشْ شَرْمَسَـارْ

بُگْدَاخْتْ ازْ خَجَالَتَمْ ازْ بَسْـکِه یَادْ کَرْدَمْ
نَـا اَهْلِـیِ مَـنُ و نِعَـمُ و لُطْفِ شَـهْرِیَارْ

تَـا صُبْـحْ دَرْ مِیَـانِ مَـنُ و اُو نَبَـرْدْ بُـوَدْ
اُو سَـرْزَنِشْ نُمُـودْ مَـرَا وَ مَـنْ اِعْتِـذَارْ

گُفْتَـمْ کِـه اِخْتِیَـارْ بَدَسْـتَمْ نَبُـودْ گُفْـتْ
دَرْ شَرْعْ کِه چُونْ اَسْتْ کُنِی نَفْیِ اِخْتِیَارْ

گُفْتَـمْ کِه بِیمِ قَصْدِ سَـرَمْ بُـودْ گُفْتْ رَوْ
اَزْ بِیـمِ سَـرْ چِگُونَه کُنَدْ رَسْـلَه مَـرْدِکَارْ

گُفْتَمْ کِه سَـرْ نَوِشْتِ اَزَلْ بُودْ گُفْتْ هَانْ
گَـرْ عَـذْرْ اِینْ بُـوَدْ نَبُـوَدْ کَسْ گُنَـاهْ کَارْ

گُفْتَـمْ عِـلَاجْ نِیسْـتْ قَضَایِ خُـدَایْ رَا
گُفْتَـا بَلِی وَلِیکْ تُـویِ جَایِ عَیْبُ و عَارْ

آخـرْ بَلَابَه گُفْتَمَشْ اَیْ عَقْلِ خُورْدَه بِینْ
تَدْبِیـرْ چِیسْـتْ چُـونْ نَبُـوَدْ رَاهِ اِعْتِـذَارْ

گُفْتَـا بَگُـو مُقَصِّـرَمْ مُعْتَـرِفْ بَجُـرْمْ
دَرْ مَانْدَه اَزْ خَجَالَتُ و مَبْهُوتُ و شَرْمْسَـارْ

دَارَمْ گُنَـاهِ پُـرْ خَطَـرْ وَلِیـكْ كَـرْدَه اَمْ
تُوْبَـه اَزَانْ گُنَـاهْ هَـزَارَانْ بَـارْ هَـزَارْ

هَـرْ رُوزْ بَنْـدَگَانِ خُـدَا گَـرْ هَـزَارْ جُـرْمْ
وَرْ زَنْـدْ مَحْـوْ مِـی شَـوَدْ اَزْ تُوْبَـه آنْ هَزَارْ

شَـاهَـانِ بُزُرْگَـانْ چُـو ظِـلِّ اِلَـهِیَنْـدْ
بَـایَـدْ كُنَـنْـدْ پَیْـرَوِیْ لُطْـفِ كِرْدِگَـارْ

دَانَـمْ بُزُرْگِـی گُنَـهِ خِویـشْ رَا وَلِـی
نِسْـبَـتْ بَعَفْوِ شَـاهْ جِهَانْ نِیسْـتْ دَرْ شُـمَارْ

دَأْبِ شَهِنْشَـهَانْ هَمَه عَفْوَسْـتُ و مَغْفِرَتْ
وَرْ نَه كَسِـی خَلَاصْ نَگَشْـتِی زِ پَـرْوَرْدِگَارْ

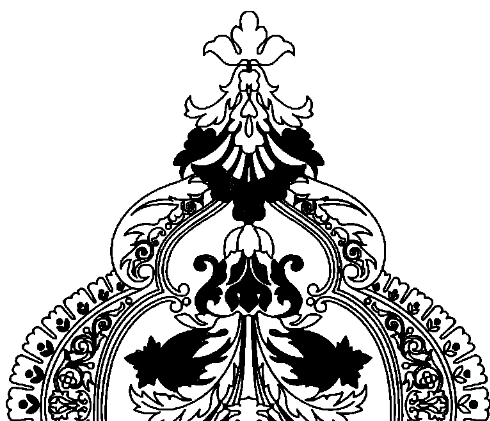
پَـرْوَرْدَهٔ عِنَایَـتِ خُـودْ رَا وَ مَکْرَمَـتْ
زِیـنْ یَـکْ گُنَـاهْ عَفْـوْ کُـنْ اَیْ شَـاهِ نَامْدَارْ

گُویَنْـدْ چُـوبْ زِ آبْ بُـوَدْ پَـرْوَرِشْ پَذِیـرْ
اُو رَا اَزَانْ فُـرُو نَبُـرَدْ آبِ خُوشْـگُوَارْ

اَزْ مَکْرَمَـتْ رَجَـاىِ اَفَنْـدِی وُ مِیـرْ رَا
نِسْـبَتْ بَایِـنْ مُقَصِّـرِ مُجْـرِمْ قَبُـولْ دَارْ

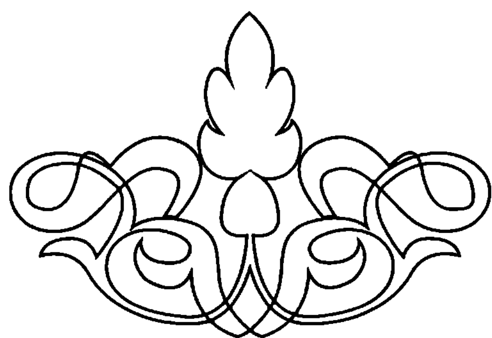
تَـا آسْـمَانْ بِه پَرْتَـوِ خُورْشِـیدْ رُوشَنَسْـتْ
تَـا مِـی چَکَـتْ بَصَحْـنِ زَمِیـنْ اَبْـرِ نَوْبَهَارْ

خَـضْـرَا زِ نُـورِ مَـعْـدَلَتَـتْ بَـادْ مُسْتَنِیرْ
غَـبْـرَا زِ اَبْـرِ مَـوْهِبَتَـتْ بَـادْ سَـبْـزَه زَارْ



قطعات





قطعه (۱)

چَارْ جَنَّتْ بُوَدْ دَرِیـنْ دُنْیَا
هَـمَـه زِیـبَـا وَ شُـهْـرَهٔ اَیَّـامْ

دَرْ سَـمَرْقَنْدْ سُـغْدُ و دَرْ بَصْـرَه
هَـسْـتْ نَـهْـرِ اُبُـلَّـهْ بَـدْرَامْ

شِـعِبْ بَوَّانْ بَفَـارِسْ دَرْ شِـیرَازْ
غُوطَه بَاشَـدْ بَهِشْـتَگِی دَرْ شَـامْ

قطعه (۲)

بُـودْ پِیشْ اَزْ کَارِ حَـارِثْ نَـامِ دِیـوِ بَدْ سِرِشْـتْ
پَـسْ بَهَـرْ گَـرْدُونْ وُرَا نَامِ دِیگَرْ شُـدْ سَرْنَوِشْـتْ

عَابِـدُ و زَاهِـدْ بُـدُ و اَوَّابْ دَرْ چَـارَمْ مُنِیـبْ
خَاشِـعُ و شَـاکِرْ مُطِیعْ اَسْتُ و عَزَازِلْ دَرْ بَهِشْتْ

خَوانْـدْ اِبْلِیسَـشْ خُـدَا یَعْنِـی زِ رَحْمَتْ نَـا اُمِیدْ
چُونْ زِ گُلْزَارِ بَهِشْـتَ اشْ رَانْدْ دَرْ نَفْرِینْ بَهِشْتْ

قطعه (۳)

بَـا خَيَالَـتْ رَا بَگُـو تَـا رُو بَگَرْدَانَـدْ زِ مَـنْ
چُونْ بَه بِسْـتَرْ آرْزُوىِ خَوابْ بَاشَدْ بِى تُوامْ

تَـا بَـرَ اسَـايَمْ دَمِى بَـا وَىْ فُـرُو مِيـرَدْ مَگَرْ
آتَـشْ افْرُوخْتَـه دَرْ اُسْـتُخَوانُ و پَهْلُـوامْ

مَنْ بَدَ انْسَـانَمْ كِه دَانِسْـتِى زِ هِجْرَانَتْ وَلِى
بَازْ گَشْـتِى هَسْـتْ مَرْ وَصْلِ تُرَا اَىْ مَهْ رُوامْ

قطعه (٤)

عَبْـدُ الرَّحْمَنْ شِـيرِ مَيْدَانْ شَـاهِ گَـرْدُونْ جَاهْ آنْكِه
بَـا عُمُـومِ شُـهْرَتَشْ مِهْرَاسْـتْ مَانَنْـدِ سَـهَا

طُـوپِ اَژْدَرْوَارْ رَا چُـونْ بَـرْ عَـرَّادَه تَكْيَـه دَادْ
پَـارَه شُـدْ خُمْپَـارَه وَشْ قَلْـبِ عَـدُوْ زِيـنْ اِعْتِنَـا

حَسْـبِ حَـالِ خَصْمْ مُلْهَمْ گَشْـتْ تَارِيخَـشْ بَدِلْ
دُشْـمَنِ بَـدْ چُـونْ رَهَـدْ اَزْ شِـيرْ يَـا اَزْ اَژْدَهَـا

قطعه (٥)

بِـی رُویِ تُو رَفْـتْ طَاقَتْ اَزْ دِلْ
دَرْ دَسْـتْ نَـمَـانْـدْ اِخْـتِـیَـارَمْ

جُزْ شَـوْقِ وِصَـالِ رُویِ خُوبَتْ
نَـبْـوَدْ بَـدِلِ حَـزِیـنْ قَـرَارَمْ

اَزْ هَجْـرِ تُـو جَـانْ بَلَبْ رَسِـیدَه
رَحْـمِـی بَنُـمَـا بَـحَـالِ زَارَمْ

قطعه (٦)

اَیْ اَزْ مُـژَه اَتْ غَرْقَه بَخُونْ اِسْـتَادَمْ
وَزْ خَـطِّ تُـو دَرْ قَیْدِ جُنُونْ اِسْـتَادَمْ

دِلْ دَادَهٔ دِیـدَهٔ خُـمَـارْ آلُـودَتْ
عَالَـمْ هَمَه وَزْ جُمْلَه فُزُونْ اُسْـتَادَمْ

شَـیْدَایِ دُو آهُـوِیِ شِـکَارْ اَنْدَازَتْ
صَدْ چُونْ مَنُ و صَدْ هَزَارْ چُونْ اُسْتَادَمْ

قطعه (۷)

مَهْجُورُ و زَبَانْ بَسْـتَه وَ سَرْگَرْدَانَمْ
رَنْجُورُ و جِگَرْ سُـوخْتَه وَ حَيْرَانَمْ

اَزْ چَشْـمِ تُـو چَشْـمِ اِلْتِفَاتِـى دَارَمْ
گَرْ پَاىْ نِهِى بَچَشْـمْ جَانْ اَفْشَـانَمْ

دِلْـدَادَهٔ دِيـدَهٔ تُـوامْ گَـرْ قَدَمِـى
بَـرْ دِيـدَه نِهِـى نِثَارِ جَـانْ اَفْشَـانَمْ

قطعه (۸)

اَزْ وَحْيِ سُخَنْ نِيسْتْ دِيگَرْ كِيسْتْ كِه چُونْ تُو
دَرْ فَـتْـحِ مَعَـارِفْ زَدَه بَـرْ لَـوْحِ قَلَمْـرَا

زِينْ بَيْعُ و شِـرَايِى كِه تُو كَرْدِى چَه بَجَا بُودْ
گَـرْ دَرِ حَـقِّ تُـو بَيْـعْ نُمُودَنْـدِى سَـلَمْرَا

اَفْسُـوسْ كِـه اُسْتَادِ دَوُّمْ نِيسْـتْ كِـه بِينَـدْ
سَـرْ گَشْـتَه تَـرْ اَزْ چَـرْخِ نُهُـمْ عَقْـلِ دَهَمْرَا

قطعه (۹)

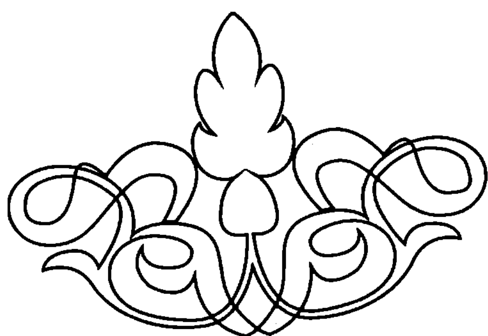
اَیْ رَامِ تُـرَا اَبْلَـقِ چَـرْخِ سَـرْکَشْ
اَزْ یُمْنِ شَــهِ عَـادِلِ اَفْرِیدُونْ وَشْ

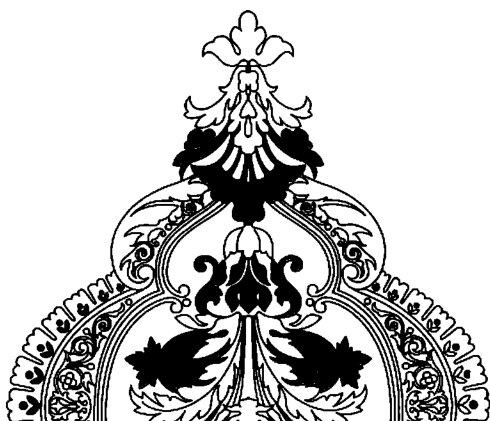
شَاهِی کِه سَرَا سِیمَه شَوَدْ زَالِ فَلَکْ
چُونْ رُسْـتَمْ اَگَرْ پَایْ نِهَدْ بَرَ ابْرَشْ

اِینْ نَامَهٔ مَرْسُولَه بَرَشْ عَرْضَه بِدَارْ
اَزْ وَجْهِ کَرَمْ اِینْ هَمَه تَصْدِیعْ بَکَشْ

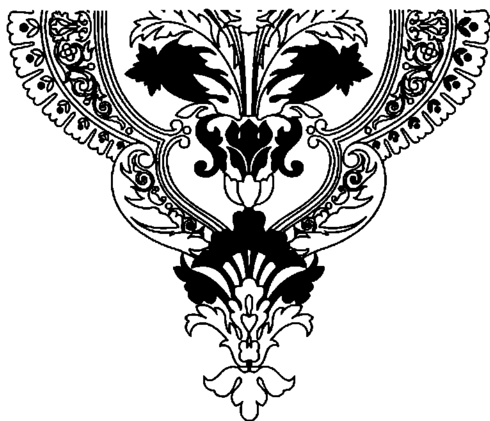
مَـا سَـاکِنِ نَفْتِیـمْ و هَوَا آتَـشْ بَارْ
جُـزْ آبْ کِـه دَرْ نَفْتْ زِیَـدْ بَا آتَشْ

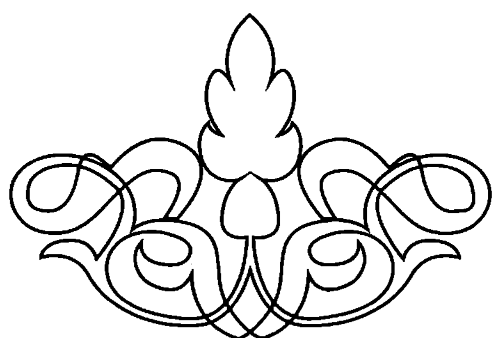
زِینْ پِیشْ حَیَاتْ پَسْ مُحَالَسْتْ مَگَرْ
خُـودْ رَا فِکَنَمْ زُودْ بَه کَانِی بَکِتَشْ





مخمسات





مخمس (۱)

اَیْ وَصْلِ تُو اَعْظَمْ اَمَانِی
سَرْمَایَهٔ عِیْشُ و کَامِرَانِی

گَرْ بِی تُو بعُمْرِی جَاوِدَانِی
یَکْ لَحْظَه زِیَمْ بَشَادُمَانِی

یَا رَبْ نَخُورَمْ بَرَ ازْ جَوَانِی

مخمس (۲)

دَرْ بَحْرِ غَمَمْ فُتَادَه مُشْکِلْ
کَشْتِی رَسَدَمْ دَمِی بَسَاحِلْ

بَرْ بَادْ شُدِیمْ زِ آتَشِ دِلْ
شُدْ زِ آبْ دُو چَشْمْ خَاکِ تَنْ کِلْ

اَفْسُوسْ تُو حَالِ مَا نَدَانِی

مخمس (٣)

بِی مِهْرِ رُخِ تُو شَامِ هِجْرَانْ
رِیزَمْ چُو سِپِهْرْ خُونْ بَدَامَانْ

صَدْ چَاكْ كُنَمْ زِ غَمْ گِرِیبَانْ
لِیكِنْ چُو نَمِی رَسَدْ بَسَامَانْ

مَقْصُودْ چِه سُودْ خُونْ فَشَانِی

مخمس (٤)

پَیْوَسْتَه چُونْ غُنْچَه مِیخُورَمْ خُونْ
هَرْ گُوشَه رَوَدْ زِ دِیدَه جَیْحُونْ

دَامَنْ شُدَه زِ اِشْكْ سُرْخِ گُلْگُونْ
بِی قَدِّ تُو لِیكْ سَرْوِ مَوْزُونْ

مَا رَا چِه هَوَایِ گُلِسْتَانِی

مخمس (۵)

گَرْ زِیسْتَه اِیمْ کِه بِی وِصَالَتْ
غَرْقِ عَرَقِیمْ اَزِینْ خَجَالَتْ

اَمَّا بَدُو اَبْرُوِی هَلَالَتْ
اِینْ نِیسْتْ حَیَاتْ بِی جَمَالَتْ

مَرْگَسْتُ و بَنَامِ زِنْدَگَانِی

مخمس (٦)

بَا صَبْرُ و شَکِیبْ دَاشْتْ یَکْچَنْدْ
خِویشِی دِلْ رِیشْ آرْزُومَنْدْ

بَا هَجْرِ تُو تَا گِرِفْتْ پَیْوَنْدْ
اَیْ مَنْ بَخَیَالِی اَزْ تُو خُرْسَنْدْ

بَبُرِیدْ زِ دُوسِتَانِ جَانِی

مخمس (۷)

خَالِدْ زِ دُو دِیدَه خُونِ سَارَا
مِی بَارْ نِهَانُ و آشْکَارَا
زَانْ اَبْرْ نِهَالِ مُدَّعَارَا
شَادَابْ هَمِی نُمَا خُدَا رَا
تَا بَارْ دَهَدْ هَمَانْ کِه دَانِی

مخمس (۸)

یَا رَبْ بَمُجَرَّدَانِ اَفْلَاکْ
یَا رَبْ بَشَهِ سَرِیرِ لَوْلَاکْ
اَزْ غَیْرِ تُو رَسْتَگَانِ بِی بَاکْ
پِیشِ تُو شَفِیعْ آوَرَمْ تَاکْصص
بَارِ دِیگَرَمْ بَدُو رَسَانِی

مخمس (۹)

بَجُزْ تُـو خَاطِـرِ اِيـنْ بُـو الْهَـوَسْ نَمِيگِيـرَدْ
بَگُـوشْ خُفْتُـه صَـدَاىِ جَـرَسْ نَمِيگِيـرَدْ

سِـوَاىِ شَـهْـدْ اَنِـيسِـى مَـگَـسْ نَـمِـيگِـيـرَدْ
دِلَـمْ بَـغَـيْـرِ تُـو اُلْـفَـتْ بَـكَـسْ نَمِيگِيـرَدْ

چُـو بُـلْـبُـلَـسْـتْ جَـا دَرْ قَـفَـسْ نَمِيگِيـرَدْ

مخمس (۱۰)

چُـو عِشْـقْ مَغْزْ بُوَدْ عَقْلْ پُوسْـتْ نَتَـوَانْ كَرْدْ
بَپَنْـدِ زَاهِـدْ تَرْكِ فِرْدَوْسِ دُوسْـتْ نَتَـوَانْ كَرْدْ

بَقَـوْلِ مُدَّعِـى اَزْ صَـدْ نِكُوسْـتْ نَتَـوَانْ كَـرْدْ
بَحَرْفِ زِشْـتْ بَدَانْ تَرْكِ دُوسْـتْ نَتَـوَانْ كَرْدْ

كَسِـى كِـه دِلْ بَكَسِـى دَادْ پَسْ نَـمِـيگِـيـرَدْ

مخمس (۱۱)

گَرْچَـه دَرْ صُـورَتِ ذَرّاتِ جِهَـانْ جِلْوَگَـرِی
گَاهْ دَرْ حُـورْ نُمَایَنْـدَه وَ گَـهْ دَرْ بَشَـرِی

لِیکْ چُونْ ذَاتِ تُو اَزْ زَنْگِ حُدُوثْ اَسْتْ بَرِی
نَه بَشَرْ خَوانَمَتْ اَیْ دُوسْتْ نَه حُورْ وَ نَه پَرِی

اِیـنْ هَمَه بَرْ تُو حِجَابَسْـتْ تُـو چِیزِی دِیگَرِی

مخمس (۱۲)

دِلْبَـرِی اَزْ تُـو وَ خُوبَـانِ جِهَانَنْـدْ حِجَـابْ
بَحْـرِ زَخَّـارِیُّ و هَرْچَـه نَـه تُو مَانَنْـدِ حِجَابْ

عَیْـنِ اَنْـوَارِیُّ و غَیْـرِ تُـو بُـوَدْ تَـابِ سَـرَابْ
نُـورِ پَاکِـیُّ و فَسَانَسْـتْ حَدِیـثِ گِلُ و آبْ

لُطْـفِ مَحْضِـیُّ و بَهَانَـه اَسْـتْ لِبَاسِ بَشَـرِی

مخمس (۱۳)

نَبْـوَدْ جَـايِ سُـخَنْ نُكْتَـۀ مَحْبُوبِئِـی تُـو
نِيسْـتْ مَيْـدَانِ خِـرَدْ سَـاحَتِ مَحْجُوبِئِـی تُو
هَـرْ تُـرَا زِيبَـدْ وَ بَـسْ شَـرْحِ دِلَ آشُـوبِئِی تُو
حَـدِّ اَنْدِيشَـه نَبَاشَـدْ صِفَـتِ خُوبِئِـی تُـو
هَـرْ چَـه اَنْدِيشَـه كُنَـدْ خَاطِـرْ اَزَانْ خُوبْتَـرِی

مخمس (۱٤)

بَـهَمَـه ذَرَّه بُـوَدْ نِـسْبَتُ و پَـيْوَنْـدِ تُـرَا
دَرْ هَـمَـه چِيـزِ عَـيَـانْ دِيـدْ خِرَدْمَنْـدِ تُـرَا
لِيـكْ دَرْ هَـرْ دُو جِهَانْ نِيسْـتْ چُـو مَانَنْدِ تُرَا
هِـيـچْ صُـورَتْ نَتَـوَانْ كِـه كُنَـدْ بَنْـدِ تُـرَا
دَرْ صُـوَرِ ظَـاهِـرِی اَمَّـا نَـه اَسِيـرِ صُـوَرِی

مخمس (١٥)

نِیشْتْ بِی سُوزِ تُو دَرْ رُویِ زَمِینْ هِیچْ دِلِی
نِیشْتْ بِی عَکْسِ رُخَتْ دَرْ چَمَنْ دَهْرِ گُلِی
نِیشْتْ بِی نَشْئَهٔ عَشْقَتْ بَخَرَابَاتْ مُلِی
جِلْوَهٔ حُسْنِ تُو اَزْ شَکْلِ مُبَرَّاسْتْ وَلِی
مِیتَوَانِی کِه بَهَرْ شَکْلْ کُنِی جِلْوَگَرِی

مخمس (١٦)

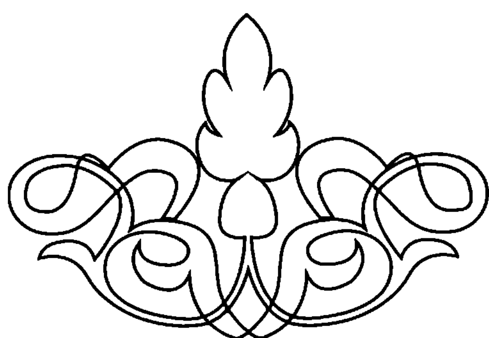
نِیشْتْ آنْ کُوسِ اَنَا الْحَقْ زَدَه مَنْصُورْ تُوِی
بَه نِیَازِ اَرِنِی نَعْرَه زَنِ طُورْ تُوِی
مُتَجَلِّی تُو وَ جُویَنْدَهٔ آنْ نُورْ تُوِی
دَرْ مِرَایَایِ نَظَرْ نَاظِرُ و مَنْظُورْ تُوِی
وَحْدَتِ ذَاتِ تُو اَزْ وَهْمِ دُوئِی هَسْتْ بَرِی

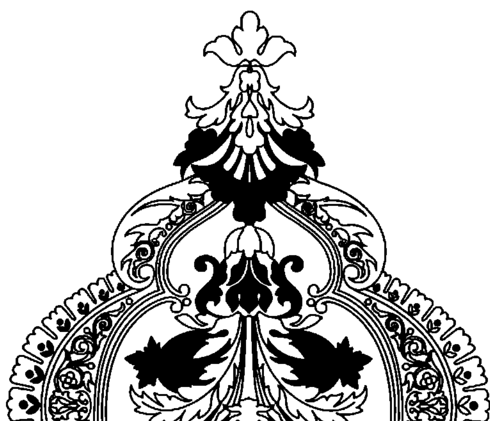
مخمس (۱۷)

خُوبِیٔ و عِشْق بُوَدْ خَاصِّ تُو دَرْ کَوْنُ و مَکَانْ
گَاهْ دَرْ شِـیوَۀ یُوسُفْ شَـوِی اَیْ دُوسْتِ عِیَانْ
گَاهْ دَرْ کِسْـوَتِ یَعْقُـوبْ بَرُویَـشْ نِگَـرَانْ
مِیکُنِـی جِلْـوَه نُخُسْـتْ اَزْ رُخِ خُوبَـانِ جِهَانْ
وَانْــگَـهْ اَزْ دِیـدَۀ عُـشَّــاقْ دَرُو مِـینِـگَـرِی

مخمس (۱۸)

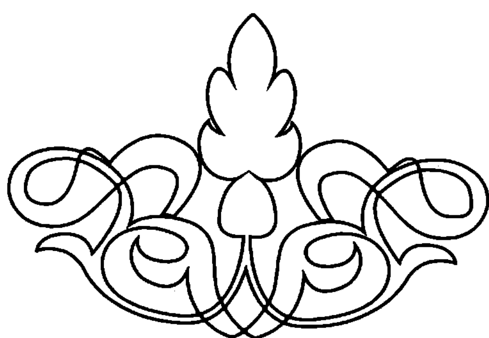
خَالِـدَا دَعْوَئِـی صَاحِـبْ نَظَـرِی چَنْـدِ آخِـرْ
هَـانْ نَکَـرْدِی بَـبَـرْ اَهْـلِ حَـقِـیقَـتْ کَافِـرْ
گُـوشْ کُـنْ نُـکْـتَـۀ آنْ سِـرِّ فَـنَـا رَا نَـاشِـرْ
گَـرْ تُـو اَزْ دِیـدَۀ عُـشَّـاقْ نَـکَـرْدِی نَـاظِـرْ
کِیسْـتْ جَامِی کِه کُنَدْ دَعْوَئِی صَاحِبْ نَظَرِی





رباعیات





رباعی (۱)

اِمْـرُوزْ کِـه مَنْزِلَـمْ نُـصَیْبِـیـنْ گَـرْدِیـدْ
اَزْ دَاغِ غَمَـتْ دِلَـمْ نَصِیبَیْـنْ گَرْدِیـدْ

دُورِی زِ سَـرِ کُوِیِ تُو اَزْ مَنْ دُورَ اَسْتْ
اَمَّـا چِه تَـوَانْ کَـرْدْ نَصِیبْ ایـنْ گَرْدِیدْ

رباعی (۲)

وَالِـــهِ شَـــوْقِ جَـمَـالِ دُوسْـتَانْ
بِـی نَـصِـیـبْ اَزْ گَـشْـتْ بَاغُ و بُسْـتَانْ

بَـنْـدَهٔ وَا مَانْـدَه اَزْ وَصْـلِ حَبِـیـبْ
خَـالِـدْ دَرْ مَــانْـدَه دَرْ هِـنْـدُوسْـتَانْ

رباعی (٣)

هَـرْ چَـنْـدْ دِلْ زِ مِـحْنَـتِ اَیَّـامْ دَاغْ یَـافْـتْ
رَمْـزِی زِ دَاغْـهَـایِ قَـرَه جَـه دَاغْ یَـافْـتْ
اَمَّـا چُـو دِیـدَه بَـرَاهِ وَصْـلْ اَسْـتْ وَصْـلْ رَا
وَهْـمِ آنْ خَیَـالْ کَـرْدْ وَزْ دَاغَـشْ فَـرَاغْ یَافْـتْ

رباعی (٤)

نَسِـیمَا گَـرْ فُتَـدْ رَهْ بَـرْ دَرِ آنْ سَـرْوِ دِلْجُویَـتْ
بَگُـو اَیْ زُمْـرَهٔ شِـیرْ اَفْکَنَـانْ نَخْچِیـرْ آهُویَـتْ
زِ طُـولِ مُـدَّتِ هِجْـرَانُ و شَـامِ مِحْنَـتِ دُورِی
تُـو مَانِـی زِنْدَه خَالِـدْ گَشْـتْ قُرْبَـانِ دُو اَبْرُویَتْ

رباعی (۵)

قَاضِئِـی مَانَنْـدِ مَـلا مُصْطَفَـی دَرْ سَـرْ زَمِیـنْ
نِیسْـتْ قَاضِی خُـودْ بُوَدْ چُـونْ دِیگَرَانْ شَـاهِدْ بَرِینْ

مِـی سِـتَانَدْ تَـا نَبِینَـدْ نَـانِ اُو هَرْگِـزْ بَخْـوابْ
خَـــوابِ مَسْـتِی اَزْ دُو چَشْـمِ دِلْــبَـرَانِ نَازَنِینْ

رباعی (٦)

سَـلَامِی جَـــانْـفَـزَا چُونْ نَـشْـئَـهٔ مَــیْ
تَـــحِـیَّـاتِـی فُـــزُونْ تَــرْ زَانْ پَــیَـاپَــیْ

بَـــرَانْ نَــوْبَـــاوَهٔ بَـــاغِ جَـــوَانِـــی
کِـــه بَـــاشَـدْ زَهْـــرْ بِـی اُو زِنْــدَگَـــانِـی

رباعی (۷)

چیسْــتْ بَرآنْ کَسْ کِه بُویَدْ خَاکِ سَــالَارِ عَرَبْ
مِـی نَبُویَـدْ تَـا اَبَـدْ بُویَـایِ پُـرْ عِطْـرُ و طَـرَبْ
بَرْ سَــرَمْ چَنْـدَانْ مُصِیبَتْ رِیخَــتْ اَزْ هِجْرَانِ اُو
گَـرْ بَرِیـزَدْ فِـی الْمَثَلْ بَـرْ رُوزْهَـا کَرْدَنْدْ شَـبْ

رباعی (۸)

گَـرْ بِـی تُـو شَـوَمْ شَـادْ غَمَـمْ رُوزْ فُـزُونْ بَـادْ
سَـرْ تَـا قَـدَمَـمْ دَرْ یَـمِّ آفَـاتْ نِـگُـونْ بَــادْ
وَزْ بَــرْ گُــلُ و نَسْــرِینْ نِگَـرَمْ بِـی گُلِ رُویَـتْ
چُـونْ غُنْچَـه دِلَـمْ تِـهْ بَتِـهْ آغَشْـتَهٔ خُـونْ بَـادْ

رباعی (۹)

اَیْ آنْـکِـه زِ کُـنْهَـتْ هَمَـه کَسْ حَـیْـرَانَـنْـدْ
دِیـوَانَـه وَ دَانَـا بَـبَـرَتْ یَـکْـسَانَـنْـدْ

اَلْـقِـصَّـه زِ تُـو غَـیْـرِ تُـو کَسْ وَاقِـفْ نِـیسْـتْ
نَـازَمْ بَـتَـقَـدُّسِ تُـو اَیْ بِـی مَـانَـنْـدْ

رباعی (۱۰)

خُورَدْ دَرْ نَافَه خُونْ مُشْـکِ خُتَنْ اَزْ رَشْـکِ گِیسُـویَشْ
نِـهَـدْ سَـرْ دَرْ قَـدَمْ سَـرْوِ سَـهِی اَزْ قَـدِّ دِلْـجُـویَـشْ

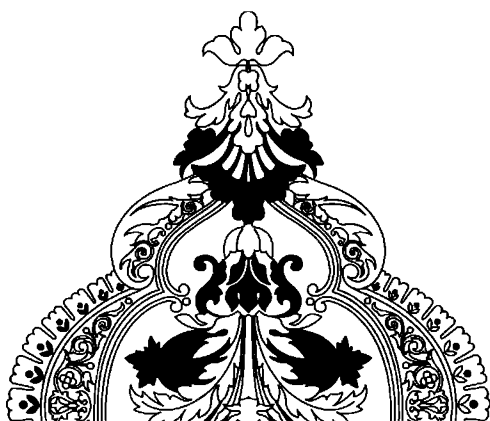
اَگَـرْ زَاهِـدْ بَخَـوابْ آنْ شُـوخْ رَا بِینَـدْ یَقِیـنْ دَانَـمْ
نَسَـازَدْ سَـجْدَه گَـهْ هَرْگِـزْ بَجُـزْ مِحْـرَابِ اَبْرُویَـشْ

رباعی (۱۱)

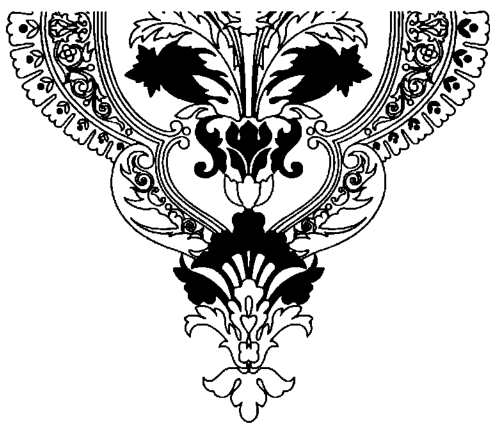
چُونْ تُو سُوَارْ شَاهِی بِیمِی زِ مَاتْ نِیسْتْ
آنْ بِهْ صَرِیحْ گُویْ وَ رُخْ نَاوَرِی بَهَمْ
اِینْ بَارْ مِیفِرِسْتْ وَگَرْ نَه زِ دَسْتِ تُو
خَواهَمْ بُرْدْ شَکْوَه بَشَاهِ فَلَکْ هِمَمْ

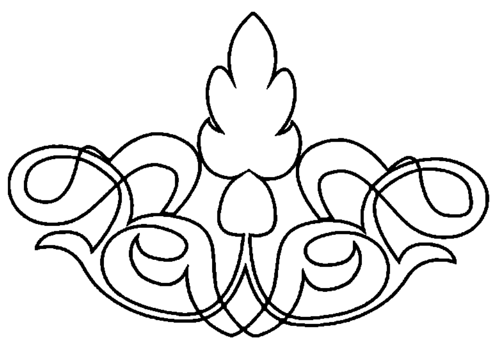
رباعی (۱۲)

اَیْ خُونْ فُسُرْدَه دَرْ دِلِ یَاقُوتَتْ اَزْ رَقَمْ
تِیرِ فَلَکْ چُو قَوْس زِ رَشْکَتْ شُدَه اَسْتْ خَمْ
اِینْ بَارْهَاسْتْ کَزْ پَیِ یَکْ نَامَۀ سِیَاهْ
آدَمْ رَوَانَه گَشْتْ نَه لَا بُودْ نَه نَعَمْ



مفردات





مفرد (١)

خَالِـدَا کَـرْدْ فَلَـكْ قَـدِّ تُـرَا خَـمْ یَعْنِـی
کِـه اَزِیـنْ دَرْ بَیَقِینْ وَقْتِ بِرُونْ رَفْتَنِ تُسْـتْ

مفرد (٢)

هَـرَآنْ کُـو مَسْـتِ صَهْبَـاىِ جُنُونَسْـتْ
هَمَـه کَارَشْ زِ حَیْـرَتْ وَاژْگُونَسْـتْ

مفرد (٣)

جَـدَلْ بَـا هِـزَبْـرِ دَمَـانْ مِـیکُنِـی
چُنِینْ مِیشَـوَدْ چُونْ چَنَـانْ مِیکُنِی

مفرد (٤)

طَمَـعْ دَارَدْ زِ جَانَانْ لُطْفِ سَـرْمَدْ
شَـهِیدِ کَـرْبَـلَاىِ عِشْـقِ اَحْـمَـدْ

مفرد (٥)

نَازَمْ بَرَعْنَا دِلْبَرِی سَالَارِ هَرْ دُو عَالَمَسْتْ
بِینَمْ بَپَاىِ اَخْتَرَشْ اَفْشَانْدَه تَاجِ عَالَمَسْتْ

مفرد (٦)

یَـكَ ازْ یَـكْ چُـونْ فُتَـدْ دَوْ دَرْ مِیَانَـه
شَـوَدْ نَامَـتْ هُـوَیْـدَا اَیْ یَـگَـانَـه

مفرد (٧)

تَـا بَخَالَـتْ شُـدْ سَـرْ زُلْـفِ آشِـنَا
عَالَـمِـی رَا عَـامْ شُـدْ دَرْدُ و بَـلا

مفرد (٨)

شُـدْ چُو مَاهْ اَزْ نَسْـلِ زَهْرَا مُنْجَلِی
اَخْـتَـرِ بُـرْجِ شَـرَفْ سَـیِّـدْ عَلِـی

مفرد (٩)

فَرْیَـادْ زِ دَسْـتِ فَلَكِ سَـنْگِینْ دِلْ
بِـیـدَادْ زِ بِـیـدَادِ مَـهِ مِـهْـرْ كُسِـلْ

مفرد (١٠)

چُـونْ قُمْـرِیِ سَـرْگَرْدَانْ كَزْ جُفْتْ جُـدَا مَانَدْ
اَزْ هَجْـرِی سَـهِی قَـدَّانْ دَرْ دَشْـتْ زَنَمْ كُوكُو

مفرد (۱۱)

رُوىِ زَمِيـنْ جُمْلَـه زَبَرْجَـدْ شُـدَه
زَاغُ و زَغَـنْ آخِـرْ اَبْـجَـدْ شُـدَه

مفرد (۱۲)

غَـوْثِ عَالَـمْ خَواجَـۀ گَـرْدَنْ فِـرَازِ سَـرْبُلَنْدْ
يَكَـه تَـا زِ عَـرْصَـۀ تَجْرِيـدْ شَـاهِ نَـقْشِـبَنْدْ

مفرد (۱۳)

خَـاكِ پَاىِ حَضْرَتِ صِدِّيقْ و شَـاهِ نَقْشِـبَنْدْ
خَـالِـدْ دَرْ مَانْـدَۀ تَـقْصِيـرْ بَـارِ مُسْـتَمَنْدْ

مفرد (۱٤)

بَرَاسْـتِىْ و بَجِيدُ و بَچَشْـمِ بَادَامَتْ
مُفَسِّـرَانْدْ بَرْ اَهْلِ عِلْـمْ لَفْظِ اِقَامَتْ

مفرد (۱۵)

سَـالَارِ رُسُـلْ كَـرِيـمْ و اَمْـجَـدْ
شَاهِـنْشَـهِ مِـلْـكِ دِيـنْ مُحَـمَّـدْ

مفرد (١٦)

وَزْ اَزْ نَفَسِ کَسِی چَرَاغْ اَفْسُرْدْ
آنْ شَمْعِ شَبِسْتَانِ شَرَفْ رُوشَنْ بَادْ

مفرد (١٧)

جِلَایِ آیِنَهٔ دِلْ زِ ژَنْگِ خُودْ بِینِی
غُلَامِ حَضْرَتِ اِیشَانْ مُحَمَّدْ حُسَیْنِی

مفرد (١٨)

اَزْ ضَیْقِ وَقْتُ و تَنْگِیِ حَالْ آفَرِیدَه اَنْدْ
مَا رَا بَرَایِ خُونْ خُورْدَنِ دِلْ آفَرِیدَه اَنْدْ

مفرد (١٩)

صَحْنِ چَمَنُ و سَایَهٔ بِیدُ و لَبِ جُویْ
سَرْ بَسَرْ زَانُوِیِ بُتِ عَرْبَدَه جُویْ

مفرد (٢٠)

بَتَابُ و تَبْ فُتَادْ اَزْ تَابِ رُویَتْ اِینْ دِلِ بِی تَابْ
زِ تَابِ کَاکُلَتْ اَزْ سِینَه شُدْ صَبْرُ و زِ چَشْمَمْ خَوابْ

مفرد (٢١)

هَسْتْ تَعْرِيفْ زِ تَعْرِيفَاتْ اَیْ شِرِينْ كَلَامْ
گَاهْ حَدِّ گَاهْ رَسْمُ و گَاهْ نَاقِصْ گَاهْ تَامْ

مفرد (٢٢)

حَالَتَمْ رَشْكْ دَهِ مَجْنُونْ كُنْ
وَزْ غَمَتْ دِيدَهٔ مَنْ جَيْحُونْ كُنْ

مفرد (٢٣)

خَالِدَ انْدَرْ بَهِشْتْ خَالِدْ بَادْ
بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ الْاَمْجَادْ

مفرد (٢٤)

مُرِيدِ خَالِدْ دَرْ مَانْدَهٔ زَارْ
سَمِيِّ شَهْ عُبَيْدُ اللّٰهِ اَحْرَارْ

مفرد (٢٥)

طَمَعْ دَارَدْ بَفَضْلِ حَيِّ مَعْبُودْ
غُلَامِ خَالِدُ و صِدِّيقْ مَحْمُودْ

مفرد (٢٦)

دَارَدْ اُمِـيـدِ شَـفَاعَتَ ازْ شَـفِيعِ الْمُذْنِبِيـنْ
رَاجِى لُطْفِ خُدَاىِ هَرْ دُو عَالَمْ شَمْسِ دِينْ

مفرد (٢٧)

نَـامِ اُو اَنْـدَرْ كَـلَامِ حَـقْ مُبِينْ
اِنَّ اِلْـيَـاسَ لَـمِـنَ الْـمُرْسَـلِينْ

مفرد (٢٨)

دَرْ مَكْتَـبِ دِلْ سَـبَقْ نَـبَـاشَـدْ
اِيـنْ مَسَـأَلَه دَرْ وَرَقْ نَـبَـاشَـدْ

مفرد (٢٩)

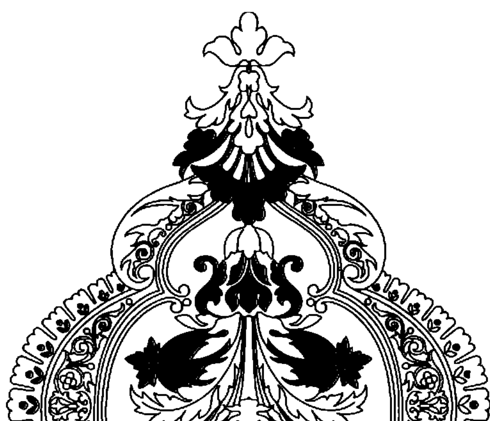
كَـىْ شِـكُفْتْ آيَـدْ زِ مَعْـرُوفْ و كَرَامَتْهَاىِ اُو
هِفْـدَهْ رُتْبَـه اَزْ فَلَكْ چُونْ بَرْ تَـرْ آمَدْ جَاىِ اُو

مفرد (٣٠)

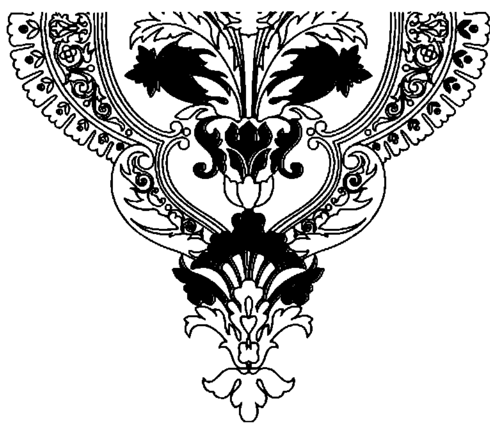
كَاتِـبِ تَصْوِيـرْ بَيَـانِ نُقْطَـهٔ شَـكْ
يَعْنِـى دَهَـانَـشْ نَمِى بُـوَدْ مُـدْرِكْ

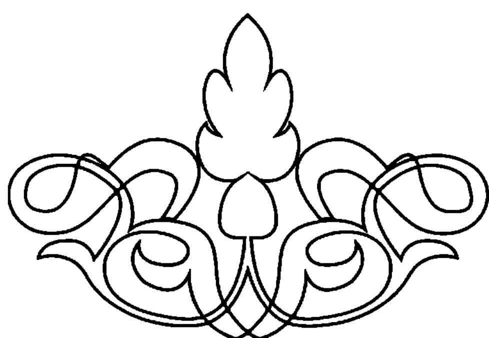
مفرد (٣١)

خَـالِ خُورْدَه رِيزِ گُونَـاىِ نُو خَطَّانْ
خُطَانْ اَرْوَاجَانْ پِيشْ مُشْـكِ خُطَانْ



مثنویات





فِغَـانَ ازْ جَوْرِ اِیـنْ خُونْرِیـزِ فَرْهَادْ
سُـتُــونِ بِی سُـتُـونِ هِمَّـتْ اُفْـتَادْ

کَسِـی چُـونْ اُو بَفَـنِّ حَـقْ پَرَسْـتِی
نَگَشْـتَه ثَبْـتْ دَرْ دِیـوَانْ هَسْـتِی

کَلَامُ و زِیـجُ و حِکْمَتْ بَا نُجُومَشْ
بُـدِی یَـکْ قَطْـرَه اَزْ بَحْـرِ عُلُومَشْ

چَنَـانْ آگَاهْ بُـدَ ازْ اَسْـرَارِ تَنْزِیـلْ
تُـو گُوئِـی اُوسْـتَادَشْ بُـودْ جِبْرِیلْ

زِ مَـوْجِ فِکْرَتَـشْ گَـرْدُونْ حَبَابِـی
زِ عِلْمَشْ لَـوْحْ یَکْ حَرْفَ ازْ کِتَابِی

شُدِی نَسْخْ اَزْ دُو صَدْ چُونْ گُلْشَنِ رَازْ
بِـلَا فِکْـرُ و تَوَقُّـفْ گُفْتِیـشْ بَـازْ

غَـرَضْ عِلْمِـی نَبُـدْ دَرْ دَیْـرِ فَانِـی
کِـه دَرْ وَیْ بَاشَـدْ اُو رَا هِیـچْ ثَانِـی

اَجَـلْ تَـا دَامْ بَـرْ مَـرْدُمْ نِهَـادَه
چُنِیـنْ مُرْغِـی بَدَامَـشْ کَـیْ فُتَـادَه

سَـزَدْ گَرْ چَـرْخْ اَزِیـنْ مَاتَمْ سِـتِیزَدْ
دُو صَـدْ پَرْوِیـنْ زِ مِهْرُ و مَـاهْ رِیزَدْ

زِ بَـسْ بَارَدْ زِ چَشْـمِ اَخْتَـرَانِ خُونْ
کِـه گَرْدَدَ بِی سُتُونْ چَـرْخِ گُلْگُونْ

بِیَـا خَالِـدْ بَشُـکْرِی اِیـزَدِی کُـوشْ
زِ صَهْبَـاىِ تَحَمُّـلْ جُرْعَـهٔ نُـوشْ

لِبَـاسِ گِرْیَـه رَا یَکْبَـارَه کُـنْ شَـقْ
رَوَانَـشْ رَا رَوَانْ کُـنْ رَحْمَـةِ حَـقْ

نَمَانَـدْ هِیـچْ کَـسْ دَرْ زِیـرِ گَـرْدُونْ
اَگَـرْ شَـهْ گَرْ گَـدَا گَرْ نِیكْ گَـرْ دُونْ

اَزْ پَـسِ حَمْـدِ مَلِـكِ ذِی الْجَـلَالْ
بَـعْـدَ دُرُودِ مَـهِ بُـرْجِ کَـمَـالْ

بِـهْ کِـه بَاوْصَـافِ شَـهِی دَادْگَـرْ
خَامَـه کُنَـمْ رَشْـكِ دَهْ نَـیِ شَـكَّرْ

آنْ شَـهِـی دَرْیَـا دِلْ وَ الْاَتْـــبَـارْ
دَاوَرِ دَارَا سِـیَـــرُ و جَـــمْ وَقَــارْ

کُـوهِ شَـرَفْ کَانِ سَـخَا وَ هُنَـرْ
هَـرْ کِـه شَـوَدْ اَزْ کَرَمَشْ بَهْـرَه وَارْ

رُتْبَـهٔ عَالِیَـشْ بَدَانْسَـانْ شَـوَدْ
تَـاجِ سَـرَشْ صَیْقَـلِ کَیْـوَانْ شَـوَدْ

کَشْـتِیِّ تَـنْ دَرْ یَـمِّ اِحَسَـانِ اُو
خُـورْدْ کُنَـدْ مَوْجَـهٔ طُوفَـانِ اُو

خَصْـمْ خَجِـلْ گَشْـتَه بَشَمْشِـیرِ اُو
چَـــرْخْ سَـــرَاسِـیـمَـهٔ تَـدْبِیرِ اُو

هَـرْ کِه کَشِـیدْ سَـرْ بَـدَرْ اَزْ اَمْـرِ اُو
خُـورْدِ دُو سِیلْ زِ کَـفِّ قَهْـرِ اُو

اِیـنْ کِه بَرُو چَشْـمَهٔ شَـمْسْ و قَمَرْ
مَانْـدَه نِشَـانْ بَسْـتَه زِ جَـوْزَا کَمَـرْ

شَـاهِـدْ اِقْـبَـالْ دَرْ آغُـــوشِ اُو
صَدْ جَمُ و کَیْ غَاشِـیَه بَرْ دُوشِ اُو

عَالِـمُ و رَغْبَـتْ دَهِ اَرْبَـابِ شَـرْعْ
اَرْضُ و سَمَائِیِ اسْتْ بَاَصْلُ و بَفَرْعْ

گَشْـتْ زِ هَـمْ نَامِیـِ اُو پِیـشْ اَزِینْ
آتَـشِ نَمْـرُودْ چُـو خُلْـدْ بَرِیـنْ

تَـا زَدَهْ آنْ مِـهْـرِ عَـدَالَـتْ عَـلَـمْ
رَخْـتْ بِـرُونْ بُـرْدَه زِ عَالَـمْ اَلَـمْ

بَـازْ بَگُـنْـجَـشْـكِ دَهَــدْ دَانَــه رَا
شَـمْعْ نَـسُـوزَدْ پَـرِ پَـرْوَانَـه رَا

اَلْــغَـرَدَ ازْ غَـایَــتْ اَمْـــنُ و اَمَانْ
دَاغْ نِـــهَـدْ بَــرْ دِلِ نُـــوشِـیـرَوَانْ

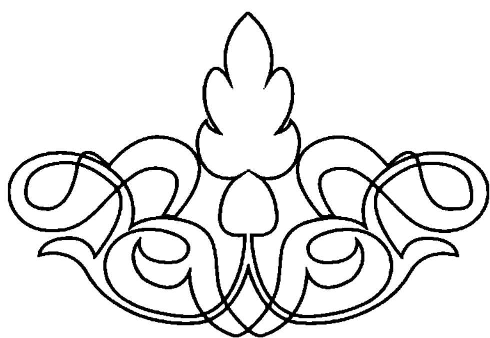
مَهْـدِی اَگَـرْ گَـرْدَدْ اَزِیـنْ بَـا خَبَـرْ
یَـــحْـسَـبُـهُ سُـنَّــةَ خَـیْـرِ الْـبَـشَـرْ

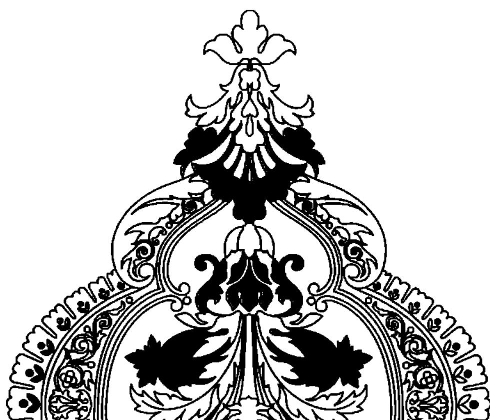
بَانِیِّـی اِیـنْ بَـلْـدَهْ جَنَّـتْ نِهَـادْ
رَشْـكْ دَهْ رَوْضَـهٔ ذَاتِ الْـعِـمَـادْ

بَسْـكِه فَـرَحْ مِیدَهَـدْ اِیـنْ گُلِسْـتَانْ
حَافِـظِ شِـیرَازِی بَلَاغَـتْ نِشَـانْ

بِینَـدْ اَگَرْ یَكْ نَفَسَـشْ جَایِ خِویشْ
نَسْـخْ كُنَـدْ نَعْـتِ مُصَـلَّایِ خِویشْ

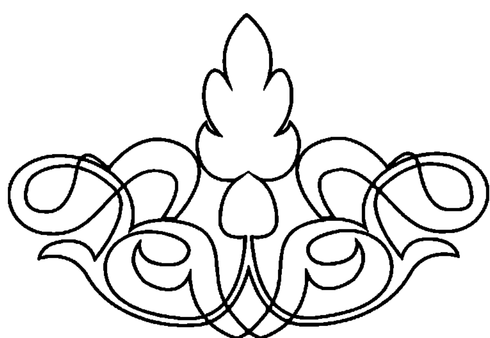
كَـرْدْ خِـرَدْ خَتْمِ سُـخَنْ اِیـنْ چُنِینْ
اِنَّـــكَ فِــیهَـا لَمِـنَ الْـخَـالِـدِیـنْ

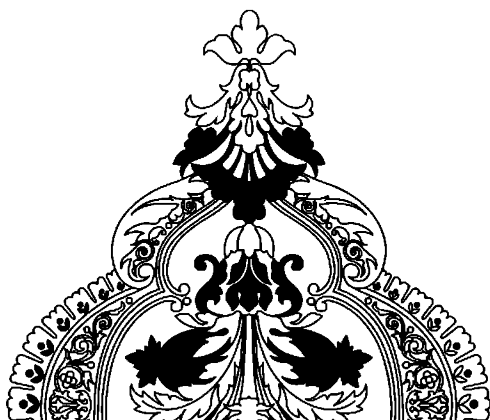




بخش دوم

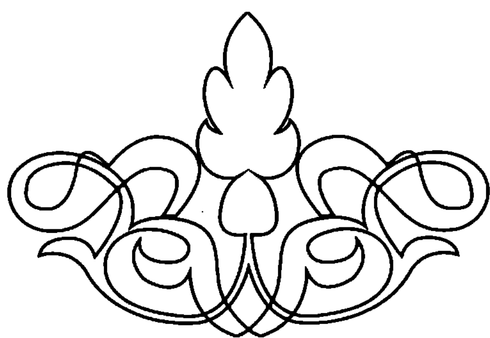






اشعار زبان عربی





قصيده

كَمُلَتْ مَسَافَةُ كَعْبَةِ الآمَالِ
حَمْدًا لِمَنْ قَدْ مَنَّ بِالْإِكْمَالِ

وَأَرَاحَ مَرْكَبِي الطَّرِيح مِنَ السُّرَى
وَمِنْ اِعْتِوَارِ الحَطِّ وَالتِّرْحَالِ

نَجَانِي مِنْ قَيْدِ الْأَقَارِبِ وَالْوَطَنِ
وَعَلَاقَةِ الْأَحْبَابِ وَالْأَمْوَالِ

وَهُمُومِ أُمَّهَاتِي وَحَسْرَةِ إِخْوَتِي
وَغُمُومِ عَمِّي وَخِيَالِ الْخَالِ

وَمَوَاعِظِ السَّادَاتِ وَالْعُلَمَاءِ
وَمَلَامَةِ الْحُسَّادِ وَالْعُذَّالِ

وَأَعَاذَنِي مِنْ فِرْقَةِ أَفَّاكَةٍ
وَأجَارَنِي مِنْ أُمَّةِ جُهَّالٍ

أَعْنِي رَوَافِضَ أذَرْبَايْجَانَ الَّتِي
هُمْ أَشْنَعُ الْمَخْلُوقِ فِي الْأَفْعَالِ

وَمُضِلِّهَا الْكَاشِي إِسْمِعِيلَ إِذْ
قَدْ حَارَ لَمَّا شَبَّ نَارَ الْجِدَالِ

سُحْقًا لَهُ مِنْ مُدَّعٍ كَذَّابٍ
بُعْدًا لَهُ مِنْ مُنْكِرٍ قَوَّالِ

وَغُلاةُ فُرْسٍ فِي حَدِيثٍ مُسْنَدٍ
قَدْ بُشِّرُوا بِإِطَاعَةِ الدَّجَّالِ

وَشِرَارِ أَهْلِ الطُّوسِ مَنْ سَمُّوا الرِّضٰى
وَنُفُوسَهُمْ سَمُّوا أَحِبَّةَ آلِ

وَمِنَ الْهَزَارَةِ وَالْبُلُوجِ الْمُفْرِطَةِ
وَتَمَرُّدِ الْأُمَرَاءِ وَالْإِقْبَالِ

وَمِنَ الْأَفَاغِنَةِ الَّتِي جُبِلُّوا عَلٰى
خَوْضِ الْمَفَاسِدِ وَاقْتِحَامِ قِتَالِ

وَفَسَادِ قُطَّاعِ الطَّرِيقِ بِخَيْبَرِ
وَمِنَ الْمَجُوسِ وَمَا لَهُمْ مِنْ وَالِ

مَنَعُوا الْأَذَانَ دِعَايَةَ الْإِسْلَامِ
ضَلُّوا وَخَاضُوا الْيَوْمَ فِي الْإِضْلَالِ

وَهُـجُومِ أمْوَاجِ الْبِحَارِ الزَّاخِرَةِ
وَأذِيَّـةِ الْـمُكَّـاسِ وَالْـعُـمَّـالِ

وَمِـنَ الْمُثَلَّثَةِ الْعُلُوجِ الطَّاغِيَةِ
مَا مِثْلُهُمْ فِي الْأرْضِ عَالٍ غَـالِ

وَأَنَـالَنِي عَـلَى الْـمَـاٰرِبِ وَالْـمُنٰى
أَغْنٰى لِـقَـاءَ الْمُرْشِدِ الْمِفْضَالِ

مَنْ نَـوَّرَ الْاٰفَـاقَ بَـعْـدَ ظَـلَامِهَا
وَهَدٰى جَمِيعَ الْخَلْقِ بَعْدَ ضَلَالِ

أَعْنِي غُـلَامَ عَـلِيّ الْـقَـرْمَ الَّذِي
مِـنْ لَـحْـظِهِ يَحْيَا الـرَّمِيـمُ الْبَالِ

تَـمْـثِـيلُـهُ مَـا سَـاغَ إلاَّ أنَّـهُ
مَا نَـاقَـشَ الْأُدَبَـاءُ فِي التِّـمْـثَالِ

هُوَ يَمُّ فَضْلٍ طَوْدُ طَوْلٍ وَالْكَرَمِ
يَـنْـبُوعُ كُلِّ فَـضِـيلَـةٍ وَخِـصَالِ

نَجْمُ الْهُدٰى بَدْرُ الدُّجٰى بَحْرُ التُّقٰى
كَـنْزُ الْفُيُوضِ خِـزَانَـةُ الْأَحْـوَالِ

كَالْأَرْضِ حِلْمًا وَالْجِبَالِ تَمَكُّنًا
وَالشَّمْسِ ضَوْءً وَالسَّمَاءِ مَعَالِ

عَيْنُ الشَّرِيعَةِ مَعْدَنُ الْـعِرْفَانِ
عَـوْنُ الـبَـرِيَّةِ مَنْبَعُ الْإِفْـضَـالِ

قُطْبُ الطَّرَائِقِ قُدْوَةُ الْأَوْتَادِ
غَوْثُ الْخَـلَائِقِ رُحْلَةُ الْأَبْدَالِ

شَيْخُ الْأَنَامِ وَقِـبْـلَـةُ الْإِسْلَامِ
صَدْرُ الْعِظَامِ وَمَرْجِعُ الْإِشْكَالِ

هَادٍ إِلَى الْأَوْلٰى بِهَدْيٍ مُخْتَفٍ
دَاعٍ إِلَـى الْمَـوْلٰى بِصَوْتٍ عَـالٍ

مَحْبُوبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَنِ اقْتَدٰى
بِهُـدَاهُ قُـلْ يَـا قُـدْوَةَ الْأَمْـثَالِ

كَـمْ مِنْ جَهُولٍ بِالْهَوٰى مَكْبُولٍ
نَجَّـاهُ مِنْ لَحْـظٍ كَـحل عُـقَالِ

كَمْ مِنْ وَلِــي كَامِلٍ مِنْ صَدِّهٖ
قَدْ صُدَّ عَنْهُ عَجَائِبُ الْأَحْوَالِ

كَمْ مُنْكِرٍ لِعُلُوِّ شَأْنِهِ قَدْ رَدٰى

فَـأَذَاقَـهُ الْـمَـوْلٰى أَشَـدَّ نَكَـالِ

مُعْطِي كَمَالِ تَمَامِ أَهْلِ نَقِيصَةٍ

وَمُزِيلِ نَقِيصِ جَمِيعِ أَهْلِ كَمَالِ

أَخْـفَاهُ رَبُّ الْـعِزِّ جَلَّ جَـلَالُهُ

فِـي قُبَّـةِ الْإِعْـزَازِ وَالْإِجْـلَالِ

يَـا أَهْـلَ مَـكَّـةَ حَـوْلَـهُ دُرْ طَـائِفًا

وَاهْجُرْ حِجَازًا إِنْ سَمِعْتَ مَقَالِ

وَمَبِيتَ خَيْفٍ دَعْ وَركض مُحَسِّرِ

وَمَنٰى مِنًى وَالـرَّمْي لِلْإِيـصَالِ

وَاسْكُنْ بِذَا الْوَادِي الْمُقَدَّسِ خَالِعًا

نَعْلَيْ هَوَى الْكَوْنَيْنِ بِاسْتِعْجَالِ

حِجْرٌ مَقَامُكَ بِالْمَطَافِ بِلَا صَفَا

مِنْ طَوْفِ حَضْرَتِ كَعْبَةِ الْاٰمَالِ

مَا السَّعْيُ إِلَّا فِي رِضَاهُ بِمُلْتَزَمٍ

مَا الـطَّوْفُ إِلَّا حَوْلَهُ بِـحَلَالِ

مَنْ شَام لَمَعًا مِنْ بُرُوقِ دِيَارِهِ
بِمَشَامِّ رَوْضِ الشَّامِ كَيْفَ يُبَالِ

أنَسْتُ مِنْ تِلْقَاءِ مَدْيَنَ مِصْرِهِ
نَارًا فَبُلِي الْبَالُ بِالْبِلْبَالِ

فَهَجَرْتُ أَهْلِي قَائِلًا لَهُمُ امْكُثُوا
أَرْجِعْ إِلَيْكُمْ غِبَّ الْاِسْتِشْعَالِ

وَنَوَيْتُ هِجْرَانَ الْأَحِبَّةِ وَالْوَطَنِ
وَرَكِبْتُ مَتْنَ الْأَكْمَةِ الصَّهَّالِ

فَطَوَى مَنَازِلَ فِي مَسِيرَةِ مَنْزِلٍ
وَاهًا لِجَارٍ سَابِحٍ شِمْلَالِ

فَنَسِيتُ أَصْحَابِي عَلَى مِيثَاقِهِمْ
وَمَوَاعِدِي مِنْ فَرْطِ شَوْقِ جَمَالِ

مَنْ لِي بِتَبْلِيغِ السَّلَامِ لِإِخْوَتِي
وَبِبَسْطِ عُذْرِ الْغَدْرِ وَالْإِهْمَالِ

سَلَبَ الْهَوَى لُبِّي وَمَا فِي خَاطِرِي
غَيْرُ الْحَبِيبِ وَطَيْفِ شَوْقِ وِصَالِ

قَدْ حَانَ حِينُ تَشَرُّفِي بِوِصَالِهِ
مَنْ لِي بِشُكْرِ عَطِيَّةِ الْإِيصَالِ

يَا رَبِّ لَا أُحْـصِـي ثَـنَـائَكَ إِنَّهُ
سَفَهٌ عَـلَى مَنْ شَمَّ رِيحَ زَوَالِ

وَاللهِ لَوْ أعْطِيْتُ عُمْرَ الْآخِرَةِ
وَتَرَكْتُ غَيْرَ الْحَمْدِ كُلَّ فِعَالِ

وَأتِيحَ لِي فِي كُلِّ مَنْبَتِ شَعْرَةٍ
أَلْـفَـا لِسَانٍ فِي أُلُـوفِ مَـقَـالِ

وَأمِيطَ عَنِّي النَّفْسُ وَالشَّيْطَانُ كَي
لَا يُـلْـهِـيَانِ بِخَطْـرَةٍ فِـي الْـبَالِ

فَصَرَفْتُ عُـمْرِي كُلَّهُ فِي حَمْدِهِ
بِـشَـرَاشِـرِي أَبَـدًا بِـلَا إِهْـمَـالِ

مَا أَقْـدِرَنَّ عَلَى كِـفَاءِ عَطِيَّةٍ
فَضْلًا عَنِ التَّفْصِيلِ بِالْإِجْمَالِ

أَيْنَ الْعَطَايَا وَهِيَ غَيْرُ عَدِيدَةٍ
كَيْفَ التَّشَكُّرُ وَهُوَ بَعْضُ نَوَالِ

أَمْ كَيْفَ أَحْمَدُ نَاظِمًا أَوْ نَاثِرًا
ذاتًا تَرَقَّتْ عَنْ حَضِيضِ خَيَالِ

سَلَبَ التَّجَوُّزَ وَالْمَجَازَ أَبْلَغُ
مِنِّي تَقَدُّسُهُ عَنِ الْأَمْثَالِ

أَلِهَ الْخَلائِقُ فِي نُعُوتِ كَمَالِهِ
سُبْحَانَهُ مِنْ خَالِقٍ مُتَعَالْ

فَالْعَجْزُ نُطْقِي وَالتَّحَيُّرُ فِكْرَتِي
مَا يَنْبَغِي إِلَّا السُّكُوتُ بِحَالِ

فَكَمَا قَضَيْتَ إِلٰهَنَا فِي أَشْهُرٍ
طَيًّا لِبُعْدِ مَسَافَةِ الْأَحْوَالِ

وَوَهَبْتَ إِقْدَامًا عَلٰى طَيِّ الْفَلا
وَنُزُولِ غَوْرٍ وَارْتِقَاءِ جِبَالِ

وَحَبَيْتَنَا حِفْظًا عَنِ الْافٰاتِ
وَمَنَحْتَنَا أَمْنًا مِنَ الْأَهْوَالِ

وَرَزَقْتَنَا تَقْبِيلَ عَتَبَةِ قِبْلَةٍ
فَازَ الْمُقَبِّلُ مِنْهُ بِالْإِقْبَالِ

فَـارْزُقْ إِلٰهَ الْـعَالَمِينَ بِـحَـقِّهِ
أَدَبًـا يَلِيقُ بِذَا الْـجَنَابِ الْـعَالِ

وَأَمِـدَّنَـا بِلِـقَـائِــهِ وَبَــقَـائِــهِ
وَعَـطَائِهِ وَنَــوَالِـهِ الْـمُـتَـوَالِ

زِدْ مِنْ حَيَاتِي فِي إِطَالَةِ عُمْرِهِ
أَدِمِ الْوَرٰى بِحَمَاهُ تَحْتَ ظِلَالِ

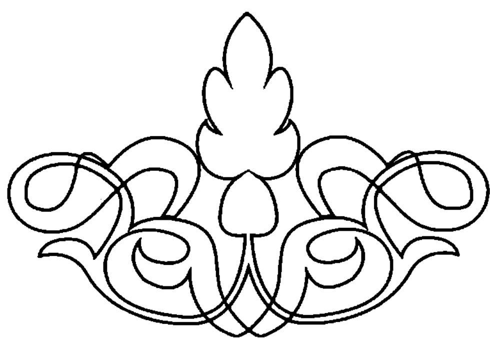
وَاجْعلْنِي مَسْعُودًا بِحُسْنِ قَبُولِهِ
وَامْنَحْنِي مَا يُرْضِيهِ مِنْ أَعْمَالِ

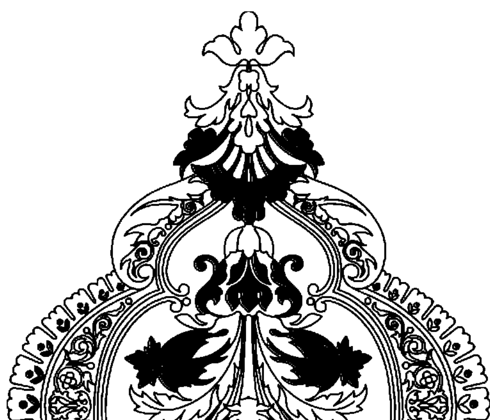
زِدْ كُلَّ يَــوْمٍ فِي فُــؤَادِي وَقْعَهُ
مَا دُمْتُ حَيًّا فِي جَمِيعِ الْحَالِ

وَأَمِتْنِي مَــرْضِيًّا لَـدَيْـهِ وَرَاضِيًا
عَـنْـهُ رِضًا يُجْدِي مَفَازَ مَاٰلِي

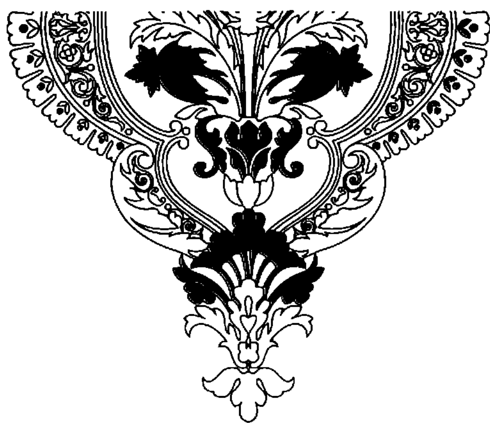
فَالْـحَمْدُ لِلرَّبِّ الرَّحِيمِ الْمُنْعِمِ
اَلْـقَـادِرِ الْـمُـتَــقَـدِّسِ الْـفَـعَّــالِ

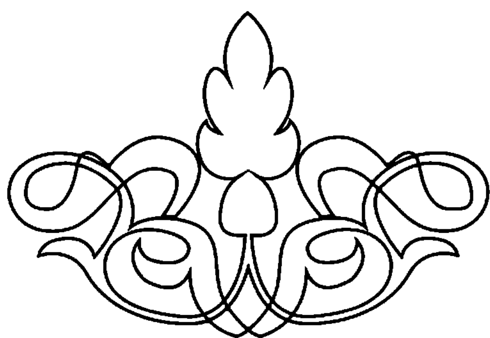
ثُمَّ الصَّلَاةُ عَلَى الرَّسُولِ الْمُجْتَبٰى
خَيْرِ الْوَرٰى وَالصَّحْبِ بَعْدَ الْاٰلِ





غزلیات





غزل (١)

خَفِ اللهَ يَا بَدْرَ بُرْجِ الْكَرَامَةْ
وَاطْفِ الْفُؤَادَ الْحَرِيقَ اِضْطِرَامَهْ

أَكُنْتَ تَرٰى فِي الْخُلُوصِ اِعْوِجَاجًا
فَلَمْ تَعْدِلِ الْقَوْسَ فِي الْاِسْتِقَامَةِ

خِلَافُ الْعُهُودِ وَتَرْكُ الْوَفَاءِ لَيْسَ
أَمْـرًا قَـمِـينًا بِـأَهْـلِ الْـفَـخَامَةِ

وَكَمْ اِرْتَحَلْتُمْ بِدُونِ اِسْتِئْذَانِي
دَعَـوْتُ لِـرُجْـعَـاكُمْ بِـالسَّلَامَةِ

وَلَيْلٍ إِلَى الصُّبْحِ قَدْ أَحْرَقَتْنِي
حَرَارَةُ نَارِ الْجَوٰى بِاسْتِدَامَةِ

وَلَـوْ كُـنْتُ مَا أَخْـطُرَنَّ بِبَالِكَ
فُـؤَادِي لِـذِكْـرَاكَ دَارُ الْإِقَـامَـةِ

فَـمَا بَالُ بَـالِ عَـنِ الْحُبِّ خَالِ
وَمَاذَا الزُّجَاجَةُ لَوْلَا الْمُدَامَةِ

وَلَوْ أنْ عَلِمْتُ لَكُمْ خُلْفَ وَعْدٍ
لَمَا أوقِعَنْ قَبْلُ فِي ذَا الْغَرَامَةِ

فَقَدْ صِرْتُ خَلِّيْتُكُمْ بَعْدَ هٰذَا
فَسَوْفَ نَرٰى مَا نَرٰى فِي الْقِيَامَةِ

اِلَامَ أَلَامُ وَحَتّٰى مَتٰى
يُكَسَّرُ قَلْبِي بِصَخْرِ الْمَلَامَةِ

فَلَا أبْصِرُ مِنْكَ إلاَّ خِدَاعًا
يَرَاهُ الْوَرٰى ظَاهِرِي الْعَلَامَةِ

فَلَا أبْكِيَنْ بَعْدُ فِي هَجْرِكُمْ
فَلَا أسْكُبُ الدَّمْعَ مِثْلَ الْغَمَامَةِ

نَدِمْتُ لِمَا قَدْ مَضٰى بَيْنَنَا
وَلٰكِنَّهُ لَيْسَ يُجْدِي النَّدَامَةِ

صَلَاةُ الْإلٰهِ عَلٰى جَدِّكُمْ
وَأحْبَابِهِ وَهِي خَيْر الْخِتَامَةِ

غزل (٢)

يَا أنِيسَ الْقَلْبِ فِي ضَيْقِ الْفِرَاقْ
يَا دَوَاءَ عَنْ نِصَابٍ لَا تُطَاقْ

يَا جَلِي الْفَضْلِ يَا حُلْوَ الْمِزَاجْ
يَا زَكِيًا جُمْلَةَ الْأَقْرَانِ فَاقْ

چُونْ زِلُطْفِ خُلْقُ و حُسْنِ خَلْقِ تُو
دَمْ زَنَمْ كَزْ لُطْفْ دَارِي اِشْتِقَاقْ

إنْ تَسَلْ عَنْ بَالِ بَلْبَالِ الْفُؤَادِ
أوْ شَآبِيبِ دُمُوعِي وَاحْتِرَاقِ

فَالَّذِي حَلَّاكَ بِاللُّطْفِ الْوَسِيمِ
ثمَّ قَدْ خَلَّاكَ مِنْ شَوْبِ النِّفَاقِ

وَالَّذِي فِي الْبَيْنِ أعْطَانِي جَوًى
لَحْظَةً فِى الْعُمْرِ لَسْتُ فِى الْفَوَاقِ

كَالْعُهُودِ اللاء فِي تِلْقَائِكُمْ
مُذْ تَفَارَقْنَا دُمُوعِي لَا تُطَاقُ

قُلْ لِمَنْ مَا شَهْدَ فِي الْمَرْخِ الْعِفَارِ
وَهُوَ فِي الرَّيْبِ مِنَ الْحَيِ الْمِحَاقِ

يَـنْـظُـرُونِـي كَـيْـفَ لَـمَّ اللهُ بِي
وَابِلَ الـدَّمْـعِ بِـنَـارِ الْاِشْتِيَاقِ

طَيْفُ نَصْبِ الْقَدِّ مَعَ كَسْرِ الْجُفُونِ
جَـزَمَـا قَلْبِي وَجَـرًّا بِـاتِّـفَـاقِ

بَرْ خِلَافِ قَاعِدَهْ دُورْ اَزْ رُخَتْ
نِيسْتْ خَالِي رُوزْگَارَمْ اَزْ مِحَاقْ

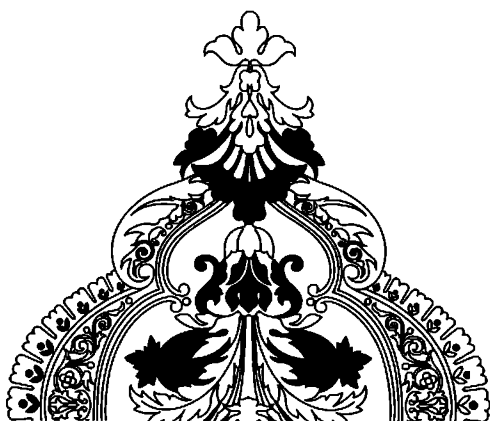
مُذْ نَئَيْتُ عَنْ نِبَالِ الْهُدْبِ قَدْ
صِرْتُ مِنْ عَضْبِ الْعَذَابِ كَالْعُرَاقِ

يَأْمُرُونِي الصَّبْرَ قَوْمٌ فِي الْوَدَاعِ
لَمْ يَذُوقُوا مِنْ اَزَاهُ مِنْ لَوَاقِ

كَيْفَ يَدْرِي بِاضْطِرَامِ الْبَالِ مَنْ
لَيْسَ مِنْ لَحْظِ الْعُيُونِ النُّجْلِ ذَاقْ

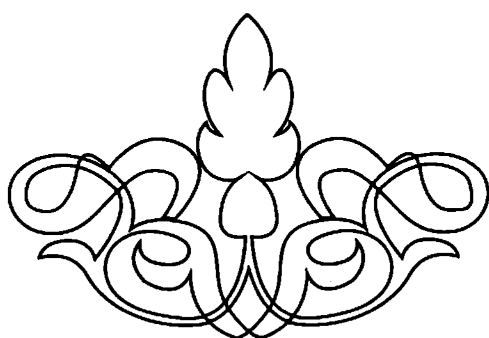
مِتُّ فِي الْهَجْرِ وَلَمْ أَرْجُ الْوِصَالِ
مَنْ يُطِيقُ الصَّبْرَ مَعْ هٰذَا الْعَنَاقِ

خَالِدْ اَزْ لَعْلِ لَبَتْ يَادْ اٰوَرَدْ
زَانْ بُوَدْ نَظْمَشْ تَرُو شَكَرْ مَذَاقْ



قطعات





قطعه
(١)

أوْقَـدْتَ نَـارًا فِي الْحَشَا
أحْـرَقْـتَـنِي كَمَـا تَـشَـا

فَـارْحَمْ بِصَبٍّ مُذْ نَشَا
مَـا اشْتَـمَّ مِنْكُمْ مِنْ نَشَا

أغْـوَيْتَنِي أخْزَيْـتَـنِـي
وَالْآنَ قَـدْ أنْـمَـيْـتَـنِـي

يَـا لَـيْتَنِي أصْمَـيْـتَـنِي
فَـالـنَّـمَّ بِالـنَّـجْوِ أشَـا

قطعه
(٢)

يَا مَنْزِلَ مَنْ مِنْ قِدَمٍ أَهْوَاهُ
أَحْرَقَتْ فُؤَادِي بِلَظٰى ذِكْرَاهُ

طُوبٰى لَكَ أَنْ عَرَّسَ مَحْبُوبِي بِكَ
أَوْلٰى لَكَ مَا رَأَيْتَ مَا تَرَاهُ

صِرْتُ ثَمِلًا بِرَوْحِهِ كَالرَّاحِ
مَا أَطْيَبَ ذَا التُّرَابَ وَمَا أَزْكَاهُ

قَدْ نَبَّهَنِي وِصَالُ مَنْ تَيَمَّنٰى
كِدْتُ فَرَحًا أَطِيرُ مِنْ جَرَاهُ

أَوْزِعْنِي يَا رَبِّ عَلَى الشُّكْرِ بِمَا
أَنْعَمْتَ وَأَنْ أَعْمَلْ مَا تَرْضَاهُ

قطعه
(۳)

مَـاهِرُ عِـلْمٍ وَحَـاكِـمُ لَوْلَاكَ
أوْحَـــدِيُ مَـمَالِـــكِ إدْرَاكَ

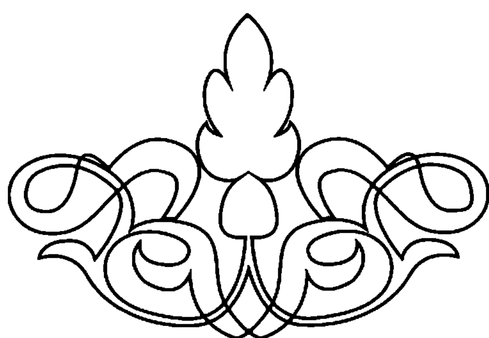
وَاحِــدُ دَهْــرٍ وَحَــامِي إسْــلَامٍ
أَعْـلَـمُ وَاَعْـمَـلُ وَهَــمْ دَرَّاكَ

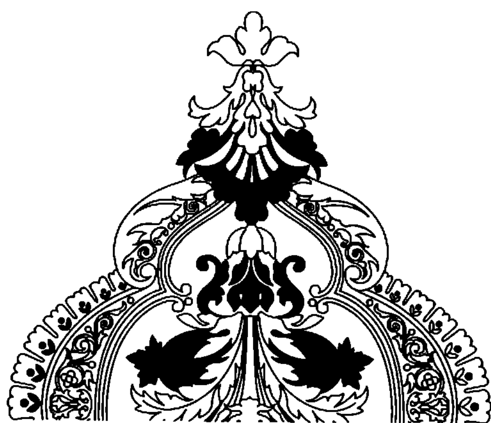
طَـالِـعُ سَعْدٍ أحْـمَـدُ مُـرْسَــلْ
سِـحْرْ رَا مَحْوْ كَرْدَه دَرْ أمْلَاكْ

رباعی

نَذْرُ الْقِرَاضِ الْقَرْضُ كَالْمَرْهُونِ
جَـانٍ زَكَـاةٌ مُـؤَنُ الْـمَـمُـونِ

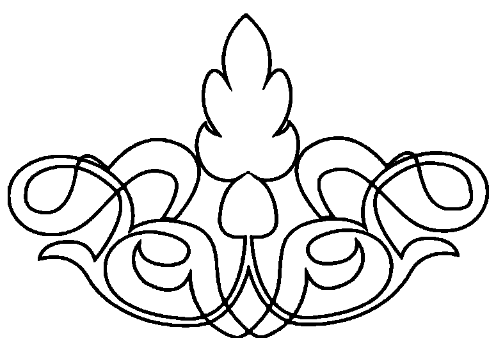
كِـتَـابَـةٌ مُـوصًـى مَـبِيعُ الْمُـفْلِسِ
مَرْدُودُ عَيْبٍ يُسْبَقُ اِحْفَظْ تَرْأْسِ





مفردات





مفرد (١)

لَقَدْ غَلَطْتُ فِي هٰذَا الْمَقَامِ
لَا أبْدِي الْوَجْهَ لِكَي لَا ألَامِ

مفرد (٢)

أبْنَاءُ عَبَّاسْ وَعَمْرُو وَعُمَرُ
ثُمَّ زُبَيْرِ اَلْعَبَادِلُ الْغُرَرُ

مفرد (٣)

مَنْ كَانَ يَرْكَبُ طِرْفَ وَجْدٍ لَمْ يَقُلْ
طَي السَّبَاسِبِ مُهْلِكٌ وَمَخُوفْ

مفرد (٤)

لِقَائِلٍ إنْ قَوِي السُّؤَالُ
وَدُونَهُ إنْ قِيلَ لَا يُقَالُ

مفرد (٥)

إنْ عُرِّفَ الْخَبَرُ بِالْلَامِ اِنْحَصَرْ
فِي الْمُبْتَدَأ وَالْعَكْسُ فِي الْعَكْسِ ظَهَرْ

مثنوى

خَيْرُ خَلْقِ اللهِ غِطْرِيفُ الْعَرَبْ
وَصْفُهُ الْاٰتِي عَلٰى كُلٍّ وَجَبْ

أَبْيَضُ اللَّوْنِ لِحُمْرٍ قَدْ يُمِيلْ
أَدْعَجُ الْعَيْنَيْنِ ذُو خَدٍّ أَسِيلْ

اِبْنُ عَبْدِ اللهِ عَبْدُ الْمُطَّلِبْ
هَاشِمٍ عَبْدِ الْمَنَافْ اِسْأَلْ اَجِبْ

هَاشِمِي مِنْ قُرَيْشٍ اٰمِنَهْ
بِنْتُ وَهْبٍ اُمُّهْ اِعْلَمْ مَوْطِنَهْ

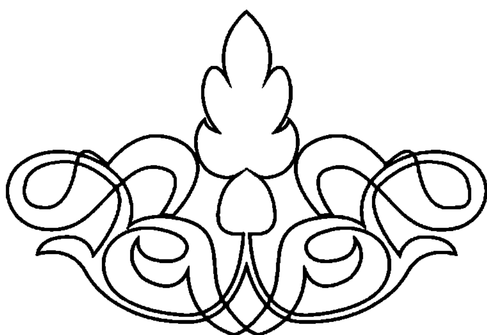
بَدْرُ سِيمَاهُ بِبَطْحَاءَ انْجَلا
وَبِهَا لِلْأَرْبَعِينَ اُرْسِلا

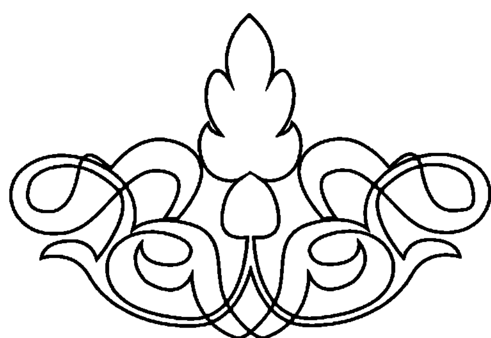
قَدُّهُ كَمًّا وَكَيْفًا اِعْتَدَلَ
فِي ثَلَاثٍ بَعْدَ خَمْسِينَ اِنتَقَلَ

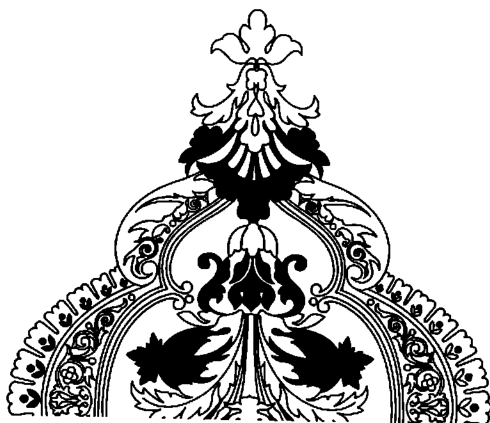
هَاجِرًا فِي طِيبَةَ عَشْرًا ثَوٰى
شَيْبُهُ عِشْرِينَ شَعْرًا مَا احْتَوٰى

مَعَ ثَلَاثٍ عَاشَ سِتِّينَ سَنَه
فِي تَوَفِّيهِ تَكِلُّ الْأَلْسِنَه

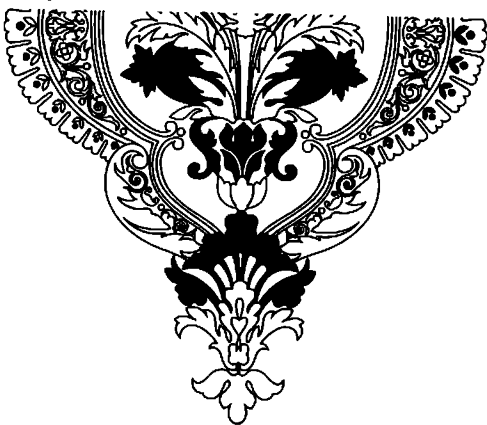
غَابَ بَيْضَا وَجْهِهِ بِالْيَثْرِبْ
طَيَّبْتْهَا يَا لَهَا مِنْ مَغْرِبْ

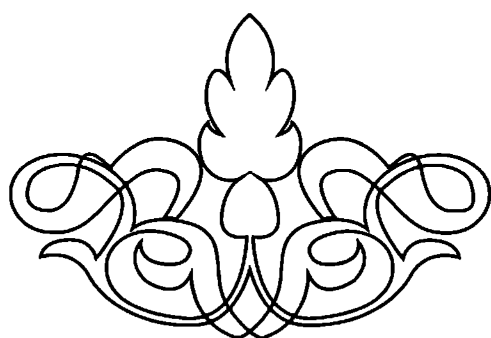


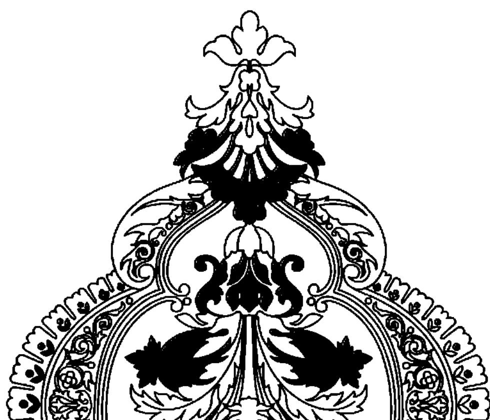




بخش سوم

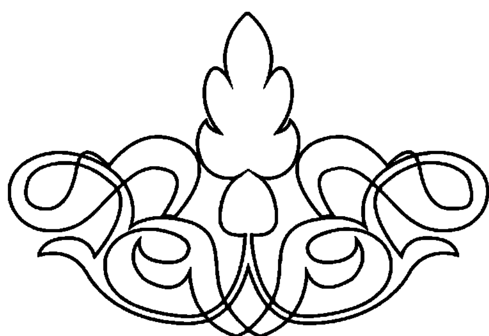






اشعار زبان کردی





غزل

دِيسَانْ دِيَارِدِلْبَرْ وَكْ مَشْغِلِسْتَانِ دَاذْ دِيَارْ
نُورْ بُونْ بَسَرْ كُوِي اُحُدْ طُومَارْ بَطُومَارْ آشِكَارْ

خُوشْ خُوشْ نَسِيمِ عَنْبَرِينْ بِينِ خُوشْ دِكَاتِنْ سَرْ زَمِينْ
اَمَّا نَبُوِيِى عَنْبَرِينْ يَا نَافَهٔ مُشْكِ تَاتَارْ

بِيوَادَه اِمْشَوْ رُوژْ هَلَاتْ يَا نُورِ جَانَانْ سَاتْ بَسَاتْ
رُوشَنْ دِكَاتِنْ سَرْ بِسَاطْ فَا لَّيْلُ قَدْ يَحْكِى النَّهَارْ

پُرْ بُولَه نُورْ دَشْتِ بَقَا گُو يَا حَبِيبِ خُوشْ لِقَا
لَيْلاً عَلَى السِّلَعْ اِرْتَقَى مِنْ نُورِهِ اَلْقَاعُ اِسْتَنَارْ

مثنوی

قِـبْـلَـمْ فِـرَاقَـتْ قِبْلَـمْ فِـرَاقَــتْ
آرَامْ سَـنْـدَنْ سَـوْدَایِ فِــرَاقَــتْ

دِلْ قَـقْـنُسْ آسـاَنْ چه اِشْـتِـیَـاقَتْ
طَاقَـتْ طَاقْ بِینْ پَیِ اَبْرُوِی طَاقَتْ

چِه دُورِی قَامَـتَـتْ قِیَامَتْ خِیزَانْ
هَـجْـرَتْ شَـرَارَهٔ جَهَنَّـمْ بِـیـزَانْ

کَارِی پِیـمْ کَـرْدَنْ مَحْرُومِی رَازَتْ
نکَـرْدَنُ و دِلْ نِیـمْ نِـگَایِ نَـازَتْ

قَـدْرِ عَـافِـیَــتِ وَصْلَـتْ نَـزَانَـامْ
شُـکْــرَانَـهٔ شُـکْرِ رَازَتْ نَــوَانَـامْ

سَــاغَمْ گُوِیِ شَــادِیمْ بَاوُبَادْ شَــانُو
تَمَــامِ اِنْتِقَــامِ وَصْلَــتْ جِیمْ سَــانُو

خَاصْ خَاصْ چِه شِدَّتِ نَائِرَهٔ دُورِی
کَرْدُ وگُوِیِ نُورَه سَـرْ تَا پَایِ نُورِی

مثنوی

طَالِبَـا بِـزَانْ صُحُـفْ بَـه شِـيثْ دَا
مَنْسُـوخْ مَحْوِ بِی چُو پَیِ اِدْرِيسْ دَا

صُحُـفِ اِبْرَاهِيـمْ بَرْ قُطْـبِ نُورَيْنْ
آخِـرْ يَـا مُـوسَـی يَعْنِـی آخِـرَيْنْ

فَــرْمُـوَا سَـيِّـدِ آخِــرِ الـزَّمَــانْ
چِـه تَـوْرَاتْ وَحِيـدْ دَافِـعِ النِّيـرَانْ

مَـازْ مَـازْ پَـاکْ پَاکْچِـه تَوْرَاتَـنْ هَمْ
حَمِيطَـا وَ زَبُـورْ حَامِـیِ الْحَـرَمْ

اَكِـيـلا جُــزْ آمَـدُ و بَـاِحْـسَـانْ
عُزَيْـرْ وَانَانَـشْ دَعْـوَی تَرْسَـايَانْ

زَبُـورْ يَـا مَحْمُـودْ وَانَـانْ زَكَرِيَّـا
خِيقُـوقْ بَهْيَائِيـلْ چِه كَرْدِيـنْ اَعْلا

يَـا حَقْ پِيـشْ كَـرْدَنْ نُورَانِی سَـمَا
هَمْ فَـارِ قْلِيطَا طَابْ طَـابْ حَمِيطَا

چِـه اِنْجِیـلْ اَمَـانْ اَوَّلْ جِیَـا کَـرْ
بَاطِلَـشْ چِـه حَـقْ دُومْ پَـاکْ گَوْهَرْ

سِـیَمْ مُـحِـیـطَـنْ بَجُزْ و بَکُــلْ
بُسْـتَـانَـه تَـمَـامْ یَـکْسَـانْ وَ بَـدِلْ

هَــامْــسَــرَانْ نَــسَــبْ
مَحْبُوبِیـمْ هَـنْ شَـاىِ عَالِی نَسَـبْ

اِسْـمَشْ مُحَمَّـدْ قُرَیْشِـیُّ و عَـرَبْ
اَدَاشْ آمِنَـه کُـنَـاچَـهٔ وَهْـبْ

تَمَامِی عُمْرَشْ شَصْتُ و سَـه سَالِنْ
بَـابُـو بَاپِیـرَشْ بِـی طَرْزُوحَالِـنْ

عَبْدُاللّٰه بِنْ عَبْدُ الْمُطَّلِبْ بِنْ هَاشِـمْ
عَـبْـدُ الْـمَـنَـافَـنْ بِـزَانَــشْ لَازِمْ

نَـه کُـوتَـا نَه بَرْزْ سِـپِی کَنْـدُمْ کُونْ
نَکَوْتَـنْ سَـایَشْ نَرُوِی دُنْیَـاىِ دُونْ

بَـوَلَــدْ بِـيـنْ جِــهْ مَـكَّـهٔ اَنْــوَرْ
چِلْ سَــالْ چَاكَه مَنْدْ بِی بَـه پَیْغَمْبَرْ

وَسِـيــزْدَهْ هَنِی اُو خُورْ جَــمِـينَه
رَاهِـی بِـی كُوچْ كَـرْدْ شَـیِ مَدِينَه

چُـو كِـه مُقِيمْ بِـی تَا مُدَّهٔ دَهْ سَـالْ
مَـرْكَـشْ پَـیِ آمَـاجْـلَایِ بِيـزَوَالْ

بَرَشِــیْ و جِی دُنْيَایِ فَانِی بِی بُنْيَادْ
اَبْلَـهْ كَسِـیُونْ دِلْ پِيشْـكَرُو شَـادْ

صَدُ و بِيسْتُ و چَهَارْ هَزَارْ پَيْغَمْبَرْ
سَــه صَــدُ و سِــيزْدَهْ رَسُــولْ رَهْبَرْ

اِبْرَاهِيمُ و نُوحُ و مُوسَى اُولُو الْعَزَمْ
عِيسَـی مُحَمَّـدْ بِزَآنَـشْ و جَـزْمْ

سَـيِّدِ كَوْنَيْـنْ خَتَـمُ الْمُرْسَـلِينْ
چِه مَاسِـوَایِ حَقْ بِهْتَرْ چِه كَرْدِينْ

مِـــيــــرْزَامْ وَفَـــاتَـــــنْ
قَـدَمْ رَنْـجَـه گَـرْ وَادَۀ وَفَـاتَــنْ

شَهِنْشَـاىِ شَـادِيمْ مَـاتْ نَامَاتَـنْ
پُـتْ پَرَسْـتْ آسَـا اَرْوَامْ جَلَاتَـنْ

چَه حُجْـرَۀ سَـرَاوْكَىِ مَبِـى رَاهِى
بَنْـدِ مَمْـدَرُ و مَـاهْ چِه بُـرْجِ مَاهِى

وَادَۀ اَمَـاتَـنْ آمَـانْ صَـدْ آمَـانْ
رِيـزَۀ رَازَانَـتْ شَـفَانْ پَـىِ زَمَـانْ

سِـنْبَاوَرْ تَشْـرِيفْ اَىْ بَـرْ گُزِيـدَمْ
چِـه رُوىِ مَرْدُمِـى چَاكَـرْ نَدِيـدَمْ

وَرْنَــه هَـا تَـمَـامْ نَـائِـرَۀ دُورِى
وَكُوىِ نُورَه كَرْدْ سَـرْ تَا پَاىِ نُورِى

تمّت



صفحة من المخطوطة المستعان بها



بسم الله الرحمن الرحيم

دهید ازمن خبر آنشاه خوبانرا به پنهانی
که عالم زنده شد بار دیگر از ابر نیسانی

صف نظاره کان در انتظارش چشم در راهند
پری رویان همه جمعند ومطرب در غزلخوانی

خرامان وچمن با صد هزاران عشوه ودستان
کند تشریف رایکدم بصحن گلشن ارزانی

گذارد از کف وبالاله را مرهم بداغ دل
نهد داغ غلامی لاله رویانرا به پیشانی

برد آب از لطافت تازه گلهای بهاری را
دهد آب از خجالت نونهالان گلستانی

غلام قد خود سازد همه آزاد سروانرا
دهد شمشادرا از لاف رعنای پشیمانی

صفحة من المخطوطة المستعان بها

ای از گل رخسار تو خون خورده گل چیند
با قد تو تا یکدم فرقی نبود نیکو
بی شمع رخت بس تار است شب ما روز [illegible]
این عاشق تو تا [illegible] ست [illegible] بازیچه گیسو

بی جسمی جان بده بخشد با تو چو عیسی [illegible] آرا
یا رخ خود [illegible] ماه خورشید [illegible] ابرو
از غمزه خونریزت و از نیش [illegible] بود جانم
چون نرگس فتانت کی دیده کسی جادو

یاقوت بود لعلت چشمم مرا یاقوت
در دادهٔ یاقوت نبود چو لبت نیکو
در زیر دل بازوت کی [illegible] داری
گیرد بتکده حشمت یا نبوی صد آهو

گویند مگو با کس چند است سخن عشقش
کی سخن نهان ماند در سینه که [illegible]
گرچه سخن خالی خالی زبلاغت نیست
لیکن نه نهان داود ذوق غزل خواجو

خسروی دارم که گردد در که مه نژاد
شکرها بارها لکدکوب سیم [illegible] شدند نژاد
چون نهد بر هم لب نازک بتوان دیدن
عقد دندانها عیان از لعل شکرامیز او

گر کشد بر برگ گل های زمشک تر رقم
کی کشد تصویر روی و خط عنبر نژاد — عنبرین
از لبش آیینه نتوان دید در دلش نازنین
رخنه‌ها افتد در آواز غمزهٔ خونریز او

انجه فارقا

صفحة من المخطوطة المستعان بها

بر بیدار یم دادند بحر در خواب عیانها	سعادت بین که از دولت بیدار می آید

سخن مر بسته را کی با نسیم صبح دم خالق
شمیم خاک کوی احمد مختار می آید

امین لی مع الله محرم اسرار ما اوحی	زمهر وصفش گهر گوی به تراز پندار می آید
شه تخت لعمرک شهسوار عرصهٔ لولاک	بجلال ما ثنایش نا یزد دادار می آید
زمین پای بوسش فرش را بر عرش تفضیل است	سعود بخت را اینکار در انکار می آید
ز ایوان جلالش صفوف نا بران قدسی	صدای دور شو دور از در و دیوار می آید
زهی ایوان که کمتر بندگان آستان او	ز شاهنشاهی روی زمینش عار می آید
ز زیر پایه اش شهباز فکرت تا فراز عرش	بمقصد نارسیده خونش از منقار می آید
جنون دوره دارد چرخ از سودای ابروش	از این معنی چنین سرگردش پرگار می آید
اگر ناهل عنادم در رهش خاری خلد بر پا	کجا گل چین نغار گلشنش از خار می آید
مرا تاتاری از گیسوی طرارش نجیبک افتاد	کجا مرکز سخن از نافهٔ تاتار می آید
زهی شاهی که تا با عنبر اندر شش روز	زکنه عرش اعظم مرد رشهوار می آید

صفحة من المخطوطة المستعان بها



بسم الله الرحمن الرحيم

دهيد ازمن خبر آنشاه خوبانرا به پنهانى
كه عالم زنده شد بار ديكر ازا برنيسانى

صف نظاره كان در انتظارش چشم درراهند
پرى رويان همه جمعند ومطرب درغزلخوانى

خرامان وچمن باصد هزاران عشوه ودستان
كند تشريف رايكدم بصحن كلشن ارزانى

كذارد از كف ويالاله رامرهم بداغ دل
نهد داغ غلامى لاله رويانرا به پيشانى

برد آب از لطافت تازه كلهاى بهارى را
دهد آب ازنجالت نونهالان كلستانى

غلام قد خود سازد همه ازآد سروانرا
دهد شمشادرا ازلاف رعناى پشيمانى

كند

صفحة من المخطوطة المستعان بها

مدهوش صهبای خودبینی [illegible] هفت بند جامی خالد کردی شهرزوری تتبع

حضرت کامیاب لذت ناکامی مولانا نورالدین عبدالرحمن

نقشبندی جامی کرده در هفت بند خودش میگوید

بسم الله خیر الاسما

ساربانا رحم کن بر آرزومندان زار | وعده شد نزدیک و نبود بعد از این جای قرار

کن جدا انعامی گردن فراز برق سیر | پیشتر زانش علف کار آرزوهای راهوار

بی تأمل برگشا بند عقال از زانوش | زمره در ماندگان را این گره واکن ز کار

تا کنم بر خویشتن آرام و آسایش حرام | تا نهم یکسان خواب و خور در راه کنار

گرده ده منزل یکی تا سر نهم در راه دوست | تا کشم در دیده خاک آستانش سرمه وار

بادیه پیما شد از هر دیده ام صد قطره خون | سوی جانان در پیت جنبد چو اشتر قطار

نیست تاب سستی جانم از شوق جمال | سوختم زآتش جان سوز هجران نهار

حادیا خیز و بلند آهنگ کن اوزان را

آر در رقص از نوای جان فزا جمازان را

چون منش از ذوق حدا بهر خدای | دل ز جا شد تا یکی محمل نمی جنبد ز جای

كَمُلَتْ مَسَافَةُ كَعْبَةِ الْامَالِ
حَمْدًا لِمَنْ قَدْ مَنَّ بِالْإِكْمَالِ

وَأَرَاحَ مَرْكَبِي الطَّرِيحِ مِنَ السُّرٰى
وَمِنْ اِعْتِوَارِ الحَطِّ وَالتِّرْحَال

نَجَانِى مِنْ قَيْدِ الْأَقَارِبِ وَالْوَطَنِ
وَعَلَاقَةِ الْأَحْبَابِ وَالْأَمْوَالِ

